



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعيات و قانون

پروگرام ماستري فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معییت امور علمی

## احکام حبله در فقه و قانون و صورت های

### مروج آن در افغانستان

(رساله ماستري)

محصل: قاری حبيب الله مبارز

استاد رهنما: دكتور رفيع الله عطاء

سال: ۱۴۰۱ هـ ش / ۱۴۴۴ م ق



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

# ام در ون ورتی وج آن در ان

(رساله ماستری)

محصل: قاری حبیب الله مبارز

استاد رهنما: دکتور رفیع الله عطاء

سال: 1401 ه.ش 1444 ه.ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

دبیرتمنت فقه و قانون

بورډ ماسټری

## تصدیق نامه

محترم حبيب الله ولد لعل مرجان ID: SH-MSF-98-547 محصل دور هفتم فقه و قانون که رساله ماسټری خویش را زیر عنوان: احکام حيله در فقه و قانون و صورت های مروج آن در افغانستان به روز ۱۳۰۱/۱۱/۲۷ تاریخ ۱۳۰۱/۱۱/۲۷ هـ ش موافقته دفاع نمود، و به اسباب بررسی هیات تحکیم مستحق ۸۵ (نمره به عدد) جستاد ریغ (نمره به حروف) گردید، موافقت شان را از الله متعال خواهیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور محمد ابراهیم صافی	عضو هیات	
۲	دکتور محمد یونس ابراهیمی	عضو هیات	
۳	دکتور رفیع الله عطاء	استاد رهنما و رئیس جلسه	

معاون علمی

امر بورډ ماسټری

## اهداء

این پایان نامه ماستری را تقدیم می کنم به:

✓ خانواده گرامی به خصوص والدینم که رنج های زیادی را در تربیه جسمی بنده متحمل شدند،

➤ استادان عالی قدرم که در قسمت تربیه روحی ام زحمات بسیاری را متقبل شدند،  
➤ محصلان علم و دانش و بزرگانی که در راستای ترویج علم و معارف اسلامی قدم بر می دارند،

➤ دست اندرکاران پوهنتون سلام که با زحمات بی شائبه شان زمینه تحصیل را برای طلب علم فراهم نمودند.

## سپاسگذاری

انجام یک عمل بزرگ مانند نوشتن یک اثر علمی بدون توفیق الهی و همکاری دیگران ممکن نیست  
به این اساس اظهار سپاس می کنم از:

➤ ذات پاک و بی همتا که به بنده عنایت فرمود تا این رساله ای علمی را به منظور نیل به درجه ماستری  
تحریر نمایم؛

➤ والدین گرامی ام که همواره مرا به تحصیل علم تشویق می نمودند؛

➤ وزارت محترم تحصیلات عالی جمهوری اسلامی افغانستان که برای فراهم سازی زمینه تحصیلات  
عالی برای اتباع کشور به خصوص قشر جوان سعی و تلاش ورزیدند؛

➤ استادان بزرگوار و دانشمندم در طول دوره تحصیلی لیسانس و ماستری که به اثر ارشادات و  
رهنمایی های آنان توانستم به این مرحله برسم؛

➤ زحمات و همکاری های بی شائبه و همه جانبه استاد راهنمای خویش، محترم دکتور رفیع الله عطاء  
که با راهنمایی های دلسوزانه ایشان این تحقیق انجام است؛

➤ همچنان از استادان مناقش که ملاحظات شان باعث تکمیل این رساله علمی گردید و سایر دوستان،  
همکاران و همصنفیانم که در روزهای سخت و دشوار تحصیل، به نحوی مرا همکاری نمودند.

## خلاصه بحث

در کشور ما افغانستان، برخی از صورت های حيله معمول است و اکثر مردم صورت های جايز و نا جايز آن را نمی دانند و این امر باعث می شود تا تحت نام حيله، فریب کاری عام شود و اعتماد از جامعه سلب گردد، علاوه بر آن در مورد احکام حيله در فقه و قانون و صورت های مروج آن در افغانستان؛ تحقیق خاصی صورت نگرفته و به همین دلیل این تحقیق به روش کتابخانه یی با در نظر داشت اصول شریعت اسلامی و دیدگاه فقهاء و مجتهدین در طول تاریخ، این تحقیق طی یک مقدمه، سه فصل و خاتمه نوشته شده است، هدف آن تشریح احکام حيله از دیدگاه فقه و قانون؛ بیان کردن صورت های مختلف حيله، بیان اقسام و انواع حيله و بیان آثار و پیامدهای حيله و صورت های مروج آن در افغانستان می باشد که فشرده آن قرار ذیل است:

حيله عبارت از به کاربردن روش های مخفی و پنهان است که با استفاده از هوش و ذکاوت بالا، انسان را به مقصدش می رساند برابر است که چیز مورد نظر مشروع باشد یا غیر مشروع و حيله با مفهوم امروزی در زمان پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- و در زمان خلفای راشدین به گونه ای که مردم برای ساقط کردن احکام شرعی بهانه تراشی بکنند، چندان معمول نبوده است، در میان مذاهب کسانی که بیش تر به حيله در مسایل فقهی فتوا داده اند، پیروان مذهب امام ابوحنیفه-رحمه الله- می باشند، در مرتبه دوم، فقهای پیرو مذهب امام شافعی-رحمه الله- به جواز حيله در بعض مسایل فتوا داده اند و در مرتبه سوم، اهل ظاهر و پیروان مذهب ابن حزم ظاهری-رحمه الله- هستند.

البته جواز حيله نظر به این شرایط است که حيله با اصل شرعی تضاد نداشته باشد و با مقاصد شریعت موافق باشد، مصلحتی که در انجام حيله در نظر گرفته شده است، موافق با مقصود و دیدگاه متخصصین باشد، حيله موجب تلف شدن حق ثابت دیگران، حلال ساختن حرام و یا حرام ساختن حلال نگردد، حيله باعث ضرر رسانیدن به دیگران نشود، عملی که با آن حيله صورت می گیرد، در آن جلب مصلحت یا دفع مفسده وجود داشته باشد، بنا بر این هر حيله ای که باعث از میان رفتن مقاصد احکام شریعت شود و حقوق دیگران در آن تلف شود، حرام است.

تلاش برای رهایی از تکالیف شرعی، عدم قدرت ابتکار، راضی ساختن سلاطین و حکمرانان جامعه،

راضی ساختن عوام الناس، تعصب مذهبی، خلط کردن در میان حيله های مشروع و حيله های غير مشروع و استدلال کردن از دلایل حيله های مباح در استفاده از حيله های ممنوع، از عمده ترین اسبابی هستند که در جوامع مختلف مسلمانان معمول هستند.

از مهم ترین آثار منفی حيله، تشويه و نشان دادن دین گویا به حیث یک برنامه ناقص در زندگی است که باعث می شود دشمنان دین در مقابل احکام اسلامی طعن وارد کنند و همچنان به اثر گشودن دروازه حيله، باب خیانت و دروغ نیز باز شود و این کار باعث می شود تا اعتماد و باور بر اقوال و افعال کاهش پیدا کند و کسی به سخن کسی باور نکند تا نشود حيله ای به کار برده باشد.

و سرانجام اینکه اعتماد زیاد به حيله سبب می شود تا مفتیان مکار و فریبکار در جامعه ظهور کند و آن را من حیث شغل انتخاب نموده و به خاطر پیدا کردن مال و متاع دنیوی، شریعت و احکام آن را مورد تمسخر قرار دهند، بنا بر این بهتر است تا زمانی که به حيله ضرورت شدید پیدا نشود، انسان مسلمان به آن متوسل نشود، آن هم در صورتی که مخالف شریعت نباشد و نه هم متضمن حق تلفی دیگران و یا خلاص شدن از تکالیف شرعی باشد.

واژه های کلیدی: حيله، فقه، قانون، شریعت.



## فهرست مطالب

### مقدمه

- 1 ..... اسباب انتخاب موضوع:
- 2 ..... اهمیت موضوع
- 3 ..... سوال های تحقیق:
- 3 ..... اهداف تحقیق:
- 3 ..... پیشینه تحقیق:
- 5 ..... روش تحقیق:
- 5 ..... مشکل تحقیق:

### فصل اول

#### مفاهیم اصطلاحات کلیدی تحقیق

- 8 ..... مبحث اول: تعریف و تاریخچه حيله
- 8 ..... مطلب اول: تعریف حيله در فقه اسلامی
- 13 ..... مطلب دوم: تعریف حيله در قانون
- 14 ..... مطلب سوم: تاریخچه حيله
- 20 ..... مبحث دوم: شرح کلمات مشابه با حيله و بیان فرق آن ها
- 20 ..... مطلب اول: حيله و تدليس
- 21 ..... مطلب دوم: حيله و غش
- 22 ..... مطلب سوم: حيله و رخصت
- 23 ..... مطلب چهارم: حيله و تقيه

- 24 ..... مطلب پنجم: حيله و تغريير.
- 26 ..... مطلب ششم: حيله و مخرج.
- 27 ..... مطلب هفتم: حيله و تلفيق.

### فصل دوم

#### حکم حيله و اسباب آن در روشنی فقه و قانون

- 30 ..... مبحث اول: حکم حيله از دیدگاه فقه و قانون.
- 30 ..... مطلب اول: مخالفین مشروعیت حيله و دلایل آنان.
- 37 ..... مطلب دوم: مؤیدین مشروعیت حيله و دلایل آن ها.
- 43 ..... مطلب سوم: قواعد و ضوابط جواز حيله به نزد مؤیدین مشروعیت.
- 47 ..... مطلب چهارم: مشروعیت حيله در قانون.
- 49 ..... مبحث دوم: اسباب حيله و اهداف توجه به آن در نزد مستشرقین.
- 49 ..... مطلب اول: اسباب وقوع در حيله.
- 51 ..... مطلب دوم: توجه مستشرقین به موضوع حيله و اهداف آنان.

### فصل سوم

#### اقسام و احکام حيله و صورت های مروج آن در افغانستان

- 56 ..... مبحث اول: اقسام حيله.
- 56 ..... مطلب اول: تقسیم حيله به اعتبار حکم.
- 61 ..... مطلب دوم: قاعده شناخت حيله حرام در شریعت.
- 62 ..... مطلب سوم: برخی از صورت های حيله حرام.
- 62 ..... الف: برخی از صورت های حيله حرام در احادیث.

70	ب: برخی از صورت های حيله حرام در كتب فقه
73	مبحث دوم: حيله شرعى و مخرج شرعى
73	مطلب اول: تعريف حيله شرعى و مخرج شرعى
74	مطلب دوم: انواع حيله شرعى
77	مطلب سوم: صورت های حيله شرعى مباح
87	مبحث سوم: انواع حيله در قانون
87	مطلب اول: حيله در قانون به طريق تدليس
89	مطلب دوم: حيله در قانون به طريق افتراض
90	مبحث چهارم: بعض صورت های مروج حيله در افغانستان
90	مطلب اول: حيله در بانک ها
92	مطلب دوم: حيله در حق شفعه
96	مطلب سوم: حيله اسقاط واجبات ميت
103	مطلب چهارم: حيله در نکاح زن مطلقه
106	مطلب پنجم: بيع الوفاء
108	ديدگاه فقهاء در مورد بيع وفاء:
112	شرح بيع وفا در قانون مدنى:
114	مبحث پنجم: آثار و پیامدهای حيله
114	مطلب اول: آثار و پیامدهای حيله از دیدگاه فقه
116	مطلب دوم: آثار و پیامدهای حيله از دیدگاه قانون

## خاتمه

- الف: نتیجه گیری ..... 118
- ب: پیشنهادها ..... 121
- ج: فهرست آیات ..... 122
- د: فهرست احادیث ..... 124
- هـ: فهرست اعلام ..... 126
- و: فهرست مصادر و مراجع ..... 128

## مقدمه

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونتوب إليه، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمدا عبده ورسوله صلى الله عليه وعلى آله وأصحابه وأتباعه إلى يوم الدين وسلم تسليما كثيرا.

و بعد: همه می دانیم که انسان موجود اجتماعی است و در زندگی خود با معاملات مختلف روبه رو می شود و برای امرار معاش و زندگی خویش با انسان های زیادی معامله می کند و معاملات بخشی بزرگی از زندگی انسان را تشکیل می دهد، دین اسلام برای ما در مورد تعامل خوب با هر فرد از افراد جامعه توصیه کرده است و راه های درست و جایز را از راه های نادرست و ناجایز جدا ساخته است و در روشنی احکام دین ما می توانیم معاملات خود را صحیح بسازیم و از ظلم و ستم در حق خود و دیگران جلوگیری نماییم، بسیاری از انسان ها در معاملات زندگی خود به حيله متوسل می شوند.

### بیان مسئله:

در طول تاریخ انسان ها به حيله متوسل شده اند تا برای خود راه نجات را که خودشان گمان می کردند پیدا کنند و در قرآن کریم نیز در چند جای به این موضوع اشاره شده است و از حيله مشروع و غیر مشروع یاد آوری شده است که در خلال این بحث تذکر داده می شود، از جمله حيله ای که خداوند متعال برای ایوب -علیه السلام- به خاطر حانث نشدن در سوگند آموخت و حيله ای که الله متعال برای یوسف -علیه السلام- آموخت تا برادرش را به قانون باستانی مصر بازداشت نکند.

حيله یکی از مسایل اختلافی است از آنجایی که معاملات به اشکال مختلف در عصر حاضر صورت می گیرد و در این میان حيله نیز صورت میگیرد از این جهت ضرور است مسئله حيله از دیدگاه فقه و قانون به طور مشرح بیان گردد، بناءً با توجه به اهمیت این موضوع تصمیم گرفتیم تا این مسئله را در روشنی فقه و قانون مورد تحقیق قرار دهیم.

### اسباب انتخاب موضوع:

موضوع مورد بحث را که عبارت از احکام حيله در فقه و قانون و صورت های مروج آن در افغانستان می باشد، به دلایل ذیل انتخاب نمودم:

- 1- در کشور ما افغانستان، برخی از صورت های حيله معمول است و اکثر مردم صورت های جايز و نا جايز آن را نمی دانند، بنا بر این من تصمیم گرفتم در این موضوعی روشنی انداخته شود تا در مورد این مسئله دانش و آگاهی بیش تر حاصل شود.
- 2- در مورد احکام حيله در فقه و قانون و صورت های مروج آن در افغانستان؛ تحقیق خاصی صورت نگرفته است و این تحقیق باعث می شود تا زوایای پنهان مسائل مرتبط به حيله در معاملات به خوبی واضح و روشن شود؛
- 3- مسئله حيله از زمان های قدیم تا کنون در کتاب های فقهی بحث شده است، اما من به زبان های ملی خود در هیچ یک از کتاب های گذشته، حل کامل این موضوع را که نیافته بودم، به همین خاطر گاهی برای حل مسایل اختلافی در مورد حيله، به کتاب های مختلف مراجعه می کردم اما جواب قناعت بخش را به خصوص در حيله های مروج در افغانستان پیدا نمی کردم، به همین منظور زمانیکه شامل برنامه ماستری شدم، روزی با جمعی از دوستان و همصنفیان خویش این مسئله را تذکر می دادیم، سرانجام به ذهنم رسید که باید در همین موضوع من رساله خود را بنویسم.

### اهمیت موضوع

- تحقیق در موضوع ذکر اهمیت خیلی زیاد دارد و دلایل اهمیت آن قرار ذیل می باشد:
- 1- حيله گری در احکام باعث بروز بی اعتمادی در جامعه می شود که علت آن عدم آگاهی درست از این مسئله است و این تحقیق باعث می شود تا سطح آگاهی ما نسبت به این مسئله بیشتر شود و میزان اختلافات در معاملات پایین بیاید؛
  - 2- برخی تحقیقاتی که در مورد حيله صورت گرفته است به زبان عربی می باشند و نوشتن این رساله به زبان دری باعث می شود تا استفاده از آن در کشور بیش تر شود؛
  - 3- همچنان تحقیق روی این موضوع باعث می شود تا کسانی که در جستجوی دیدگاه شریعت و قانون در مورد حيله از دیدگاه فقه و قانون هستند معلومات درست و همه جانبه پیدا کنند؛
  - 4- این تحقیق باعث می شود تا سطح آگاهی ما نسبت به مسئله حيله بیش تر شود و از این موضوع تحقیقی در نهاد های تحصیلی و نهاد های عدلی و قضائی استفاده صورت گیرد.

## سوال های تحقیق:

الف: سوال اصلی: دیدگاه شریعت اسلامی در مورد حيله چیست و صورت مروج آن در افغانستان

کدام ها اند؟

ب: سوال های فرعی

مفهوم درست حيله چیست و دارای چند نوع است؟

- 1- حکم حيله با در نظر داشت انواع و اقسام آن از دیدگاه فقه و قانون چه گونه است؟
- 2- کدام نوع حيله های در افغانستان مروج است و حکم شریعت در این موارد چگونه است؟

اهداف تحقیق:

- 1- تشریح احکام حيله از دیدگاه فقه و قانون؛
- 2- بیان کردن صورت های مختلف حيله؛
- 3- بیان اقسام و انواع حيله؛
- 4- بیان آثار و پیامدهای حيله و صورت های مروج آن در افغانستان؛

پیشینه تحقیق:

در نتیجه مطالعه پیشینه یی دریافتم که در مورد موضوع حيله به طور عام، کتاب ها و رساله هایی نوشته شده بوده است اما اکثر این کتاب ها به زبان عربی بوده است، اما به طور خاص روی موضوع حيله از دیدگاه فقه و قانون و صورت مروج آن در افغانستان، هیچ رساله ی تحقیقی نوشته نشده است، کتاب ها و رساله هایی که به شکل عموم در موضوع احکام حيله تا کنون نوشته شده اند قرار ذیل می باشند:

1- **إبطال الحیل**: مؤلف این کتاب، أبو عبد الله عبید الله بن محمد بن حمدان العُکبری معروف به ابن بَطَّة عُکبری است که در سال 387 هـ وفات کرده است، این کتاب توسط زهیر الشاویش تحقیق شده و المکتب الإسلامی آن را سه بار به چاپ رسانیده است. البته این قدیمی ترین کتابی بود که من در این موضوع مطالعه نمودم.

2- **الحیل الشرعیة و مشروعیتها**: این کتاب توسط محمد سعید رمضان البوطی، نوشته شده است، در این کتاب حيله های شرعی و مشروعیت آن ها مورد بحث قرار گرفته است، اما من اصل این کتاب

- را پیدا نکردم و سافت آن را در وب سایت ([www.naseemalsham.com](http://www.naseemalsham.com)) پیدا نمودم که مشخصات چاپ آن نیز در این سافت به چشم نمی خورد.
- 3- **الحیل المحظور منها والمشروع**: تحت این عنوان کتابی توسط عبد السلم ذهنی، تحریر گردیده است و در سال 1946 میلادی، در مطبع دولتی مصر به چاپ رسیده است، در این کتاب حیل های مشروع و ممنوعه با قانون مدنی مصر مورد بررسی قرار گرفته است.
- 4- **الحیل الفقهية**: این موضوع به شکل یک مقاله علمی توسط محمد غرم الله الفقيه، تحریر گردیده است و در سال 1995م در سایت کلیة المعلمین، دانشگاه ملک عبد العزیز، کشور سعودی منتشر شده است.
- 5- **الحیل وأحكامها فی الشريعة الإسلامية**: این موضوع طی یک مقاله توسط سعد بن غریر السلمي، نوشته شده و در مجله «البحوث الفقهية المعاصرة» ریاض، به شماره 39 سال 1998 م، چاپ شده است.
- 6- **الحیل الفقهية بین البوطی وابن قیم الجوزية**: این موضوع نیز به شکل یک مقاله علمی توسط دکتور رفیق یونس المصری، در سال 2009 م تحریر گردیده و در انترنیت منتشر شده است، در این مقاله، حیل های فقهی مطابق نظریات ابن قیم جوزی و دکتور رمضان البوطی مقایسه شده است.
- 7- **الحيلة فی القانون المدني و الشريعة الاسلامیة**: این رساله علمی توسط دوتن از محصلان دانشگاه عبدالرحمن میرة-بجایة- واقع کشور الجزایر به نام های بن حاج زهیره و بن قسمیه سامیه، با رهنمای استاد لحضیری وردیه، در سال 2016 نوشته شده است اما این رساله در پهلوی اینکه بسیار مختصر است و به زبان عربی نوشته شده است، حیل های مروج در افغانستان را مورد بحث قرار نداده است و همچنان منظور از قانون مدنی در این رساله، قانون مدنی کشور الجزایر است.
- 8- **الحیل فی الفقه الإسلامی وأثرها فی کتاب الأیمان والطلاق**: این رساله علمی توسط ساریة محمد خیر فستق، در دانشگاه «المدينة العالمية، مالیزیا» نوشته شده است اما من فقط نام آن را یافتم و خودش را پیدا نکردم.
- 9- **الحیل**: این اثر تالیف محمد المسعودی است که مطابع الجامعة الإسلامية در مدینه منوره آن را در سال 1406هـ به چاپ رسانده و احکام انواع مختلف حیل های مروج در سعودی و سایر کشور



های عربی در آن بحث شده است.

در تحقیقات انجام شده هرچند موضوعات عمومی حيله مورد بحث قرار گرفته است اما راجع به احكام حيله از دیدگاه فقه و قانون افغانستان، من نتوانستم چیزی پیدا کنم، و در رساله هایی که موضوع حيله در روشنی قانون هم وجود دارد، منظور آن قانون همان کشورهای مربوط است، بنا بر این من می خواهم احكام حيله و صورت های مروج آن را هم در روشنی فقه اسلامی و هم در روشنی قوانین افغانستان مورد بررسی قرار دهم تا مورد استفاده قرار بگیرد و از این طریق من بتوانم خدمت به علم کرده باشم.

روش تحقیق:

روش من در تحقیق این موضوع، کتابخانه یی و از نوع روش تحلیلی-توصیفی می باشد که برخی از نکات عمده را قابل ذکر می دانم:

1. برای نوشتن بحث از کتاب خانه های مختلف فزیکتی از جمله کتاب خانه پوهنتون سلام وغیره و همچنان به کتاب خانه های دیجیتلی مانند مکتبه شامله و مکتبه مشکات، استفاده کردم؛
2. در ترجمه آیات از تفسیر تیسیر الکریم الرحمن که تالیف شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی می باشد و توسط محمد گل گمشاد زهی ترجمه شده است، استفاده کرده ام چون از لحاظ ترجمه لفظی و مفهومی بسیار ترجمه روان و سلیس می باشد؛
3. اقوالی را که به طور مستقیم از علما و دانشمندان نقل می نمایم در میان قوس های کوچک ( « » ) نقل کرده ام و حواله مربوط به هرآیه، حدیث و اقوال را در پاورقی نشانی نموده ام؛
4. احادیثی که از صحیح البخاری و صحیح مسلم نقل کرده ام به علت این که احادیث این دو کتاب بزرگ همه صحیح می باشند بناءً حکم آن ها را ذکر نه کرده ام اما احادیثی که از سایر کتاب های حدیث نقل کردم حکم آن را با استفاده از کتاب های تخریج علم حدیث در پاورقی بیان کردم؛
5. حتی الامکان سعی کرده ام تا مذهب راجح را با دلایل ترجیح نقل نمایم.

مشکل تحقیق:

این تحقیق در مجموع به حل مشکلات عمده ای که در سوال های تحقیق مطرح شد، می پردازد، از جمله اینکه مفهوم درست حيله چیست و دارای چند نوع است؟، حکم حيله با در نظر داشت انواع و

اقسام آن از دیدگاه فقه و قانون چه گونه است؟ و کدام نوع حيله هاى در افغانستان مروج است و حكم شريعت در اين موارد چگونه است؟.

البته مهم ترين مشكل اين تحقيق همان بحث صورت هاى مروج حيله در کشور عزيز ما افغانستان مى باشد که بنا به عوامل مختلف در گوشه و اطراف افغانستان و همچنان در بانک هاى مرکزی اين کشور معمول مى باشد، بنا بر اين حل اين مشكل ضرورى مى باشد و اين تحقيق تا جايى به حل آن پرداخته است.

**خطه بحث:** اين تحقيق به يك مقدمه، سه فصل و يك خاتمه تقسيم شده است و هر فصل آن داراى چندين مباحث و مطالب مى باشد، عناوين فصول و مباحث به شرح ذيل است:

مقدمه: شامل موضوعات مقدماتى بحث بيان مى گردد.

**فصل اول: مفاهيم اصطلاحات کليدى تحقيق**

مبحث اول: تعريف و تاريخچه حيله

مبحث دوم: شرح کلمات مشابه با حيله و بيان فرق آن ها

**فصل دوم: حكم حيله و اسباب آن در روشنى فقه و قانون**

مبحث اول: حكم حيله از دیدگاه فقه و قانون

مبحث دوم: اسباب حيله و اهداف توجه به آن

**فصل سوم: اقسام و احکام حيله و صورت هاى مروج آن در افغانستان**

مبحث اول: اقسام حيله

مبحث دوم: حيله شرعى و منخرج شرعى

مبحث سوم: انواع حيله در قانون

مبحث چهارم: صورت هاى مروج حيله در افغانستان

مبحث پنجم: آثار و پيامدهاى حيله

خاتمه: شامل نتیجه گیری، پیشنهادها، فهرست آیات، فهرست احادیث، فهرست اعلام و فهرست

مصادر و مراجع.

## فصل اول

### مفاهیم اصطلاحات کلیدی تحقیق

در این فصل موضوعاتی تمهیدی که فهم آن‌ها جهت تحقیق درست موضوعات اصلی بحث مورد نظر مهم پنداشته می‌شود، بیان می‌گردد، مانند تعریف حيله از نظر فقه و قانون و تعریف کلمات مشابه به حيله و همچنان حکم حيله از نظر شریعت اسلامی، فشرده عناوین مباحث و مطالب این فصل قرار ذیل است:

مبحث اول: تعریف و تاریخچه حيله

مبحث دوم: شرح کلمات مشابه با حيله و بیان فرق آن‌ها

## مبحث اول: تعریف و تاریخچه حيله

### مطلب اول: تعریف حيله در فقه اسلامی

الف: معنای لغوی

حيله در لغت از ریشه حول گرفته شده است و به معنای دقت نظر و مهارت آمده است، چنانچه فیروزآبادی<sup>1</sup> -رحمه الله- می نویسد: « وَالْإِحْتِيَالُ وَالتَّحْوُلُ وَالتَّحْيِيلُ : الْحِدْقُ وَجَوْدَةُ النَّظَرِ وَالْقُدْرَةُ عَلَى التَّصَرُّفِ . وَالْحَوْلُ وَالْحَيْلُ وَالْحِيَلَاتُ : جُمُوعٌ حَيْلَةٍ »<sup>2</sup>

ترجمه: احتیال، تحویل و تحیل به معنای مهارت و درست رأیی و قدرت بر دقت عمل می باشد و حَوْل و حَيْل جمع آن هستند.

ابن منظور<sup>3</sup>-رحمه الله- در مورد معنای لغوی حيله چنین نوشته است: « الحيلة، الحدق وجودة النظر والقدرة على دقة التصرف والحيل والحول جمع حيلة »<sup>4</sup>

ترجمه: حيله، به معنای مهارت و پختگی نظر و قدرت بر دقت تصرف است و حَيْل و حَوْل جمع حيله است.

زبیدی<sup>5</sup> -رحمه الله- نیز می نویسد: « الْحِيَلَةُ: الْحِدْقُ فِي تَدْيِيرِ الْأُمُورِ، وَهُوَ تَقَلُّبُ الْفِكْرِ حَتَّى يَهْتَدَى

---

<sup>1</sup> - فیروز آبادی: شیخ مجد الدین آبی طاهر، محمد بن یعقوب فیروزآبادی الشیرازی از جمله ائمه لغت و ادب بوده است، در شهر کارزین شیراز ایران امروزه در سال 729 ه متولد گردیده است، به کشورهای عراق، مصر، شام، هند و روم نیز سفر نموده است، در مسند قضاء نیز وظیفه انجام داده است، که بنابر همین اساس به حد شهرت رسیده است، او سر انجام در سال 817 ه وفات نموده است. زرکلی، خیرالدین زرکلی، الأعلام، بیروت، دار العلم ملائین، ج 7، ص 146.

<sup>2</sup> - فیروز آبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج 1 ص 1287، باب الحاء، دار احیاء التراث العربی - بیروت 2003 م.

<sup>3</sup> ابن منظور: محمد بن مکرم بن علی ابو الفضل جمال الدین بن منظور انصاری رویفی افریقی، صاحب لسان عرب و امام لغت از نسل رویف بن ثابت انصاری در سال 630 هجری مصر متولد شده است (و برخی گفته اند در طرابلس غرب تولد یافته است) او با قلم خود 500 مجلد کتاب نوشته است و در آخر عمر از نعمت بینائی محروم گردیده بود، او در سن 87 سالگی از دنیا رفت و در شهر «قرافه» از مربوطات قاهره پایتخت مصر- دفن است. زرکلی، الأعلام، ج 7 ص 108

<sup>4</sup> ابن منظور، محمد بن مکرم (735 هق) لسان العرب، ج 11 ص 184، ط: 1، 1408 هق، دار صادر، بیروت.

<sup>5</sup> زبیدی: محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسینی، أبو الفیض، ملقب به مرتضی می باشد، زبیدی در منطقه بلجرام هند در سال 1145 ه- تولد شده و در قریه زبید یمن بزرگ شده است، او به مصر اقامت نموده و در آنجا آثار زیاد از خود بجا گذاشته است که از آن جمله: تاج العروس، إتحاف السادة المتتین فی شرح إحياء العلوم للغزالي، را می توان نام برد، وی در سال 1205 وفات نموده است. از مقدمه تاج العروس زبیدی ج 1 ص 613

ترجمه: حيله به معنای مهارت و چیره دستی در تدبیر و سامان دادن کارها است، و آن عبارت است از چاره اندیشی در کار و به خدمت گرفتن اندیشه تا به گونه‌ای به مقصود راه یابد.

راغب اصفهانی<sup>2</sup>-رحمه الله- می گوید: «و الحيلة من الحول، و لكن قلبت واوها ياء لانكسار ما قبلها، و منه قيل: رجل حوّل»<sup>3</sup>

ترجمه: حيله- از حول گرفته شده است ولی حرف (و) آن بحرف (ی) تبدیل شده است چون حرف ما قبلش مکسور است و از این معانی عبارت- رجل حوّل- است یعنی مرد بسیار حيله گر.

کلمه حيله در قرآن کریم به این شکل آمده است:

﴿إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا \* فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا﴾<sup>4</sup>

ترجمه: مگر مردان و زنان و کودکان بیچاره و درمانده ای که نمی توانند کاری بکنند و راه چاره ای نمی دانند، پس آنان (که عذری دارند) باشد که خدا آنها را عفو کند و خداوند همواره خطابخش و آمرزنده است.<sup>5</sup>

چون بحث مورد نظر، بیان احکام حيله از دیدگاه فقه و قانون است بناءً مناسب است آنچه در مورد تعريف لغوی حيله در کتاب القاموس الفقهی در مورد تعريف حيله، نوشته شده است، ذکر نمایم،

---

<sup>1</sup> - زبیدی، محمد بن عبد الرزاق الحسيني، أبو الفيض، (ت: 1205هـ) تاج العروس من جواهر القاموس، مجموعة من المحققين، دار الهداية، بيروت، لبنان

<sup>2</sup> - راغب اصفهانی: حسين بن محمد بن المفضل، أبو القاسم اصفهانی معروف به راغب از ادیبان حکماء و علماء اهل اصفهان بود که سال تولدش معلوم نیست و در بغداد سکونت گزیده است و در آنجا شهرت حاصل نمود آثار متعدد نگاشت که از جمله من (محاضرات الأدباء الذريعة إلى مكارم الشريعة (الأخلاق) ويسمى (أخلاق الراغب) وجامع التفاسير) المفردات في غريب القرآن) و (أفانين البلاغة) او در سال 502 هجری وفات کرده است. زرکلی، الأعلام، ج 2 ص 255

<sup>3</sup> - راغب اصفهانی، حسين بن محمد، تحقيق محمد سيد كيلاني، المفردات في غريب القرآن، ج 1 ص 340، الطبعة الأولى، 1412، دارالمعرفة، بيروت. النساء: 98-97

<sup>5</sup> - چنانچه در مقدمه، تحت عنوان «روش بحث» بیان گردید، ترجمه آیات از ترجمه فارسی تیسیر الکریم الرحمن تالیف شیخ ناصر السعدی که توسط استاد محمد گل گمشاد زهی از علمای اهل سنت ایران، ترجمه شده، اخذ شده است.

چنانچه در این کتاب می نویسد: «الحيلة: الحذق، وجودة النظر، والقدرة على دقة التصرف في الامور، وأكثر استعماله فيما في تعاطيه خبث، وقد يستعمل فيما فيه حكمة»<sup>1</sup>

ترجمه: حيله به معنای مهارت و درست نظر دادن و همچنان به معنای دقت در تصرف امور است و اکثرا در جاهای استعمال می شود که در داد و ستد آن، نوعی ناپاکی باشد و گاهی در چیزهای استعمال می شود که در آن حکمت است.

از آنچه که در مورد معنای لغوی حيله بيان گرديد، دانسته می شود که کلمه «حيله» لغتاً دو کاربرد دارد، اول: کاربرد مصدری به معنی حيله ورزیدن و چاره جستن، و دوم کاربرد اسمی به معنای آنچه که به عنوان راه چاره‌ای برای خلاصی از مشکلی اندیشیده می شود.

### ب: معنای اصطلاحی

حيله در اصطلاح به عبارات گوناگون تعريف شده است، جرجانی<sup>2</sup> -رحمه الله- آن را به صورت عام چنین تعريف نموده است: «هي اسمٌ من الاحتيال الذي يحول المرء عما يكرهه إلى ما يحبه»<sup>3</sup>

ترجمه: حيله نام است برای راه چاره ای که انسان را از آن چه که نمی پسندد به سوی چیزی می برد که آن را دوست می دارد.

حيله در اصطلاحات فقهی نظر به ابعاد و جوانب مختلف آن از قبیل حرام بودن به طور مطلق، یا جایز بودن بطور مطلق و غیره تعريف شده است که در ذیل برخی از تعريفات مهم که توسط علمای فقه و اصول فقه صورت گرفته است بیان می گردد:

امام شاطبي<sup>4</sup> -رحمه الله- حيله را چنین تعريف نموده است: « الحيلة هي: تسبب المكلف بإسقاط

---

<sup>1</sup> - سعدي أبو جيب، القاموس الفقهي لغة واصطلاحاً، ج 1 ص 106، دار الفكر. دمشق - سورية، الطبعة الثانية 1408 هـ = 1988 م

<sup>2</sup> - جرجانی: علی بن محمد بن علی، معروف به شريف جرجانی فیلسوف، عالم و از جمله کبار علما در زبان عربی، او در سال 740 هجری تولد شده و در شیراز درس خواند است، مصنفاتی وی در حدود پنجاه عدد می باشد که از آن جمله کتاب «التعريفات» است او در سال 816 هجری فوت کرده است. زرکلی، الأعلام- (ج 5 ص 7)

<sup>3</sup> - جرجانی، علي بن محمد بن علي، (ت: 816 هق) التعريفات، (ص 100) تحقيق: إبراهيم الأبياري، سال طبع: 1405 هـ، دار الكتاب العربي. بيروت،

<sup>4</sup> - شاطبي: ابراهيم بن موسى بن محمد غرناطي، كنية او ابواسحق و مشهور به امام شاطبي است، او در سال 538 هق در شهر شاطبه اندلس به دنیا آمد، او در علم حدیث، تفسیر، لغت و قرائت امام بود و هنگامی صحیح البخاری یا صحیح مسلم خوانده می شد او از بر آن را تصحیح می کرد، وی در

الواجب عن نفسه أو في إباحة المحرم بوجه من وجوه التسبب، حتى يصير ذلك الواجب غير واجب في الظاهر أو المحرم حلالاً في الظاهر أيضاً»<sup>1</sup>

ترجمه: حيله عبارت است از: چاری جویی شخص مکلف جهت ساقط نمودن واجب از ذمه یا تلاش برای مباح قراردادن حرام با استفاده از راهی از راه های بهانه جویی تا اینکه یک امر واجب در ظاهر غیر واجب یا حرام در ظاهر حرام تلقی گردد.

ابن عاشور<sup>2</sup> -رحمه الله- در مورد تعریف حيله چنین نوشته است: «هی: إبراز عمل ممنوع شرعاً، فی صورة عمل جائز، أو إبراز عمل غیر معتد به شرعاً فی صورة عمل معتد به لقصد التفصی من مؤاخذته»<sup>3</sup>

ترجمه: حيله عبارت است از ظاهر کردن عمل ممنوع در شریعت به صورت یک عمل جایز یا وانمود کردن یک عملی غیر مهم شرعی به صورت یک عمل مهم به هدف خلاصی از مواخذه آن.

ابن قیم<sup>4</sup> -رحمه الله- در مورد تعریف حيله چنین می نویسد: « نوع مخصوص من التصرف والعمل الذی يتحول به فاعله من حال إلى حال ثم غلب عليها بالعرف استعمالها في سلوك الطرق الخفية التي يتوصل بها الرجل إلى حصول غرضه بحيث لا يتفطن له إلا بنوع من الذكاء والفتنة، فهذا أخص من موضوعها في أصل اللغة وسواء كان المقصود أمراً جائزاً أو محرماً، وأخص من هذا استعمالها في التوصل إلى الغرض الممنوع منه شرعاً أو عقلاً أو عادةً فهذا هو الغالب عليها في عرف الناس، فإنهم

---

سال 590 هق در قاهره از دنيا رفت. زرکلی، الأعلام، ج 5 ص 180

<sup>1</sup> - شاطبی، ابو اسحق، ابراهیم بن موسی، الموافقات، تحقیق عبد الله دراز، ج 2، ص 379 المكتبة التجارية الكبرى، بیروت، لبنان

<sup>2</sup> ابن عاشور: نام او محمد طاهر بن عاشور از علمای مشهور قرون معاصر می باشد که در سال 1296 هجری تولد شده است، او مدتی رئیس مفتیان مالکی کشور تونس و رئیس دانشگاه الزيتونة در آن کشور بود، آثار و تالیفات زیاد دارد که مهم ترین اثر او تفسیر التحریر و التنویر می باشد، او و در

سال 1393 هجری وفات کرده است، زرکلی، الأعلام ج 6 ص 173

<sup>3</sup> ابن عاشور، محمد الطاهر، مقاصد الشریعة الإسلامية، ص 353 تحقیق: محمد طاهر الميساوی، دار الفنائس، بیروت، لبنان

<sup>4</sup> ابن قیم الجوزیه: محمد بن ابی بکر بن ایوب مشهور به ابن قیم جوزی از امامان بزرگ مذهب حنبلی در زمانه خودش بود. او در سال 691 ه در دمشق چشم به جهان گشود، از جمله تالیفات وی مدارج السالکین، الوابل الصبب من الکلم الطیب و الطرق الحکمیة فی السیاسة الشرعیة می باشد ابن قیم رحمه الله در شهر دمشق سال 751 وفات نمود. زرکلی، الأعلام، (ج 5، ص 25)

يقولون: فلانٌ من أرباب الحيل، ولا تعاملوا فإنه متحايِلٌ، وفلان يعلم الناس الحيل»<sup>1</sup>

ترجمه: حيله نوع خاصی از تصرف و عملکرد است که به اثر آن فرد انجام دهنده از یک وضعیت به وضعیت دیگر تبدیل می شود، سپس استعمال حيله معمولاً از طریق عرف در انجام روش های پنهان مورد استفاده قرار می گیرد که توسط آنها انسان به هدف خود می رسد، البته به طوری که کسی متوجه آن نمی شود مگر با یک نوعی از هوش و زیرکی، و این مفهوم از موضوع اصلی آن در اصل لغت، خاص تر است، برابر است که مقصود آن امر جایز باشد یا حرام، و خاص تر از آن استعمال این کلمه در رسیدن به غرض و مقصدی است که شرعاً، عقلاً یا عادتاً ممنوع باشد، و این در عرف مردم غالب است، زیرا مردم می گویند: فلانی از صاحبان حيله است، و با فلانی معامله نکنید که حيله گر است و فلانی مردم را حيله گری می آموزد.

از آنچه در مورد تعریف حيله از قول ابن قیم -رحمه الله- نقل گردید، معلوم می شود که حيله عبارت از به کاربردن روش های مخفی و پنهان است که با استفاده از هوش و ذکاوت بالا انسان را به مقصدش می رساند برابر است که چیز مورد نظر مشروع باشد یا غیر مشروع.

البته از تعاریف فوق الذکر دانسته می شود که تعریف ابن قیم-رحمه الله- جامع و راجح است، قسمی که در مجله (حکم الحیل فی الفقه الاسلامی) نوشته است: «أن تعریف ابن قیم هو التعریف الأدق والأرجح، لأنه شمل الحیل الشرعية و غیر الشرعية بغض النظر ما إذا كانت مشروعة أو غیر مشروعة، فمقصدها وأثرها هو الذي يحدد حکمها، فإن كانت جائزة هي مشروعة، وإن كانت غير جائزة فهي محرمة»<sup>2</sup>

ترجمه: بدون شک تعریف ابن قیم-رحمه الله- تعریف دقیق و راجح است زیرا این تعریف در برگیرنده حيله های شرعی غیر شرعی است، بدون در نظر داشت اینکه این حيله ها مشروع باشند یا غیر مشروع، زیرا اینجا مقصد و هدف حيله تعیین کننده حکم آن است، اگر حيله جایز باشد، مشروع است و

<sup>1</sup> - ابن قیم الجوزیة، محمد ابن ابی بکر الزرعی، إعلام الموقعین، ج 5، ص 188، دار ابن الجوزی، السعودیة، 1423 هـ

<sup>2</sup> -، عماد أموري جلیل، حکم الحیل فی الفقه الإسلامی، مجلة دیالی، جامعة دیالی، شماره: (26) سال 2007م ص 250



اگر جایز نباشد، مشروع نیست.

مطلب دوم: تعریف حيله در قانون

مفهوم لغوی حيله چنانچه از لحاظ معنای لغوی بیان گردید در قانون مدنی نیز همان است و هیچ تفاوتی ندارد و از برخی عبارات قانون معلوم می شود که آن را با فساد مترادف دانسته اند چنانچه در ماده (1814) «مجلة الاحكام العدلية» آمده است: «يضع الحاكم في المحكمة دفترا للسجلات ويحصر في ذلك الدفتر الإعلانات و السندات التي يعطيها بصورة منتظمة سالمة عن الحيلة والفساد»<sup>1</sup>

ترجمه: قاضی باید در محکمه دوسیه ای را غرض ثبت نمودن قضایا نزد خود بگزارد و در این دوسیه ابلاغیه ها و اسنادی را که صادر می کند، به صورت منظم و بدون حيله و فساد تحریر نماید.

هدف اینکه در اینجا فساد به حيله عطف تفسیری شده است و حيله نوعی فساد دانسته شده است. همچنان در قانون مدنی افغانستان، از فریب به حيله تعریف شده است، قسمی که در ماده (570) این قانون آمده است: « فریب عبارت از بکار بردن وسایل حيله آمیز قولی یا فعلی ایست که طرف مقابل عقد را به راضی شدن انعقاد عقد بکشاند، به نحویکه این وسایل اگر بکار برده نمیشد، رضایت وی در عقد بمیان نمی آمد»<sup>2</sup>

هرچند در این ماده فریب تعریف شده است اما نکته قابل توجه این است که گفته است فریب عبارت از به کار بردن وسایل حيله آمیز قولی یا فعلی است و این تقریباً نشان می دهد که حيله نوعی فریب است.

و در مورد مفهوم اصطلاحی حيله از نظر قانون مدنی در کتاب «الحیل فی القانون المدنی فی الفقه الإسلامی والقانون الوضعی» چنین نوشته شده است: « الحيلة هي: إفتراض أمر مخالف للواقع، يترتب عليه التغيير في حكم القانون دون التغيير في نصله، فهي أمر يعتبر أنه مطابق للحقيقة، ولكنه في

<sup>1</sup> - جمع از نویسندگان، مجلة الأحكام العدلية، ج 1 ص 369، نشر: کراچی نورمحمد، کارخانه تجارت کتب

<sup>2</sup> - قانون مدنی افغانستان، انتشارات نوی مستقبل، کابل، افغانستان، 1397 ص 71، ماده 570

الواقع غير ذلك، فهي كذب على الواقع وتزوير به»<sup>1</sup>

ترجمه: حيله عبارت است از: قراردادن يك قضيه مخالف با واقعيت كه به اثر آن در حكم قانون تغيير به ميان مي آيد بدون اينكه متن قانون تغيير كند، پس اين كاري است كه در ظاهر با حقيقت مطابقت دارد اما در واقع آن طور نيست و اين در واقع دروغ و تزوير است.

مقارنه:

از تعريف هاي ذكر شده در فقه و قانون معلوم مي شود كه حيله در فقه به گونه واضح و با ذكر انواع مختلف آن تعريف شده است اما در قانون براي حيله تعريف واضح و مشخص ارايه نشده است و از فريب به حيله تعريف شده و گفته شده است كه فريب عبارت از به كار بردن وسايل حيله آميز قولی یا فعلی است و اين تقريبا نشان مي دهد كه حيله نوعی فريب است.

همچنان تعريفی كه در فقه شده است شامل حيله هاي مشروع و غير مشروع مي باشد اما تعريف قانون تنها شامل حيله غير شرعی می باشد.

بنا بر اين از ديد قانون حيله قانونی شامل تمام عملکردهایی است كه در نتيجه آن احكام قانون تغيير مي كند و به نحوی شخص حيله كننده مي تواند با تغيير و تدليس در عبارات قانون، يك امر غيرقانونی را قانونی بسازد يا يك مسئله قانونی را با استفاده از ظرافت هاي ادبی و تدليس و تلبیس، غير قانونی نشان دهد، در حالیکه واقعیت چیز دیگری است.

مطلب سوم: تاريخچه حيله

حيله با تعريفاتی كه در مطلب گذشته بيان گرديد، در زمان پيامبر اسلام-صلي الله عليه وسلم- و در زمان خلفای راشدين به گونه ايكه مردم براي ساقط كردن احكام شرعی بهانه تراشی بكنند، چندان معمول نبود، البته اقوالی در مورد نهي از حيله گری و مبارزه عليه آن در زمان اصحاب كرام-رضی الله عنهم- معلومی می شود كه به گونه نسبی اين عمل وجود داشته است، چون اگر حيله هيچ وجود نمی داشت پس نهي از آن مفهوم ندارد. اما اينكه در کدام زمان، حيله معمول شد و راجع به آن در مسائيل فقهی بحث

<sup>1</sup> - الديق، محمود عبد الرحيم، الحيل في القانون المدني في الفقه الإسلامي والقانون الوضعي، دار الجامعة الجديدة، مصر، 2004م، ص 51

و اختلاف نظر پیدا شد؟ در این مورد شیخ الإسلام ابن تیمیه<sup>1</sup>-رحمه الله- چنین نوشته است: «أما الإفتاء با الحيلة وتعليمها للناس، وانفاذها في الحكم، واعتقاد جوازها؛ فأول ما حدث في الإسلام في أواخر عصر صغار التابعين بعد المائة الأولى بسنين كثيرة، وليس فيها والله الحمد حيلة واحدة تؤثر عن أصحاب رسول الله، بل المستفيض عن الصحابة أنهم كانوا إذا سئلوا عن فعل شيء من ذلك أعظموه و زجروا عنه»<sup>2</sup>

ترجمه: اما فتوا دادن در مورد حيله و آموختن آن برای مردم و تطبيق آن در احكام شرعى و همچنان اعتقاد بر جواز آن در میان مسلمانان برای اولین بار در اواخر عصر صغار تابعین پس از سال های زیادی از صده اول هجرى، به میان آمد، و لله الحمد تا این سال ها حيله ای از یاران رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- ماثور نیست، بلکه آن چه از صحابه کرام مشهور گردیده است این است که آنان هنگامی که از انجام چنین کارها سوال می شدند، آن را بزرگ می پنداشتند و از عمل کردن به آن مردم را منع می نمودند.

همچنان ابن قیم-رحمه الله در مورد تاریخچه حيله و اینکه در زمان اصحاب کرام-رضی الله عنهم- حيله گری معمول نبود چنین می نویسد: «إن أعيان المفتين من الصحابة الذين كانت تضبط أقوالهم وتنتهى إلى الناس فتاويهم، لم يحفظ عن واحد منهم الإنكار ولا إباحة الحيل، مع تباعد الأوقات و زوال أسباب السكوت وقد صانهم الله تعالى أن يری فی وقتهم من يفعل ذلك أو يفتی به»<sup>3</sup>

ترجمه: شخصیت های بزرگی از مفتیان صحابه کرام که اقوال شان حفظ می گردید و فتواهای شان به مردم می رسید، از هیچ کدام شان مباح بودن حيله ها به جزء انکار و رد آن نقل نگردیده است، با وجود اینکه زمان های زیادی می گذرد و اسباب سکوت نیز زایل بود، اما خداوند متعال آنان را از این

---

<sup>1</sup>- ابن تیمیه: تقی الدین أبو العباس احمد بن شهاب الدین عبد الحلیم حرانی، امام، علامه، حافظ، ناقد، مجتهد، مفسر ماهر، ملقب به شیخ الإسلام است که در سال ۶۶۱ هجری قمری در حران دمشق به دنیا آمده است، اوحنبلی مذهب بود اما به مانند یک عالم مجتهد عمل می کرد و تالیفات زیادی در علوم مختلف حدیث، فقه و فتاوا دارد. وی در سال ۷۲۸ در دمشق وفات نموده است. زرکلی، الاعلام، ج 1 ص ۱۴۴

<sup>2</sup>- ابن تیمیه، تقی الدین احمد، بیان الدلیل علی بطلان التحلیل، ص 121، تحقیق احمد السلفی، المكتبة الاسلامی، بروت، لبنان

<sup>3</sup>- ابن قیم، إعلام الموقعین: ج 5، ص 93

حالت نگاه داشت که در عصر آنان کسی چنین کاری را انجام دهد یا به جواز آن فتوا دهد.

البته حيله گری قبل از اسلام نیز وجود داشته است چنانچه در قرآن کریم از گروهی از بنی اسرائیل سخن رفته است که به منظور رسیدن به مقصد خویش از حيله گری استفاده می کردند و خداوند متعال به سبب این کار آنان را تعذیب نمود، الله متعال در این مورد می فرماید: ﴿وَاسْأَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾<sup>1</sup>

ترجمه: و درباره شهری که در کنار دریا بود از آنان پرس، آنگاه که در شنبه تجاوز می کردند، هنگامی که ماهی ها در روز شنبه به روی آب گروه گروه می آمدند، و روزهای غیر شنبه به سویشان نمی آمدند، اینگونه آنان را به سبب فسقی که می کردند آزمایش می کردیم.

این داستان مربوط قومی از بنی اسرائیل می باشد که در روزهای شنبه که روز رخصتی و روز عبادت شان بود و شکار در آن روز ممنوع بود، با استفاده از یک نوع حيله، شکار می کردند، از قضاء در سایر روزها ماهی در دریا کم می آمدند اما ماهی ها در روز شنبه در ساحل جلو چشمان شان پیدا می شد، و خیلی به آنان نزدیک می شدند و در دسترس شان قرار می گرفتند و بسیار به آسانی شکار می شدند. به سبب حرمت روز شنبه که خودشان آن را خواسته بودند، ماهی ها از دستشان می رفتند و می گریختند و هنگامی که شنبه سپری می شد و روزهای حلال و آزاد بودن شکار ماهیه ا فرا می رسید، ماهی ها را نمی یافتند، به همین خاطر آنان، از دریا جویباری را حفر کردند به سوی یک حوض که در آن آب دریا جمع می شد و در روز شنبه ماهی ها را تحریک می کردند به سوی حوض و پس از گذشت روز شنبه در سایر روزها، آن ها را شکار می کردند.<sup>2</sup>

اما این کار در حقیقت یک نوع حيله بود که به خاطر رسیدن به مقصد انجام شده بود، به همین خاطر انسان های نیکوکار و مصلحان آن زمان، آنان را از این عمل نهی می کردند اما سرانجام به اثر عدم

<sup>1</sup> - الاعراف: 163

<sup>2</sup> - ابن کثیر، ابو الفداء اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج 1 ص 288، انتشارات دار طیبہ للنشر- و التوزیع، 1420هـ-1999م. رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر) ج 3 ص 540، دار احیاء التراث العربی بیروت، سال چاپ 1420 ق.

توجه به قول دعوتگران و مصلحان، آنان هلاک شدند، قسمی که الله متعال می فرماید:

﴿ وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِيَّايَ رَبِّكُمْ  
وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ \* فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا  
كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴾<sup>1</sup>

ترجمه: و به یادآور آنگاه که گروهی از ایشان گفتند: چرا قومی را پند می دهید که خداوند آنها را نابود می کند یا به آنان عذاب سختی می دهد؟ گفتند: تا پیش پروردگارتان معذور باشیم و باشد که آنها پرهیزگار شوند. و هنگامی که آنچه را بدان تذکر داده شده بودند، فراموش کردند، کسانی را که از بدی باز می داشتند و از منکر نهی می کردند نجات دادیم، و کسانی را که ستم کردند به سبب فسق و تمردی که می کردند به عذاب سختی گرفتار کردیم.

بنا بر این از آیات گذشته معلوم می شود که حيله گری به منظور رهایی از یک امر واجب در دین جایز نیست و کسانی که مرتکب چنین حيله گری می شوند، مستحق سزا می باشند، اما در قرآن کریم به حيله مشروع نیز اشاره شده است که قبل از اسلام در زمان حضرت ایوب -علیه السلام- به امر خداوند متعال صورت گرفته است، چنانچه الله متعال فرموده است:

﴿ وَ خُذْ بِدِيكَ ضِعْفًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴾<sup>2</sup>

ترجمه: و (فرمان دادیم) که دسته ای از شاخه های باریک را بگیر و (او را) با آن بزنی و سوگند خود را مشکن، ما ایوب را شکمیا یافتیم، چه بنده خوبی بود بی گمان او بسیار توبه کار بود.  
در ذیل تفسیر این آیه در اکثر کتب تفسیر نقل شده است که ایوب -علیه السلام- در بیماری و رنج خود به خاطر برخی کارها بر همسرش خشمگین شد، آن گاه سوگند خورد که اگر خداوند او را شفا بدهد، صد ضربه شلاق به او خواهد زد. وقتی خداوند او را شفا داد، از آنجا که همسرش زن صالح بود و با ایوب -علیه السلام- رفتار خوبی داشت، خداوند متعال بر هر دو رحم نمود و به ایوب -علیه السلام-

<sup>1</sup> - الاعراف: 164-165

<sup>2</sup> ص: 44

دستور داد که او را با دسته ای از شاخه های نازک که صد شاخه باشند، یک ضربه بزند و سوگندش را این گونه عملی کند.<sup>1</sup>

زحیلی<sup>2</sup> -رحمه الله- در ذیل تفسیر آیه فوق نوشته است: «يجوز التوصل إلى الأغراض أو الحقوق المشروعة إذا لم تخالف شريعة لفعل أيوب مع امرأته»<sup>3</sup>

ترجمه: خود را رساندن به اغراض یا حقوق مشروعہ جایز است هنگامی که مخالف شریعت نباشد، به دلیل این کاری ایوب -علیه السلام- با همسر خود انجام داد.

همچنان از عملکرد یوسف -علیه السلام- با برادر خود نیز معلوم می شود که پیش از اسلام در شرایع گذشته حیلہ مشروع وجود داشته است، چنانچه الله متعال فرموده است:

﴿فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾<sup>4</sup>

ترجمه: پس پیش از بار برادرش، به بازرسی بار های دیگران مبادرت کرد و سپس پیمانہ را از بار برادرش بیرون آورد، ما اینگونه برای یوسف چاره سازی کردیم، زیرا او نمی توانست در آئین پادشاه برادرش را بگیرد مگر اینکه خدا بخواهد، درجات هر کس را که بخواهیم بالا می بریم و برتر از هر داننده ای دانایی هست.

امام قرطبی<sup>5</sup>-رحمه الله- در ذیل تفسیر این آیه می نویسد: « في هذه الآية دليل على إجازة الحيلة

<sup>1</sup> - ابن عاشور، التحرير والتنوير، ج 23 ص 273، سعدی، عبد الرحمن بن ناصر، تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، ج 9 ص 489، محقق:

عبد الرحمن بن معلا اللويحق، مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى 1420هـ- 2000 م

<sup>2</sup> - وهبه زحيلي متولد 1932 (ميلادی) در شهر عطيه در اطراف دمشق است. وهبه زحيلي رئيس گروه فقه مذاهب اسلامي دانشگاه دمشق است و موضوع بیشتر نوشته هایش به فقه و اصول فقه اختصاص دارد. وی بیشتر از 100 اثر علمی در بخش های تفسیر فقه، اصول، حدیث و از خود بجا گذاشته اند که مهمترین آنها آثار الحرب فی الفقه الإسلامی. الفقه الإسلامی وأدلته. در 10 جلد، - التفسیر المنیر فی العقیده والشریعه والمنهج. در 14 جلد- الفقه الإسلامی فی أسلوبه الجدید. وی در سال 1394 هـ در دمشق وفات نمود. <http://www.nedayesunnat.com>

<sup>3</sup> - زحیلی، وهبه بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیده والشریعه والمنهج، ج 13 ص 36 دار الفكر المعاصر - دمشق، الثانية، 1418هـ.

<sup>4</sup> یوسف: 76

<sup>5</sup> قرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين، (601-671هـ) الجامع لأحكام القرآن، ج2، ص36،

فی التوصل إلى المباح<sup>1</sup>

ترجمه: در این آیه دلیل بر جایز بودن حيله در راه رسیدن به مباح است.

خلاصه اینکه از آیات فوق معلوم می گردد که در شریعت های پیش از اسلام نیز حيله های مشروع و غیر مشروع صورت گرفته است.

---

المملكة العربية السعودية، الرياض، دار عالم الكتب، الطبعة 1423 هـ. أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح أنصاري خزرجي اندلسي قرطبي یکی از امامان بزرگ تفسیر است که در قرن هفتم زندگی می کرد. قرطبی در سال 601 هـ در شهر قرطبه دیده به جهان گشود و در سال 671 هـ در همان شهر از دنیا رفت. « به نقل از شمس الدین داوودی، طبقات المفسرين، ج 2، ص 65»  
<sup>1</sup> - قرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح أنصاري، الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي)، ج 9 ص 217، دار الكتب المصرية - القاهرة، 1384 هـ، 1964 م.

## مبحث دوم: شرح کلمات مشابه با حيله و بيان فرق آن ها

در اين مبحث آن عده کلماتی که به نحوی به حيله مشابهت دارند، مورد بحث قرار داده می شود:

### مطلب اول: حيله و تدليس

تعريف حيله از مطالب قبلی دانسته شد، در اين مطلب مفهوم تدليس مورد بحث قرار می گیرد؛ تدليس از ریشه «دلس» گرفته شده است و به معنای تاریکی، کتمان و پنهان کردن است چنانچه ابن منظور در «لسان العرب» می نویسد: «الدَّكْسُ بِالْتَحْرِيكِ الظُّلْمَةُ وَالْمُدَالَسَةُ الْمُخَادَعَةُ وَالتَّذْلِيسُ فِي الْبَيْعِ كَتْمَانُ عَيْبِ السَّلْعَةِ عَنِ الْمَشْتَرِيِّ»<sup>1</sup>

ترجمه: دلس به حرکت به معنای ظلمت و تاریکی است و مدالسه به معنای مخادعه و فریب کردن است و تدليس در بيع به معنای کتمان عيب جنس از مشتری است.

تدليس در بيع در اصطلاح چنین تعريف شده است: «التدليس في البيع كتمان عيب السلعة عن المشتري وإخفاؤه»<sup>2</sup>

ترجمه: تدليس در بيع به معنای کتمان عيب جنس از مشتری و پنهان کردن آن است. در قانون فریب و تدليس هردو به یک معنا استعمال شده است چنانچه در ماده (537) تصريح شده است: «فریب سلبی، به محض کتمان حقیقت بوجود می آید. این فریب تدليس پنداشته میشود»<sup>3</sup> از تعريفی که در مورد تدليس هم از نظر فقه و از نظر قانون نقل گردید معلوم می شود که تدليس به معنای کتمان حقیقت است و هر نوع عیبی را که در مبیعه باشد و بايع آن را پنهان کند، تدليس گفته می شود و از لحاظ لغت می توانیم بگوئیم که تدليس هم نوعی از حيله گری برای رسیدن به مقصد است که عبارت از به فروش رسانیدن مبیعه است.

<sup>1</sup> - ابن منظور، لسان العرب، ج 6 ص 86 ماده دلس

<sup>2</sup> - مناوی، محمد عبد الرؤوف المناوی، التوقیف علی مهمات التعاریف، دار الفكر المعاصر، بیروت، ج 1 ص 167

<sup>3</sup> - قانون مدنی افغانستان ماده 537



## مطلب دوم: حيله و غش

غش از ریشه «غشش» گرفته شده است و در اصل هر چیز ناخالص و مخلوط را می گویند که در آن کدورت باشد چنانچه ابن منظور در لسان العرب می نویسد: « الغشُّ نقيض النُّصح وهو مأخوذ من الغشش المشرب الكدر»<sup>1</sup>

ترجمه: غش نقيض نصيحت و خیرخواهی است و از غشش گرفته شده است و به معنای جای آب مکدر و ناخالص است.

غش را در اصطلاح چنین تعریف کرده اند: « الغش ما يخلط من الردىء بالجيد»<sup>2</sup>

ترجمه: غش عبارت از این است که چیز پست و کهنه را با چیز عالی و نو مخلوط کنند.

پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- در حدیثی از غش منع کرده و گفته است کسی که غش کند از امت من نیست، چنانچه روایت شده است: عن أبي هريرة رضي الله تعالى عنه، أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مرّ على صبرة من طعام، فأدخل يده فيها، فنالت يده بللاً، فقال: «ما هذا يا صاحب الطعام؟! قال: أصابته السماء يا رسول الله! قال: «أفلا جعلته فوق الطعام، كي يراه الناس؟! من غشّ فليس منّي»<sup>3</sup>.

ترجمه: از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- از کنار کوم ای از طعام گذشت، دستش را در گندم ها فرو برد، انگشتانش تری را احساس کرد، سپس خطاب به فروشنده فرمود: «این چیست؟ او گفت: ای رسول خدا! باران باریده و تر شده است، فرمود: «پس چرا آن (گندم های تر) را ظاهر نکردی تا مردم ببینند؟ کسی که تقلب و فریبکاری کند از امت من نیست.

هرچند کلمه غش معنای خود را دارد و حيله معنای خود را اما قسمی که از تعریف آن و همچنان از حدیث معلوم می گردد، غش هم نوعی از حيله گری برای رسیدن به یک مقصد غیرمشروع است اما با

<sup>1</sup> - ابن منظور، محمد بن مکرم (735 هـ) لسان العرب، ط: 1، 1408 هـ، دار صادر، بیروت، ماده غشش، ج 6 ص 332

<sup>2</sup> - مناوی، محمد عبد الرؤوف المناویف، التوفيق علی مهمات التعاریف، دار الفكر المعاصر، دار الفكر - بیروت، دمشق، ط: 1، 1410 ج 1- ص 538

<sup>3</sup> - قشیری، مسلم بن حجاج نیشاپوری، صحیح مسلم، دار ابی حیان، مصر، چاپ اول، 1995. کتاب البیوع، باب قول النبی صلی الله علیه وسلم من

غشنا فلیس منا شماره حدیث: 102

این تفاوت که حيله توسل برای رسیدن به مباح است ولی غش اساساً عمل نا جایز می باشد.

### مطلب سوم: حيله و رخصت

احکام شریعت از لحاظ اهمیت عمل کردن به آن، دو نوع تقسیم شده است: یکی عزیمت و دوم رخصت، مناسبت شرح کلمه رخصت در اینجا این است که گاهی مردم به خاطر رسیدن به مقصد به جستجوی رخصت می شوند و می خواهند عزیمت را ترک کنند و این کار به نحوی شبیه حيله است، بنا بر این باید تعریف و مفهوم رخصت و عزیمت دانسته شود تا با حيله فرق گردد.

رخصت در لغت به معنای آسان گرفتن و ضد شدت و سخت گیری است، چنانچه جوهری<sup>1</sup>- رحمه الله- در صحاح می نویسد: «والرخصة فی الامر: خلاف التشدید فیه»<sup>2</sup> یعنی رخصت در یک کار به معنای خلاف تشدید و سخت گیری در آن است.

امام سرخسی<sup>3</sup>- رحمه الله- عزیمت و رخصت را چنین تعریف نموده است: «العزيمة فی أحكام الشرع ما هو مشروع منها ابتداء من غیر أن یکون متصلاً بعارض، والرخصة: ما کان بناء علی عذر یکون للعباد، وهو ما استیح للعذر مع بقاء الدلیل المحرم»<sup>4</sup>

ترجمه: عزیمت در احکام شرع آن است که از ابتداء مشروع باشد بدون اینکه به عارض متصل باشد و رخصت آن است بر عذری برای بنده ها بنا باشد و یا هر آنچه که به جهت عذر با وجود بقای دلیل حرمت، مباح گردانیده شده است.

---

<sup>1</sup> - جوهری: ابو نصر، اسماعیل بن حماد جوهری، شخصیت لغوی و ادیب و از امامان لغت است، اصلاً او از ولایت فاریاب است و در خوردهسالی وارد عراق شده و سپس به حجاز سفر کرده است، در آخر به خراسان بازگشت و در نیشاپور اقامت گزید، او اولین کسی است که برای پرواز تلاش کرد و از چوب وسیله ای ساخت و در سطح منزلش بالا شد و صدا کرد من چیزی را ساخته ام که توسط آن پرواز می کنم، مردم نیشاپور جمع شدند و به سوی او نگاه می کردند تا اینکه او به وسیله اختراع شده خویش به پرواز درآمد اما سقوط کرد و در این راه جان خود را از دست داد و در سال 393 از دنیا رفت. زرکلی، الاعلام ج 1 ص 313

<sup>2</sup> - جوهری، اسماعیل بن حماد (ت: 393هـ)، الصحاح فی اللغة، ج 3 ص 178، (ماده رخص) دارالعلم الملايين - بیروت 1979م.

<sup>3</sup> - سرخسی: محمد بن أحمد بن أبي سهل، أبو بکر السرخسی، شمس الأئمة صاحب الميسوط. وازشأگردان ابوبکر محمد ابراهیم الحصری است، وکتاب ميسوط در زندان از حفظ بدون مراجعه - به کتابی نوشت که در چهارده مجلد است عالم، اصولی و مناظر و دارای حافظه قوی بود، خیلی انسان متواضع بوده و در سال: 500 هجری از دنیا رحلت نموده است. ابن قطلوبغا، تاج التراجم، ج 1 ص 234

<sup>4</sup> سرخسی، شمس الأئمة، أصول السرخسی، ج 1 ص 117، دار الكتاب العلمية بیروت لبنان، الطبعة الاولى 1414 هـ- 1993 م.

زحیلی-رحمه الله- در «الفقه الاسلامی و ادلته» می نویسد: «تتبع الرخص أو اختیار الأيسر: فهو أن يأخذ الشخص من كل مذهب ما هو أهون عليه وأيسر فيما يطرأ عليه من المسائل»<sup>1</sup>

ترجمه: جستجوی رخصت ها یا اختیار نمودن احکام آسان تر، این است که یک شخص، از هر مذهب، آن چه را از مسایل پیش شده بگیرد که برایش سبک تر و آسان تر باشد.

پس در اصل رخصت برای آسان گرفتن بر مکلف است که حکم را از مرتبه لزوم به اختیار منتقل میکند، لکن با توجه به عذر حاصل ممکن است واجب یا مندوب یا مباح باشد، مانند: خوردن مرده به عذر اضطرار، و قصر به نسبت مسافری که طول سفر او بیش از سه روز است، و سلم (پیش خرید) در معاملات که اگرچه بیع غایب یا غیر موجود است به خاطر نیازمندی مردم به آن تجویز شده است، بنا براین هرگاه کسی که عذر واقعی نداشته باشد و به خاطر رسیدن به مقصد در جستجوی عذر باشد تا به رخصت عمل کند، این هم نوعی از حيله گری است.

#### مطلب چهارم: حيله و تقیه

تقیه از ریشه (و ق ی) گرفته شده است که به معنای حفاظت کردن خود از خطر آمده است.<sup>2</sup> و ابن حجر عسقلانی<sup>3</sup>-رحمه الله- در تعریف تقیه چنین می گوید: «دوری جستن و اجتناب ورزیدن از آشکار ساختن معتقدات خویش را تقیه گویند»<sup>4</sup> تقیه همچنین می تواند بر زبان راندن سخنی باشد که شخص در باطن هیچ اعتقادی به آن ندارد. و به همین سبب ابن اثیر<sup>5</sup>-رحمه الله- تقیه را بدین صورت تعریف کرده

<sup>1</sup> - زحیلی، دكتور وهبة، الفقه الاسلامي وأدلته، ج 1 ص 78، دار الفكر، - ط: 2، 1985م، دمشق، سوریه.

<sup>2</sup> - فیومی، أحمد بن محمد بن علي الحموي (ت: 770 هـ) المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، ج 1 ص 345، ط: 1 س: 1418 هـ، مؤسسة الكتب الثقافية، بيروت لبنان.

<sup>3</sup> - حافظ ابن حجر: وی شیخ الاسلام قاضی القضاة شهاب الدین ابوالفضل احمد بن علی بن محمد بن محمد عسقلانی شافعی است، از کودکی به آموزش حدیث پرداخت و در همه متون حدیث ماهر گشت و از همه مردمان زمانه اش حافظ تر بود. ابن حجر در سال 852 وفات کرد. بیش از صد تألیف در فنون حدیث دارد. از جمله: فتح الباری شرح صحیح البخاری، تهذیب التهذیب، تقریب التقریب، الاصابه، الدرر الكامنه. سیوطی، طبقات الحفاظ، ص 552.

<sup>4</sup> - عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج 12 ص 314، ط: 1379، دار المعرفه، بیروت.

<sup>5</sup> - ابن اثیر علی ابن ابی الکریم در سال 555 هـ منقطه جزیر از توابع شهر موصل دیده به جهان گشود و در سال 632 هـ در موصل از دنیا رفت. ذهبی، شمس الدین محمد، سیر اعلام النبلاء، 1404ق/1984م، بیروت، ص 112

است: «وانمود ساختن و اظهار خلاف آنچه شخص در باطن به آن معتقد است را تقیه گویند»<sup>1</sup>  
ابن جریر طبری<sup>2</sup> - رحمه الله - در تفسیر آیه: ﴿إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً﴾<sup>3</sup> (مگر در صورتیکه از آن ها  
(کافران) بهراسید و با آن ها راه تقیه و توریه پیش گیرید)، گفته است: «تقیه که خداوند متعال آن را در این  
آیه ذکر کرده است فقط با کفار بکار برده می شود و نه با مسلمانان»<sup>4</sup>.

اما اهل تشیع تقیه را واجب می پندارند چنانچه در کتاب «الإعتقادات» می نویسد: «اعتقاد ما،  
شیعیان بر این است که تقیه واجب است و هر کس آن را ترک کند، مانند آن است که نماز را ترک کرده  
باشد و برداشتن تقیه تا زمان خروج قائم (مهدی) جایز نیست. پس هر کس قبل از خروج مهدی آن را  
ترک کند، قطعاً از دین خداوند متعال و از عقیده امامیه خارج شده و با خدا و پیامبر و ائمه مخالفت  
نموده است»<sup>5</sup>.

بنا بر این با در نظرداشت مفهوم اصطلاحی تقیه، هرگاه کسی، حقیقتی را به هدف رسیدن به یک  
مقصد، کتمان می کند تا خود را از چیزی که هراس دارد، نگاه کند یا به چیزی که می خواهد برسد؛ این  
هم یک نوع حيله به شمار می رود.

#### مطلب پنجم: حيله و تغير

غرر یا تغير نیز با توجه به اینکه در معنای فریب است به گونه ای با حيله غيرم شروع شباهت  
دارد، بنا براین در این مطلب غرر از دیدگاه فقه و قانون تعريف می شود تا فرق آن با حيله شناخته شود:  
غرر در لغت به معنای فریب دادن است چنانچه راغب اصفهانی- رحمه الله- در «مفردات الفاظ

---

<sup>1</sup> - ابن اثیر، مجد الدین مبارک بن محمد موصلی، النهاية في غريب الحديث والأثر، ج 1 ص 193، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان.  
<sup>2</sup> - ابن جریر طبری: محمد بن جریر بن یزید بن غالب. مورخ، مفسر در آمل طبرستان متولد گردیده است و در بغداد وطن گزید و در آنجا دفن گردید  
است به ایشان قضا پیشنهاد شد اما از قبول آن امتناع ورزید دانشمندان او را توصیف و تمجید کرده اند و گفته اند او ثقه است اقوال او مورد تأیید است  
مؤلفات کثیر دارد که بارزترین آنها تفسیر آن است جامع البیان عن تأویل آی القرآن که مشهور بین علما به تفسیر الطبری است. زرکلی، الأعلام، ج 6  
ص 69 و (طبقات مفسرین)- داودی- ج 2 ص 110.

<sup>3</sup> - آل عمران: 28

<sup>4</sup> - طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج 6 ص 316، بیروت، دارالمعرفة، چاپ اول، 1412ق

<sup>5</sup> - قمی، ابن بابویه، الإعتقادات، نشر احسان، 1390، تهران، ص 114 - 115.

القرآن» می نویسد: «غررت فلانا أي انتفعت من غفلته» یعنی: فلانی را فریب دادم و از غفلت و بی خبریش سود بردم»<sup>1</sup>

غرر در اصطلاح چنین تعریف شده است: «التغیر توصیف المبیع للمشتري بغير صفة الحقيقية»<sup>2</sup> ترجمه: غرر عبارت است از توصیف کردن مبیعه برای مشتری به غیر صفت و ویژگی های حقیقی و واقعی آن.

در مورد شرح تعریف فوق آمده است: «وذلك كأن يقول البائع للمشتري ان مالي يساوي كذا (وهذا لا يساوي ذلك) فخذهُ أو يقول المشتري للبائع: أن مالك لا يساوي أكثر من كذا (وهو يساوي أكثر من ذلك فبعه لي)»<sup>3</sup>

ترجمه: شرح تعریف غرر قسمی است که گویا بایع برای مشتری بگوید که مال من مساوی این قدر مال است در حالی که چنین نباشد پس بگیر آن را یا مشتری برای بایع بگوید: مال ارزش بیشتر از این را ندارد پس برای من آن را بفروش در حالی که آن مال ارزش بیشتر را داشته باشد.

غرر در قانون چنین تعریف شده است: «غرر مربوط نوعی خاصی از عقد غیر مجاز است که جزئیات مربوط به موضوع عقد معلوم نیست»<sup>4</sup>.

همچنان غرر در قانون به معنای لغوی اش که فریب است اینگونه تعریف شده است: «فریب دادن شخص حین انعقاد عقد برفع فریب دهنده»<sup>5</sup>

تقلب و فریب نیز نوعی از غرر است که قانون قرارداد های تجارتي و فروش اموال افغانستان آن را چنین تعریف نموده است: «تقلب یا فریب: بکار بردن کذب، یا اظهارات یا اعمال گمراه کننده یا فریب دهنده است که طرف مقابل به اتکای آن به عقد قرار داد راضی گردد»<sup>6</sup>

<sup>1</sup>- راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ج 2 ص 148

<sup>2</sup>- جمع از نویسندگان، مجلة الأحكام العدلية، نشر: کراچی (نورمحمد، کارخانه تجارت کتب) ماده 164

<sup>3</sup>- علی حیدر، درر الحکام شرح مجلة الاحکام، دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان، ماده 164

<sup>4</sup>- مبادی حقوق وجایب افغانستان، پروژه تعلیمات حقوقی افغانستان (ALEP) ص 260

<sup>5</sup>- سادات، سید شمس العارفين، مجلة قضاء (ارگان نشراتی ستره محکمه افغانستان) توضیح مفاهیم قانون مدنی، ص 77

<sup>6</sup>- قانون قرارداد های تجارتي و فروش اموال افغانستان، ماده بیست و نهم.

## مطلب ششم: حيله و مخرج

مخرج از ریشه (خ رج) گرفته شده است و به معنای راه بیرون رفت است، چنانچه ابن منظور در لسان العرب نوشته است: « الْمَخْرَجُ مَوْضِعُ الْخُرُوجِ »<sup>1</sup> یعنی مخرج به معنای جای خروج و بیرون رفتن است.

مخرج در اصطلاح چنین تعریف شده است: «المخرج هو: قصد التوصل إلى تحول حكم لآخر بواسطة مشروعة في الأصل»<sup>2</sup>

ترجمه: مخرج عبارت است از قصد رسیدن به سوی تحول حکم به حکم دیگر به واسطه ای که در اصل مشروع است.

تعریف واضح تر مخرج چنین است: « التوسل بالطرق المشروعة للتخلص من الحرام، والتوصل إلى الحلال بكل ما يتذرع به الإنسان للتخلص من المحرم »<sup>3</sup>

ترجمه: توسل به راه های مشروع برای رهایی از حرام و خود را رساندن به حلال به هر چیزی که انسان به وسیله آن از حرام خلاص می شود.

با توجه به این تعریف معلوم می گردد که اصطلاح مخرج با حيله فرق دارد زیرا قبلا در تعریف حيله به نقل از ابن عاشور-رحمه الله- بیان گردید حيله عبارت است از ظاهر کردن عمل ممنوع در شریعت به صورت یک عمل جایز یا وانمود کردن یک عملی که چندان اهمیتی در شریعت ندارد به صورت یک عمل مهم به هدف رهایی از مواخذه آن.<sup>4</sup>

اما مخرج عبارت از این بوده یک شخص با استفاده از راه حلال خود را از حرام نجات دهد و مخرج یعنی راه برون رفت از یک مشکل، همانگونه که الله متعال فرموده است:

---

<sup>1</sup> ابن منظور، لسان العرب، ج 2 ص 249

<sup>2</sup> - بوطی، محمد سعید رمضان، ضوابط المصلحة في الشريعة الإسلامية، ص 294.

<sup>3</sup> - البانی، محمد سعید، عمدة التحقيق في التقليد والتلفيق، ص 254، دار القادر، دمشق، 1997 م

<sup>4</sup> - ابن عاشور، محمد الطاهر، مقاصد الشريعة الإسلامية، ص 353 تحقیق: محمد طاهر الميساوي، دار الفنائس، بيروت، لبنان

﴿ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ﴾<sup>1</sup>

ترجمه: هر که از خدا بترسد و اوامر و نواهی او را مراعات دارد، او را از هر سختی نجات بخشد و از راهائی به او روزی رساند که آنها را به حساب نیاورده و در نظر نداشته است. و هر که به خدا توکل کند، خدا او را کافی است.

### مطلب هفتم: حيله و تلفيق

تلفیق از ریشه (ل ف ق) گرفته شده است و به معنای یکجای کردن و ضم کردن است<sup>2</sup>، فیومی<sup>3</sup> - رحمه الله - می نویسد: « لَفَّقْتُ الثُّوبَ أَيْ ضَمَمْتُ إِحْدَى الشَّقَتَيْنِ إِلَى الْأُخْرَى »<sup>4</sup>

ترجمه: لباس را تلفیق کردم یعنی یکی از دو طرف آن را به طرف دیگر یکجا نمودم.

تلفیق در اصطلاح چنین تعریف شده است: «التلفیق: هی أن یأتی المقلد فی مسألة واحدة ذات فرعين مترابطين فأكثر بكيفية لا یقول بها مجتهد ممن قلدهم فی تلك المسألة»<sup>5</sup>

ترجمه: تلفیق عبارت است از اینکه شخص مقلد و پیرو یک مذهب، در یک مسأله واحد و صاحب دو فرع مرتبط با هم یا بیش تر از آن به گونه ای عمل کند که خلاف قول مجتهد باشد و مقتدای وی در آن مسئله بر آن قول نکرده باشد.

با توجه به تعریف تلفیق و تعریف حيله معلوم می گردد که تلفیق در صورتی که به هدف رسیدن به یک مقصد غیر شرعی باشد، نوعی حيله گری است، قسمی که زحیلی می نویسد: « تتبع الرخص أو اختیار الأيسر: فهو أن يأخذ الشخص من كل مذهب ما هو أهون عليه وأيسر فيما يطراً عليه من المسائل »<sup>6</sup>

ترجمه: جستجوی رخصت ها یا اختیار نمودن احکام آسان تر، این است که یک شخص، از هر

<sup>1</sup> - الطلاق: 2-3

<sup>2</sup> - ابن منظور، لسان العرب، ج 10 ص 330

<sup>3</sup> - فیومی: ابوالعباس احمد بن محمد فیومی در سال 700 هـ در مصر متولد شد و در سال 770 هـ در مصر - وفات یافت. او ادیب و زبان شناس و نویسنده بود که کتابهای غریب شرح الوجیز و نثر الجمان فی تراجم الأعیان و مختصر معالم التنزیل نیز از او می باشد. زرکلی، ج 1 ص 216

<sup>4</sup> - فیومی، المصباح المنیر، ج 1 ص 286 (ماده لفق)

<sup>5</sup> - زحیلی، دکتور وهبة، الفقه الاسلامي وأدلته، ج 7 ص 179، دار الفکر، - ط: 2، 1985م، دمشق، سوریه.

<sup>6</sup> - زحیلی، دکتور وهبة، الفقه الاسلامي وأدلته، ج 1 ص 78، دار الفکر، - ط: 2، 1985م، دمشق، سوریه.

مذهب، آن چه را از مسایل پیش شده بگیرد که برایش سبک تر و آسان تر باشد.  
از ذکر و بیان کلمات و اصطلاحات مشابه به حيله معلوم می شود که از میان کلمات ذکر شده،  
اصطلاحات غرر، تلفیق و تقیه به حيله غیر مشروع شباهت دارند و اصطلاحات مخرج و رخصت به  
حيله مشروع مشابه می باشند.



## فصل دوم

### حکم حيله و اسباب آن در روشنی فقه و قانون

در فصل اول موضوعات تمهیدی که فهم آن ها جهت تحقیق درست موضوعات اصلی بحث مورد نظر مهم پنداشته می شود، بیان گردید، در این فصل روی مشروعیت و حکم حيله و اسباب آن در فقه اسلامی و قانون بحث می شود و فشرده عناوین مباحث و مطالب آن قرار ذیل است:

مبحث اول: حکم حيله و اسباب آن از دیدگاه فقه و قانون

مبحث دوم: اسباب حيله و اهداف توجه به آن در نزد مستشرقین

## مبحث اول: حکم حيله از دیدگاه فقه و قانون

با توجه به موضوعات بحث شده در فصل اول از جمله تعریف حيله و کلمات مشابه به آن، مشروعیت و عدم مشروعیت و حکم آن قابل بررسی است، به همین منظور در این مبحث روی این موضوع پرداخته می شود و دیدگاه فقهاء در مورد این مسئله همراه با دلایل و ترجیح مذهب راجح بیان می گردد:

### مطلب اول: مخالفین مشروعیت حيله و دلایل آنان

مالکی ها و حنابله مخالف مشروعیت حيله هستند و آن را جایز نمی دانند<sup>1</sup>، آنان بر این قول خود با آیات، احادیث و قیاس استدلال نموده اند:

#### الف: دلایل عدم مشروعیت حيله از قرآن

1- ﴿وَاسْأَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾<sup>2</sup>

ترجمه: و درباره شهری که در کنار دریا بود از آنان پرس، آنگاه که در شنبه تجاوز می کردند، هنگامی که ماهی ها در روز شنبه گروه گروه به روی آب می آمدند، و روزهای غیر شنبه به سوشان نمی آمدند، اینگونه آنان را به سبب فسقی که می کردند آزمایش می کردیم.

وجه استدلال از آیه فوق این است که قومی از بنی اسرائیل در روز های شنبه که روز رخصتی و روز عبادت شان بود و شکار در آن روز ممنوع بود، با استفاده از یک نوع حيله، شکار می کردند، از قضاء در سایر روزها ماهی در دریا کم می آمدند اما ماهی ها در روز شنبه در ساحل جلو چشمان شان پیدا می شد، و خیلی به آنان نزدیک می شدند و در دسترس شان قرار می گرفتند و بسیار به آسانی شکار می شدند. به سبب حرمت روز شنبه که خودشان آن را خواسته بودند، ماهی ها از دستشان می رفتند و

<sup>1</sup> - قرافي، شهاب الدين أحمد بن إدريس القرافي، الذخيرة، ج 7 ص 336 تحقيق محمد حجي، دار الغرب، 1994م، بيروت. ابن قدامة، عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسي، المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني، ج 5 ص 511، دار الفكر - بيروت، الطبعة الأولى، 1405

<sup>2</sup> - الاعراف: 163

می گریختند و هنگامی که شنبه سپری می شد و روزهای حلال و آزاد بودن شکار ماهیه ا فرا می رسید، ماهی ها را نمی یافتند، به همین خاطر آنان، از دریا جویباری را حفر کردند به سوی یک حوض که در آن آب دریا جمع می شد و در روز شنبه ماهی ها را تحریک می کردند به سوی حوض و پس از گذشت روز شنبه در سایر روزها، آن ها را شکار می کردند.<sup>1</sup> و این کار در حقیقت یک نوع حيله بود که به خاطر رسیدن به مقصد یعنی به دست آوری ماهی در وقت ممنوعه انجام شده بود و این دلالت می کند که حيله گری در شریعت جایز نیست، چنانچه ابن کثیر<sup>2</sup>-رحمه الله- در ذیل تفسیر این آیه می نویسد: « أن أهل القرية احتالوا على انتهاك محارم الله بما تعاطوا من الأسباب الظاهرة التي معناها في الباطن تعاطي الحرام»<sup>3</sup>

ترجمه: همانا اهل قریه مذکور، برای تجاوز از محارم خداوند متعال، حيله جویی کردند به سبب اینکه آنان به اسباب ظاهری متوسل شدند که مفهوم باطنی آن انجام دادن عمل حرام بود. پس به همین دلیل که این کار حرام پنداشته می شد، انسان های نکوکار و مصلحان آن زمان، آنان را از این عمل نهی می کردند اما سرانجام به اثر عدم توجه به قول دعوتگران و مصلحان، آنان هلاک شدند، قسمی که الله متعال می فرماید:

2- ﴿وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِيَّايَ رَبُّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ \* فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَدَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾<sup>4</sup>

<sup>1</sup> - ابن کثیر، ابو الفداء اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج 1 ص 288، انتشارات دار طیبہ للنشر و التوزیع، 1420 هـ-1999 م. رازی، فخرالدین ابو عبد الله محمد بن عمر مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر) ج 3 ص 540، دار احیاء التراث العربی بیروت، سال چاپ 1420 ق.

<sup>2</sup> - ابن کثیر: امام حافظ عمادالدین، ابوالفداء، اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی شافعی، وی در یکی از قریه های منطقه (بصری) در شام، تولد گردیده است. وقول راجح این است که تولد او در سال 700 هـ بوده است. پدر او ابو حفص عمر یکی از جمله یی علمای برجسته یی منطقه خود در شام بود و امام خطیب در منطقه خود بود و قتی که پدرش وفات نمود، وی سه سال داشت ابن کثیر به دمشق رفت و تحصیل علوم پرداخت و سن اش خورد بود که قرآن کریم را حفظ کرد. و کتب فقه، حدیث، تفسیر، تاریخ و لغت را فرا گرفت، در سال 774 هجری چشم از جهان بست. زرکلی، الاعلام، ج 1 ص 308، حنبلی، ابن العماد، شذرات الذهب، ج 8 ص 397

<sup>3</sup> - ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 3 ص 493.

<sup>4</sup> - الاعراف: 164-165

ترجمه: و به یادآور آنگاه که گروهی از ایشان گفتند: چرا قومی را پند می دهید که خداوند آنها را ناپود می کند یا به آنان عذاب سختی می دهد؟ گفتند: تا پیش پروردگارتان معذور باشیم و باشد که آنها پرهیزگار شوند. و هنگامی که آنچه را بدان تذکر داده شده بودند، فراموش کردند، کسانی را که از بدی باز می داشتند و از منکر نهی می کردند نجات دادیم، و کسانی را که ستم کردند به سبب فسق و تمردی که می کردند به عذاب سختی گرفتار کردیم.

3- ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَىٰ يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾<sup>1</sup>

ترجمه: بی گمان منافقان خدا را فریب می دهند، درحالیکه او آنها را فریب می دهد. و چون برای نماز برخیزند سست و بی حال به نماز می ایستند، با مردم ریا می کنند و بجز اندکی خدا را یاد نمی کنند. وجه استدلال از آیه فوق این است که منافقین با عملکردهای حيله گرایانه خود می خواستند به اهداف فاسدشان برسند و خداوند متعال کار آنان را مذمت کرد، بنا براین حيله ها مذموم هستند چون در حقیقت این کار نوع فریب و مخادعه شریعت الهی است.<sup>2</sup>

4- ﴿إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ﴾<sup>3</sup>

ترجمه: بی گمان ما آنان را آزمودیم چنانکه صاحبان آن باغ را آزمودیم، هنگامی که سوگند یاد کردند که میوه های باغ را به هنگام بچینند.

وجه استدلال از این چنین می باشد که صاحبان آن باغ، هنگامی که خواستند به حيله گری مساکین را از نعمت های باغ محروم کنند، خداوند متعال آنان را به هلاکت مال و دارایی شان، عذاب کرد، و این دلالت می کند که حيله های ساقط کننده حقوق، حرام اند.<sup>4</sup>

5- ﴿وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَّهَ النَّهَارِ وَكَفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ

<sup>1</sup> - النساء: 142

<sup>2</sup> - شاطبي، الموافقات، ج 3 ص 193.

<sup>3</sup> - القلم: 56

<sup>4</sup> - ابن جوزي، تذكرة الأريب في تفسير الغريب، ص 410. دار الوفاء، سال نشر 2001م.

## يَرْجِعُونَ<sup>1</sup>

ترجمه: و گروهی از اهل کتاب گفتند: به آنچه به مؤمنان نازل شده است اول روز ایمان بیاورید و در پایان روز به آن کافر شوید تا شاید آنها از دینشان برگردند.

وجه استدلال از آیه فوق چنین است که یهودیان به مردم می گفتند: در آغاز روز به محمد-صلی الله علیه وسلم- ایمان بیاورید و سپس در آخر روز کافر شوید، و هدف شان از این کار نوعی حيله بود که خداوند متعال آن را مذمت کرده است.

6- ﴿فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ<sup>2</sup>﴾

ترجمه: و هنگامی که (زن عزیز) نیرنگ ایشان را شنید کسی را دنبال آنان فرستاد و برای آن بالش هایی فراهم دید و چاقویی به دست هر یک از آنان داد و (به یوسف) گفت: وارد مجلس ایشان شو. آنگاه چون او را دید بزرگش یافتند و دست های خویش را بریدند و گفتند: پاک است خدا! این انسان نیست، بلکه فرشته ای بزرگوار است.

وجه استدلال از آیه فوق چنین است که در اینجا از مکر همسر عزیز مصر یادآوری شده و این شبیه حيله است که ضمناً مورد نکوهش قرار گرفته است.

ب: دلایل عدم مشروعیت حيله از سنت

مخالفین مشروعیت حيله به احادیث ذیل در عدم جواز حيله استدلال نموده اند:

، قسمی که در تحفة الأحوذی نوشته است: «وفیه دلیل علی بطلان کل حيلة تحتال للتوصیل إلی

محرم، وأنه لا یتغیر حکمه بتغیر هیئته وتبديل اسمه»<sup>3</sup>

ترجمه: در این حدیث دلیل است بر بطلان هر حيله ای که برای رسیدن به یک امر حرام، استفاده

<sup>1</sup> - آل عمران: 75

<sup>2</sup> یوسف: 31

<sup>3</sup> - مبارکفوری، أبوالعلا محمد عبد الرحمن ، تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، ج 4 ص 435، المكتبة الشاملة، اصدار، 3.32

می شود و اینکه حکم یک چیز حرام با تغییر شکل و نام آن، حلال نمی شود.

1- عن أنس<sup>1</sup> رضى الله عنه: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ - رضى الله عنه - كَتَبَ لَهُ فَرِيضَةَ الصَّدَقَةِ الَّتِي فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَلَا يَجْمَعُ بَيْنَ مُتَفَرِّقٍ، وَلَا يَفَرِّقُ بَيْنَ مُجْتَمِعٍ، خَشْيَةَ الصَّدَقَةِ»<sup>2</sup>

ترجمه: انس - رضى الله عنه - می گوید: ابوبکر - رضى الله عنه - طبق دستور رسول الله - صلى الله

عليه وسلم - احکامی را برای من نوشت و فرستاد. از جمله آنها، این حکم بود: «اموال متفرق را جمع

نکنید و از ترس زکات، اموال جمع شده را پراکنده نسازید.

وجه استدلال از حدیث واضح است چنانچه عینی<sup>3</sup> - رحمه الله - در شرح همین حدیث می نویسد:

«في الحديث دلالة على النهي عن اتخاذ الحيلة التي تنقص الزكاة أو تسقطها»<sup>4</sup>

ترجمه: در این حدیث دلالت است بر نهی از عمل کردن به حيله ايکه سبب کم شدن یا ساقط

شدن زکات می شود.

2- عَنْ عَلِيٍّ<sup>5</sup> رضى الله عنه- أَنَّ النَّبِيَّ -صلى الله عليه وسلم- قَالَ «لَعَنَ اللَّهُ الْمُحَلَّلَ وَالْمُحَلَّلَ لَهُ»<sup>6</sup>

ترجمه: علی - رضى الله عنه - می گوید: رسول خدا صلى الله عليه وآله و سلم حلال کننده و کسی

که برایش حلاله می شود، لعنت کرده است.

---

<sup>1</sup> - أنس بن مالك (10 ق هـ - 93 هـ = 612 - 712 م)، نامش انس بن مالك بن النضر بن ضمضم النجاري، خزرجي انصاري، كنيه اش ابو ثمامه يا ابو حمزه: صحابي و خدمت گذار پیامبر اسلام - صلى الله عليه وسلم که در مدینه متولد و در صغر به اسلام مشرف شده و تا رحلت او در خدمت و حضور او ملازمت کرده است. سپس به دمشق سفر کرده و از آنجا به بصره رفته و در همانجا از دنیا (آخرین صحابی در بصره) چشم پوشیده است. به تعداد 2286 حدیث را روایت کرده است. زرکلی، الأعلام ج 2 ص 24.

<sup>2</sup> - بخاری، صحیح البخاری، کتاب الحیل، باب في الزكاة وألا يفرق بين مجتمع ولا يجمع بين متفرق خشية الصدقة، شماره حدیث: 6955

<sup>3</sup> - امام بدر الدین عینی: نام او محمود بن احمد بن موسی بن احمد عینی، بدر الدین لقب ایشان و در زمان خود قاضی القضاة نیز بود، در ماه رمضان 762 هـ در مصر چشم به جهان گشود، بیشترین زندگی خود را در مصر، دمشق و بیت المقدس سپری کرده، وی تالیفات بی شماری دارد از جمله "عمدة القاری شرح البخاری" و «البنایه شرح الهدایة» می باشد، وی در سال 855 هـ وفات کرد. معجم المؤلفین ج 3 ص 49.

<sup>4</sup> - عینی، بدرالدین محمد بن محمود، (ت: 855 هـ) عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج 24 ص 110، دار إحياء التراث العربي، بیروت - لبنان.

<sup>5</sup> - علي ابن ابي طالب، پسر کاکای پیامبر - صلى الله عليه وسلم - ده سال قبل از بعثت تولد شد و اولین نوجوانی که مسلمان شده و همچنان خلیفه چهارم اسلام که بعد از پنج سال خلافت از طرف خوارج در سال 35 هجری به شهادت رسید. عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة ج 4 ص 565.

<sup>6</sup> - سجستانی، سنن ابی داود، کتاب النکاح، باب في التَّحْلِيلِ، شماره حدیث: 2078 (البانی این حدیث را صحیح گفته است. البانی، صحیح الجامع، شماره 5101).

وجه استدلال از این حدیث چنین است که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- کسی را که فقط برای حلال کردن همسر طلاق شده شوهر اول، حيله می کند و کسی را که بخاطر حلال شدن همسر طلاق شده اش می خواهد چنین حيله ای انجام دهد، مورد لعنت قرار داده است و اگر حيله جاز می بود، مستحق لعنت نمی شد. ظ

3- عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ<sup>1</sup> - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ إِلَى امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ»<sup>2</sup>

ترجمه: عمر بن خطاب - رضی الله عنه - می گوید: از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - شنیدم که فرمود: «اعمال به نیت ها بستگی دارند و با هر کس، مطابق نیتش رفتار می شود. پس هر کس، به خاطر مقاصد دنیوی یا ازدواج با زنی، هجرت نماید، به دنیا دست می یابد و با آن زن، ازدواج می کند. در نتیجه، دستاورد هجرت هر کس، همان چیزی است که به خاطر آن، هجرت نموده است.

وجه استدلال از حدیث فوق چنین است که در این حدیث پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- در تمام اعمال و عبادات نیت را مدار اعتبار قرار داده است و معلوم می شود از ظاهر قول و عمل انسان همان چیزی برای انسان می ماند که نیت کرده باشد، پس اگر ظاهراً لفظی که انسان به زبان استعمال می کند غلط شود اما نیت صحیح باشد مشکلی نیست اما اگر لفظ درست باشد و نیت غلط باشد، این قابل توجه است، ابن حجر عسقلانی-رحمه الله- می گوید: امام بخاری-رحمه الله- این حدیث را در باب ابطال حيله ها در عبادات اصل قرار داده است، بنا براین اگر کسی که به نیت عقد بیع، ربا را نیت کند از گناه خلاص نمی شود و کسی که با عقد نکاح شرعی، قصد حلاله کردن زن مطلقه را برای شوهر اولش داشته

---

<sup>1</sup> - عمر بن الخطاب: عمر بن الخطاب بن نفیل قرشی، عدوی که به ابو حفص کنیت داشت، وی در سال 40 ق از هجرت در مکه به دنیا آمد و در سال ششم بعثت مسلمان شد، او دومین خلیفه و جانشین پیامبر در زمره خلفای راشدین و اولین کسی که ملقب به امیر المؤمنین شد، به تعداد 537 حدیث از او روایت شده است. او پس از حمله که بر او طاری شد، فقط سه شب در قید حیات باقی ماند و سپس در سال 23 هجری پس از 10 سال خلافت از دنیا چشم پوشید. عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة ج 4 ص 588

<sup>2</sup> بخاری، صحیح البخاری، کتاب الایمان، شماره حدیث: 1

باشد، او مستحق لعنت وارده از پیامبر-صلی الله علیه وسلم- می گردد و تنها صورت نکاح او را از این لعنت خلاص نمی کند.<sup>1</sup>

4- عن ابی مالک الاشعری<sup>2</sup>-رضی الله عنه- قال قال رسول الله -صلی الله علیه وسلم-: «لِیَشْرِبَنَّ نَاسٌ مِنْ أُمَّتِی الخَمْرَ یَسْمُونَهَا بِغَیْرِ إِسْمِهَا، یَعْرِضُ عَلَی رُؤُوسِهِمْ بِالْمَعَازِفِ وَالْمُغْنِیَاتِ یُخَسِفُ اللهُ بِهِمُ الْأَرْضَ وَیَجْعَلُ مِنْهُمْ قَرَدَةً وَخَنَازِیرًا»<sup>3</sup>.

ترجمه: ابومالک اشعری روایت می کند که؛ پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- فرمود: گروهی از امت من شراب را با اسم دیگری می نوشند و به ساز و آواز گوش می دهند. خداوند آنان را در زمین فرو برده و به میمون و خوک تبدیل می نماید.

وجه استدلال از حدیث فوق این است که در آن کسانی که نام شراب تغییر می دهند و از آن استفاده می کنند، مستحق عذاب شناخته شده اند و این نوعی حيله است.

### ج: دلایل عدم مشروعیت حيله از قیاس

دلیل عقلی ناجایز بودن حيله از نظر مخالفین مشروعیت حيله این است که الله متعال واجبات و محرمات را برای وجود مصالح و حکمت ها مشروع گردانیده است و اگر با در نظر داشت بهانه ها و عوامل دیگر، یک واجب شرعی ساقط شود یا یک فعل حرام انجام یابد، در این صورت مصلحت از بین می رود و فساد گسترش پیدا می کند.<sup>4</sup>

ترجیح: نظر به دلایلی که هر دو طرف مؤیدین و مخالفین مشروعیت حيله بیان کردند، ترجیح یکی از آن ها مشکل و بهتر است گفته شود که هر حيله ای که موجب تغییر یا تعطیل حکم قطعی و یا نص صریح شریعت شود حرام است اما اگر حيله برای تطبیق احکام و وسیله ای باشد برای بیرون رفتن از یک

<sup>1</sup> - عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج 12 ص 327.

<sup>2</sup> - أبو مالک اشعری: یکی اصحاب رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- است که به کنیه اش مشهور شده و در نامش اختلاف است که عمرو است یا حارث و بعض گفته اند نامش عبید است. از او تعداد کمی از احادیث روایت شده است. ابن اثیر، اسد الغابة ج 6 ص 267.

<sup>3</sup> - سجستانی، سنن ابی داود، شماره حدیث: 3689 ( ابوداود در مورد این حدیث سکوت کرده است و نشان می دهد که ضعیف نیست و البانی در تعلیق سنن ابی داود در ذیل شماره فوق، آن را صحیح گفته است. البانی، صحیح الجامع، شماره 5453.

<sup>4</sup> - شاطبی، الموافقات، ج 3 ص 121 و ابن تیمیه، مجموعه فتاوی ابن تیمیه، ج 6 ص 166، مجمع الملک فهد، المدینة، العربية السعودية 2004م.



مشکل جدی که به حکمی از احکام شریعت کمی یا زیادت آورده نشود، این نوع حيله نظر به شرایطی که در مطالب بعدی ذکر می گردد جایز است.

### مطلب دوم: مؤیدین مشروعیت حيله و دلایل آن ها

در میان مذاهب کسانی که بیش تر به حيله در مسایل فقهی فتوا داده اند، پیروان مذهب امام ابوحنیفه-رحمه الله- می باشند<sup>1</sup>، در مرتبه دوم، پیروان مذهب امام شافعی-رحمه الله- به جواز حيله در بعض مسایل فتوا داده اند<sup>2</sup> و در مرتبه سوم، اهل ظاهر و پیروان مذهب ابن حزم ظاهری<sup>3</sup>-رحمه الله- هستند<sup>4</sup>.

البته جواز حيله از نظر فقهای مذکور عمومی نیست بلکه نظر به تقسیم حيله است که در فصل بعدی بیان می گردد چون حيله از لحاظ مشروعیت و عدم مشروعیت به چند نوع تقسیم می شود که یک بخش آن ها حيله های جایز و بخش دیگر حيله های حرام می باشد، چنانچه در فتاوی هندیه نوشته است: « مذهب علمائنا: أن كل حيلةٍ يحتال بها الرجل لإبطال حق الغير، أو لإدخال شبهةٍ فيه، أو لتمويه باطلٍ فیهی مکروهةٌ - تحريمًا - وكل حيلةٍ يحتال بها الرجل ليتخلص بها عن حرامٍ، أو ليتوصل بها إلى حلالٍ فیهی حسنة»<sup>5</sup>

ترجمه: مذهب علمای ما همین است که هر حيله ایکه یک فرد بخاطر باطل ساختن حق دیگران، یا برای ایجاد شبهه و یا برای حق نشان دادن باطل، انجام دهد؛ این چنین حيله مکروه تحریمی است و هر حيله ای که یک شخص به خاطر رهایی از حرام یا برای رسیدن به یک امر حلال انجام دهد، این یک

<sup>1</sup> - سرخسی، المبسوط، ج 30 ص 210. عینی، البناية شرح الهداية، ج 11 ص 387. دار الفكر، چاپ اول 1401هـ-1981م.

<sup>2</sup> - نووی، أبو زکریا یحیی بن شرف نووی، روضة الطالبین و عمدة المتقین، ج 5 ص 115، المكتب الإسلامي، ط: 1415هـ، بیروت. زرکشی، بدر الدین، محمد بن بهادر، المنشور في القواعد، ج 5 ص 93، وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الطبعة الثانية، 1405.

<sup>3</sup> - ابن حزم: او ابو محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم اندلسی است، در قرطبه زاده شد و رشد کرد. در یک مرحله از زندگی اش به سیاست پرداخت، او به ظاهر نص و عموم کتاب و سنت استناد می کرد و قیاس را مردود می دانست. از مشهورترین کتاب هایش می توان به المحلی، الاحکام فی اصول الاحکام، الفصل فی الملل و النحل اشاره کرد. در سال 456 هـ ق وفات کرد. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج 18، ص 184

<sup>4</sup> - ابن حزم، علی بن أحمد بن سعید (ت: 456 هـ)، المحلی، ج 7 ص 554. دار الأفق الجديدة، بیروت.

<sup>5</sup> - شیخ نظام و جماعة من علماء الهند، الفتاوی الهندیة، ج 6 ص 390، دارالفکر. 1411هـق 1991 م، بیروت، لبنان

کار نیک است.

الف: دلایل مشروعیت حيله از قرآن

علمایی که به جواز حيله در امور مشروع قول کرده اند، به دلایل ذیل استدلال نموده اند:

1- ﴿ وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِعْفًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴾<sup>1</sup>

ترجمه: و (فرمان دادیم) که دسته ای از شاخه های باریک را بگیر و (او را) با آن بزن و سوگند خود را مشکن، ما ایوب را شکيبا یافتیم، چه بنده خوبی بود بی گمان او بسیار توبه کار بود.

در ذیل تفسیر این آیه در اکثر کتب تفسیر نقل شده است که ایوب -علیه السلام- در بیماری و رنج خود به خاطر برخی کارها بر همسرش خشمگین شد، آن گاه سوگند خورد که اگر خداوند او را شفا بدهد، صد ضربه شلاق به او خواهد زد. وقتی خداوند او را شفا داد، از آنجا که همسرش زن صالح بود و با ایوب -علیه السلام- رفتار خوبی داشت، خداوند متعال بر هر دو رحم نمود و به ایوب -علیه السلام- دستور داد که او را با دسته ای از شاخه های نازک که صد شاخه باشند، یک ضربه بزند و سوگندش را این گونه عملی کند.<sup>2</sup>

در کتاب «الحیل الشرعية و مشروعيتها» نوشته است «وقد استدل بهذه الآية جمهور العلماء على أن للإنسان أن يتخذ مما شرعه الله أو أباحه وسيلة للترخص والتخفيف»<sup>3</sup>

ترجمه: جمهور علماء با این آیه استدلال کرده اند که برای انسان جایز است تا از آنچه که الله متعال مشروع یا مباح قرار داده است، وسیله ای برای رخصت یا تخفیف قرار داده شود.

امام ابوبکر جصاص<sup>4</sup> -رحمه الله- در تفسیر احکام القرآن می نویسد: « وفي الآية دليل على جواز الحيلة في التوصل إلى ما يجوز فعله، ودفع المكروه بها عن نفسه وعن غيره لأن الله تعالى أمره بضربها

<sup>1</sup> ص: 44

<sup>2</sup> ابن عاشور، التخریر و التنوير، ج 23 ص 273، سعدی، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، ج 9 ص 489،

<sup>3</sup> بوطی، محمد سعید رمضان، الحیل الشرعية و مشروعيتها، ص 8، موقع نسیم الشام.

<sup>4</sup> جصاص: وی ابوبکر احمد بن علی معروف به جصاص از بزرگان احناف است که در سال 305 هـ تولد شده است، ابوسهل زجاج، ابوالحسن کرخی و دیگران از شمار استادان او هستند. شرح مختصر طحاوی، احکام القرآن و... از آثار ارزشمند آو است. سرانجام جصاص در سال: 370 قمری دیده از جهان فرو بست. لکنوی، عبدالحی، الفوائد البهية فی تراجم الحنفية، ص 27-28، دار السعادة، مصر، چاپ اول، 1324 هـ.

بالضغث ليخرج به من اليمين ولا يصل إليها كثير ضرر»<sup>1</sup>

ترجمه: در این آیه دلیل است بر جواز حيله در راه رسیدن به آن چه که انجام دادن آن جواز دارد و توسط آن یک چیز نا پسند از شخص یا از کسی دیگر دفع می شود، زیرا الله متعال در اینجا حضرت ایوب -علیه السلام- را به زدن با دسته ای از شاخه ها امر کرد تا از حانث شدن در قسم خلاص شود و به همسرش ضرر زیاد نرسد.

همچنان زحیلی -رحمه الله- در ذیل تفسیر آیه فوق نوشته است: «يجوز التوصل إلى الأغراض أو الحقوق المشروعة إذا لم تخالف شريعة لفعول أيوب مع امرأته»<sup>2</sup>

ترجمه: خود را رساندن به اغراض یا حقوق مشروع جاز است هنگامی که مخالف شریعت نباشد، به دلیل این کاری ایوب -علیه السلام- با همسر خود انجام داد.

2- ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾<sup>3</sup>

ترجمه: هر که از خدا بترسد و اوامر و نواهی او را مراعات دارد، او را از هر سختی نجات بخشد و از راههایی به او روزی رساند که آنها را به حساب نیاورده و در نظر نداشته است. و هر که به خدا توکل کند، خدا او را کافی است.

وجه استدلال از این آیه این است که الله متعال، تقوا را سبب رسیدن به راه برون رفت از سختی ها، عنوان کرده است و در این شکی نیست که در حيله های مشروع، انسان از برخی مشکلات و معضلات رهایی پیدا می کند.<sup>4</sup> زمخشری<sup>5</sup> در ذیل تفسیر این آیه می نویسد: «الآية تدل على أن الله يجعل لمن يتقيه

<sup>1</sup> - جصاص، ابوبکر، أحمد بن علي الرازي، تفسير احكام القرآن، ج 5 ص 260، دار إحياء التراث العربي - بيروت، 1405

<sup>2</sup> - زحیلی، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، ج 13 ص 36

<sup>3</sup> - الطلاق: 2-3

<sup>4</sup> - ابن قيم، اعلام الموقعين، ج 3 ص 153

<sup>5</sup> - محمود بن عمر زمخشری خوارزمی مشهور به جارالله زمخشری، مفسر و زبان شناس، ادیب و خطیب مشهور زبان عربی که بر علوم گوناگون زمان خود مهارت کامل داشت، او همچنان مؤلف پُراثر شمرده می شود. زمخشری برای علم آموزی بسیار سفر می کرد و در سفرش به بخارا، از مرکبش برافتاد و پایش شکست، مجبور شد آن را قطع کند و پایی چوبین را جایگزین پای خود کند. در پیرسالی از راه بغداد به حج رفت. در بغداد با ابن شجری مصاحبت کرد در حالی که شهرتش فراگیر شده بود، او در مکه مدتی ساکن شد و به همین خاطر جارالله لقب گرفت و این لقب برای او اسمی عَلَم شد. زمخشری در سال ۵۳۸ هجری قمری از دنیا رفت. وی اثر زیاد دارد: از جمله المفرد والمولف فی النحو، المفصل فی النحو، الامکنة و الجبال و المیاه

مَخْرَجًا مِمَّا هُوَ فِيهِ مِنَ الْغُمُومِ وَالْوُقُوعِ فِي الْمَضَائِقِ، وَيُعْطِيهِ الْخِلَاصَ وَيَرْزُقُهُ مِنْ وَجْهِ لَا يَخْطُرُهُ بِيَالِهِ وَلَا يَحْتَسِبُهُ»<sup>1</sup>

ترجمه: این آیه دلالت می کند که الله متعال برای کسی که از او بترسد، راه خروج را از آنچه که او در غم ها و در سختی ها قرار دارد، قرار می دهد، و برایش رهایی می بخشد و او را از جایی روزی می دهد که به قلبش خطور نمی کند و گمان هم نمی کند.

3- ﴿فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِأَخِيذًا أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾<sup>2</sup>

ترجمه: پس پیش از خرجین برادرش، به بازرسی خرجین های دیگران مبادرت کرد و سپس پیمانانه را از خرجین برادرش بیرون آورد، ما اینگونه برای یوسف چاره سازی کردیم، زیرا او نمی توانست در آئین پادشاه برادرش را بگیرد مگر اینکه خدا بخواهد، درجات هر کس را که بخواهیم بالا می بریم و برتر از هر داننده ای دانایی هست.

امام قرطبی-رحمه الله- در ذیل تفسیر این آیه می نویسد: « فی هذه الآية دليل على إجازة الحيلة في التوصل إلى المباح ، وما فيه الغبطة والصلاح ، واستخراج الحقوق»<sup>3</sup>

ترجمه: در این آیه دلیل بر جایز بودن حيله در راه رسیدن به مباح است و هر آنچه که در آن غبطه و مصلحت و به دست آوردن حقوق باشد.

آلوسی<sup>4</sup>-رحمه الله- نیز در تفسیرش می نویسد: «وَكثِيرٌ مِنَ النَّاسِ اسْتَدَلَّ بِهَا عَلَى جَوَازِ الْحِيلِ

در جغرافیه، تفسیر کشاف (الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل)، دیوان الشعر، رؤس المسائل فی الفقه، مستقصدی فی امثال العرب. ابن خلکان، احمد. وفيات الأعیان. ج. ۲. ص 509.

<sup>1</sup> زمخشری، محمود بن عمرو بن أحمد، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج 4 ص 555، بیروت، دار الکتب العربی، سال چاپ، 1407ق..  
<sup>2</sup> یوسف: 76

<sup>3</sup> قرطبی، الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی)، ج 9 ص 217

<sup>4</sup> آلوسی، الؤوسی، أبو الثناء شهاب الدین محمود بن عبدالله آلوسی، متولد سال (121 هجری فقیه، مفسر، ادیب عربی و مفتی عراقی در سده سیزدهم هجری بود وی ذکاوت عجیب داشت در 13 سالگی شرحی بر قطر الندی نوشت سپس از بسیاری از عالمان مشهور بغداد اجازه روایت یافت و خود در شمار استادان بزرگ در آمد و ملقب به «علامه» شد. بیش از 20 کتاب در زمینه های ادبیات، تراجم، منطق، عرفان، عقاید و تفسیر از وی به جا مانده است، دقائق التفسیر، شرح العینیه فی مدح سیدنا علی رضی الله عنه بارزترین کتب وی تفسیره الکبیر روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع

وجعلها أصلاً لصحتها وإن من العلماء من يجوز الحيلة مطلقاً ومنهم من لا يجوزها مطلقاً<sup>1</sup>

ترجمه: بسیاری از مردم از این آیه بر جواز حيله ها استدلال کرده اند و آن را اصلی برای صحت حيله قرار داده اند و از میان علما کسانی هستند که حيله را به طور مطلق جایز می پندارند و بعضی آنان به طور مطلق آن را نا جایز می گویند.

ب: دلایل مشروعیت حيله از سنت

طرفداران جواز حيله در پهلوی استدلال از آیات مذکور به احادیث ذیل استدلال کرده اند:

1- عن أبي سعيد الخدري<sup>2</sup>، وأبي هريرة رضي الله عنهما: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسْتَعْمَلَ رَجُلًا عَلَى خَيْبِرٍ، فَجَاءَهُ بِتَمْرٍ جَنِيْبٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَكُلْ تَمْرَ خَيْبَرَ هَكَذَا؟»، قَالَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا لَنَأْخُذُ الصَّاعَ مِنْ هَذَا بِالصَّاعَيْنِ، وَالصَّاعَيْنِ بِالثَّلَاثَةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَفْعَلْ، بَعْ الْجَمْعَ بِالذَّرَاهِمِ، ثُمَّ ابْتَغِ بِالذَّرَاهِمِ جَنِيْبًا»<sup>3</sup>

ترجمه: ابو سعيد خدری و ابو هریره-رضی الله عنهما- گویند: پیامبر - صلی الله علیه وسلم - يك نفر را به عنوان نماینده و عامل بر خیبر تعیین کرده بود، این شخص يك نوع خرما را که دانه هایش بسیار درشت بود برای پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آورد، پیامبر - صلی الله علیه وسلم - از او پرسید: «آیا تمام خرمای خیبر این طور درشت می باشد؟» آن مرد گفت: نه خیر ای رسول خدا! ما يك صاع از این خرما را با دو صاع از خرمای دیگر و دو صاع از آن را با سه صاع از خرمای دیگر می خریم، پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به او گفت: این کار را مکن، بلکه خرماهای نامرغوب را در برابر پول بفروش، سپس با پول آن از این خرمای خوب و درشت خریداری کن.

المثاني. او در سال 1270 در بغداد وفات کرد. زرکلی، الاعلام، ج 7 ص 176

<sup>1</sup> - آلوسی، شهاب الدین محمود الألوسی، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، ج 23 ص 209، دار احیاء التراث العربی، بیروت،  
<sup>2</sup> - ابوسعید الخدری: نام او سعد بن مالک بن سنان الخدری الأنصاری الخزرجی و کنیه او أبو سعید می باشد و صحابی، مشهور و از ملازمین همیشگی پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- است که احادیث زیادی از وی روایت کرده و در دوازده غزوه با وی اشتراک داشته است، او سر انجام در مدینه در سال 74 هجری وفات کرد. عسقلانی، تهذیب التهذیب ج 3 ص 479.

<sup>3</sup> - بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، نسخه طوق النجاة، 1422 هـ ق، المكتبة الشاملة، اصدار 3.32، کتاب البیوع: 89 باب إذا بیع تمر بتمر خیر منه، شماره حدیث: 2201

وجه استدلال از حدیث مذکور این است که پیامبر اسلام- صلی الله علیه وسلم- آن مرد را امر کرده است تا از طریق راه مشروع اولاً خرمای نامرغوب را در برابر پول بفروشد و سپس با پول آن از خرمای خوب خریداری کند، و این در حقیقت حيله و وسیله ایست که برای رسیدن به هدف از راه مشروع استفاده شده است و این دلالت بر جواز حيله می کند.<sup>1</sup>

2- عن سعيد بن سعد بن عبادة<sup>2</sup> قال: كان بين أبياتنا رجلٌ مُخَدِّجٌ ضَعِيفٌ، فَلَمْ يَرَعْ إِلَّا وَهُوَ عَلَى أُمَّةٍ مِنْ إِمَاءِ الدَّارِ يَخْبُثُ بِهَا، فَرَفَعَ شَأْنَهُ سَعْدُ بْنُ عَبَّادَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «اجْلِدُوهُ ضَرْبَ مِائَةِ سَوْطٍ»، قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، هُوَ أَوْعَفُ مِنْ ذَلِكَ، لَوْ ضَرَبْتَاهُ مِائَةَ سَوْطٍ مَاتَ، قَالَ: «فَاخْذُوا لَهُ عُنْكَالًا فِيهِ مِائَةُ شِمْرَاخٍ فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَةً وَاحِدَةً»<sup>3</sup>

ترجمه: سعید پسر سعد بن عباده-رضی الله عنه- می گوید که در میان خانه های ما مرد مفلوک و ضعیف بود و او دیده شد که با یکی از کنیزان خانه فعل خبیث را انجام می دهد، سعد بن عباده قضیه او را به رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- برد، آن حضرت-صلی الله علیه وسلم- گفت: او را صد شلاق بزنید، اصحاب گفتند: او بسیار ضعیف است و توان تحمل صد شلاق را ندارد و اگر او صد شلاق بزنیم می میرد، پیامبر-صلی الله علیه وسلم- گفت: بگیریید برای او خوشه درخت خرمایی که صد تار داشته باشد و آن را بر او یک بار بزنید.

وجه استدلال از حدیث فوق این است که پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- در آغاز امر کرد تا او را صد شلاق بزنند، اما چون عرض کردند که این مرد توان ندارد و می میرد، امر کرد تا به حيله شرعی متوسل شوند و با یک ضربه توسط شاخ درخت خرما حد را اجرا نمایند.

### ج: دلائل مشروعیت حيله از قیاس

<sup>1</sup>- بوطی، ضوابط المصلحة، ص 317-318.

<sup>2</sup>- سعید بن سعد بن عبادة: او فرزند سعد بن عباده صحابی مشهور انصاری است و جمهور او را از جمله صحابه شمرده اند، ابن عبد البر صحابه بودن او را ترجیح داده است و ابن حبان او را تابعی ثقه شمرده است. او قلیل الحدیث است و مدتی والی یمن نیز بوده است. ابن اثیر، اسد الغابة ج 3 ص 105.

<sup>3</sup>- سجستانی، سلیمان بن اشعث (ت 275)، سنن ابی داود، دارالکتب الکتاب العربی، بیروت، کتاب الحدود، باب فی إقامة الحد علی المریض، شماره حدیث: 4472 ( این حدیث صحیح است زیرا هیثمی -رحمه الله- گفته است: « رَجَالُهُ ثِقَاتٌ » هیثمی، مجمع الزوائد ج 6 ص 252.

مؤیدین جواز حيله به قیاس نیز استدلال کرده و می گویند که شریعت اسلام ظاهر گرا است و مقاصد و نیت ها به خداوند متعال ارجاع می شود و اگر شریعت اسلامی صحت عقود را به این امر معلق می کرد که تمام احتمالات غیر ظاهری از بین می رفت و نیت ها و مقاصد را معیار قرار می داد، در این صورت بخش بزرگی از معاملات معطل می شدند، بنا بر این هدف از حيله رسیدن به یک امر مشروع از راه آسان تر است و این خلاف اصل شرعی نیست.<sup>1</sup> چنانچه امام شافعی -رحمه الله- در این مورد می نویسد: « ولو كان لأحد من الخلق أن يحكم على خلاف الظاهر ما كان ذلك لأحد إلا لرسول الله صلى الله عليه وسلم، فإذا كان رسول الله صلى الله عليه وسلم بما يأتيه الوحي و بما جعل الله فيه مما لم يجعل في غيره من التوفيق، لم يتول أن يقضى إلا على الظاهر، والباطن يأتيه وهو يعرف من الدلائل بتوفيق الله إياه ما لا يعرف غيره فغيره أولى أن لا يحكم إلا على الظاهر»<sup>2</sup>

ترجمه: اگر برای یکی از انسان ها جایز می بود تا بر خلاف ظاهر فیصله کند، این کار جایز نمی بود مگر برای پیامبر صلی الله علیه وسلم، پس زمانیکه رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- فقط به ظاهر فیصله می کرد با وجود اینکه برایش وحی می آمد و از دلایل به توفیق خداوند به چیز های آشنا بود که دیگران توفیق آن را نداشتند، بنا بر این بهتر است که دیگران فقط به ظاهر فیصله کنند نه بر باطن.

مطلب سوم: قواعد و ضوابط جواز حيله به نزد مؤیدین مشروعیت

آن عده فقهایی که به جواز حيله قول کرده اند، یک سلسله شرایط و ضوابط را نیز برای مشروع بودن آن تعیین کرده اند که ذیلا بیان می گردد:

1- حيله با اصل شرعی تضاد نداشته باشد و با مقاصد شریعت موافق باشد، چنانچه امام شاطبی-رحمه الله- می نویسد: « فإن فرضنا أن الحيلة لا تهدم أصلاً شرعياً، ولا تناقض مصلحة شهد الشرع باعتبارها؛ فغير داخله في النهي»<sup>3</sup>

<sup>1</sup> - بوطی، سعید رمضان، ضوابط المصلحة، ص 310

<sup>2</sup> - شافعی: أبو عبدالله محمد بن ادريس، (ت:504هـ) الأم، ج 7 ص 86، دار المعرفة بیروت- لبنان، چاپ دوم، سال 1373هـ-1973م.

<sup>3</sup> - شاطبی، الموافقات، ج 3 ص 124

ترجمه: اگر فرض کنیم که حيله اصل شرعى را منهدم نمى كند و با مصلحتى كه شريعت آن مصلحت پنداشته است، تناقض ندارد، اين چنين حيله در نهي داخل نيست.

پس هرگاه حيله يك اصل شرعى را از بين ببرد و يا مخالف نص صريح قرآن كريم و سنت نبوى باشد، جايز نيست و اين نوع حيله تمسخر و استهزاء به آيات و احكام شرعى تلقى مى شود كه از آن الله متعال نهي كرده است، قسمى كه در قرآن كريم تصريح شده است:

﴿ وَ لَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴾<sup>1</sup>

ترجمه: و آيات خداوندى را به تمسخر نگيريد، و نعمت هاى خدا را و آنچه از كتاب و سنت بر شما نازل كرده است و شما را به آن پند مى دهد، به ياد آوريد، و از خدا بترسيد، و بدانيد كه خداوند به هر چيزى داناست.

2- مصلحتى كه در انجام حيله در نظر گرفته شده است موافق با مقصود و ديدگاه متخصصين باشد تا از عدم پايمال شدن اخلاق و اهداف شريعت اسلامى، اطمينان حاصل شود، قسمى كه در نفايس الاصول نوشته است: «ولا يفتح المجال لغير العلماء لأن من كان جاهلاً بالأصول يكون بعيد الطبع عن أخلاق الشريعة، فيقع في مخالفتها بقصد أو دون قصد»<sup>2</sup>

ترجمه: ميدان (تميز مصالح) براى غير علماء باز گذاشته نمى شود زيرا كسى كه به اصول شريعت جاهل باشد، از طبيعت اخلاق شريعت دور مى باشد، پس حتماً به قصد يا بدون قصد در مخالفت با آن واقع مى شود.

3- حيله موجب تلف شدن حق ثابت ديگران، حلال ساختن حرام و يا حرام ساختن حلال نگردد، همانگونه كه ابن قيم -رحمه الله- براى چنين حيله هاى جايز كه در آنها اسقاط حق ديگران و تحريم حلال و بر عكس نيست، در كتاب خود به تعداد يكصد و شانزده مثال ذكر كرده است او در اين مورد

<sup>1</sup> - البقرة: 231

<sup>2</sup> - قرافى، شهاب الدين احمد بن ادريس، نفايس الاصول في شرح المحصول، ج 9/ 4092. دارالغرب الاسلامى - بيروت 1994م.



می نویسد: «من الحیل الجائزة أن يحتال على التوصل الى الحق او على دفع الظلم بطريق مباحة لم

توضع موصلة الى ذلك بل وضعت لغيره فيتخذها هو طريقا الى هذا المقصود الصحيح»<sup>1</sup>

ترجمه: از حيله های جايز اين است که یک شخص برای رسيدن به حق يا برای دفع ظلم به گونه ای حيله کند و از طريقه مباحی استفاده کند که برای همين هدف وضع نشده باشد بلکه به اهداف ديگر وضع شده باشد و یک شخص اين روش را برای رسيدن به مقصود درست انتخاب می کند.

4- حيله باعث ضرر رسانيدن به ديگران نشود زیرا الحاق ضرر به ديگران در شريعت ممنوع است، چنانچه در حديث آمده است:

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارًا»<sup>2</sup>

ترجمه: از ابن عباس<sup>3</sup> رضي الله عنهما روايت است پیامبر صلی الله عليه و سلم فرمود: در اسلام ضرر رساندن بخود و ديگران جايز نيست. ( ضرر به معنای ابتدای ضرر رساندن به ديگران و ضرر به معنای مقابله ضرر با ضرر می باشد.)

در اين حديث از ضرر رساندن به ديگران منع شده است و معلوم است که هرگاه در حيله ضرر به ديگران موجود باشد، آن ممنوع است.

اين حديث در حقيقت اساس یک قاعده فقهی کلانی است که فقهاء آن را به نام قاعده «لا ضرر و لا ضرار» عنوان داده اند، چنانچه در شرح القواعد الفقهية آمده است: «القاعدة الثامنة عشرة: «لا ضرر ولا ضرار» أي لا فعل ضرر ولا ضرار بأحد في ديننا أي لا يجوز شرعاً لأحد أن يلحق بآخر ضرراً ولا ضراراً

<sup>1</sup> - ابن قيم، اعلام الموقعين، ج 3 ص 337، (مثال های راکه ذکر کرده است از همين صفحه شروع می شود)

<sup>2</sup> - ابن ماجه، أبو عبدالله محمد بن يزيد قزويني، ت 273 هـ، سنن ابن ماجه، با تعليق از محمد ناصر الدين الباني) چاپ كتاب خانة المعارف، رياض چاپ اول. بابٌ مَنْ بَنَى فِي حَقِّهِ مَا يَضُرُّ بَجَارِهِ، شماره حديث: 2319 (ناصر الدين الباني در ارواء الغليل، ج 3 ص 408 اين حديث را صحيح گفته است و حافظ هيثمی می گوید: «فيه ابن إسحاق وهو ثقة ولكنه مدلس» 60. هيثمی، حافظ نور الدين علي بن أبي بكر الهيتمي المتوفى سنة 807. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دار الفكر، بيروت، طبعة 1412 هـ، ج 4 ص 128.

<sup>3</sup> - ابن عباس: صحابي جليل القدر عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب القرشي الهاشمي، سال 3- قبل از هجرت در مکه متولد و در ابتدایی بعثت پیامبر صلي الله عليه وسلم زندگي نموده است. ابن عباس ملقب به حبر امة مي باشد و از وي 1660 احاديث صحيح روايت گرديده است در سال 68 هـ بعد از اينکه بيناي خود را از دست ميدهد در منطقه طائف در مکه وفات مي نمايد. عسقلاني، الاصابة في تمييز الصحابة ج 4 ص 141.

وقد سيق ذلك بأسلوب نفى الجنس ليكون أبلغ في النهي والزجر»<sup>1</sup>

ترجمه: قاعده هجدهم: فعل ضرر و ضرر رساندن به هیچ کس در دین ما نیست، یعنی شرعا جایز نیست که به شخص دیگری به هیچ عنوانی ضرر رسانده شود و این قاعده به اسلوب نفی جنس گفته شده است تا اینکه نهی و زجر به گونه مبالغه صورت بگیرد.

پس اجرای قاعده لاضرر و لا ضرار سبب می شود که احکام فقهی به این قاعده ربط داشته باشند و هر معامله ای که در آن ضرری به جانب مقابل باشد باید جایز نباشد، بناءً حيله ای که در آن ضرری را متوجه یک طرفی از معامله کند شامل این قاعده می شود، زیرا در شریعت اسلامی دفع ضرر بر جلب منفعت مقدم است چنانچه در شرح حدیث «لا ضرر و لا ضرار» آمده است: «از روی همین قاعده دفع مفسد مقدم است بر جلب مصالح، مانند این که دست دزد بریده می شود تا مفسده دزدی دفع شود و به آن توجه نمی شود که مصلحت دزد در داشتن دست است، و بسیاری از عقود مانند اجاره با آن که در وقت اجراء اجاره منافی وجود ندارد و غبن و حيله در معاملات و حواله با آن که بیع دین به دین می باشد، همه اینها برای رفع ضرر اساس گذاری شده است»<sup>2</sup>

5- عملی که با آن حيله صورت می گیرد، در آن جلب مصلحت یا دفع مفسده وجود داشته باشد زیرا در غیر آن نیازی به حيله دیده نمی شود و همچنان حيله به انداز ضرورت و حاجت انجام شود و به ساحه عبادات تجاوز نکند.<sup>3</sup>

بنا بر شروط ذکر شده هرگاه حيله به کسی ضرر نرساند، باعث جلب مصلحت یا دفع فساد شود و همچنان مخالف مقاصد شرعی نباشد و حيله به انداز ضرورت باشد، در این صورت ها حيله جایز است، چنانچه ابن تیمیه-رحمه الله- که از جمله مخالفین سرسخت حيله است، با وجود مخالفت خویش چنین حيله را که اصول شریعت در آن پایمال نشود، جایز دانسته و می نویسد: «کل طریق مشروع یترتب علی سلوکه تحقیق مقاصد الشارع، من فعل ما أمر الله، واجتناب ما نهی عنه، وإحیاء الحقوق، ونصر المظلوم،

<sup>1</sup> - زرقا، أحمد بن الشیخ محمد الزرقا - ت 1357 هـ، شرح القواعد الفقهية، دار القلم، بیروت، لبنان، ص 93

<sup>2</sup> - خالدی، شیخ محمد علی خالدي، شرح اربعین نووي، مکتبه عقیده ص 254

<sup>3</sup> - بن حاج زهیر، الحیل فی القانون المدني و الشریعة الاسلامی، ص 78 (رساله ماستری، جامعة عبدالرحمن میره، 2016، الجزائر)

والانتصاف من الظالم، وفعل الواجب، وترك المحرم، وإحقاق الحق، وإبطال الباطل فهو حلال»<sup>1</sup>

ترجمه: هر طریقه مشروع که بر تطبیق آن، مقاصد شریعت متحقق می شود، مانند انجام دادن اوامر خداوند متعال و اجتناب از نواهی او و همچنان احیای حقوق، نصرت مظلوم، انتقام از ظالم، فعل واجب، ترک حرام، حق گردانیدن حق و باطل گردانیدن باطل، در این موارد حلال است. بنا بر این قول شیخ الاسلام ابن تیمیه-رحمه الله- هر طریقه ای که به خاطر یک هدف مشروع و انجام یک عمل نیک و ترک حرام شود اگر چه نام آن حيله باشد یا چیز دیگر، آن در شریعت جایز می باشد.

#### مطلب چهارم: مشروعیت حيله در قانون

از آنجایی که مواد قانونی به خصوص قانون مدنی افغانستان با در نظر داشت اصول فقه اسلامی و مصلحت های موجود در جامعه، ترتیب داده شده است، به همین منظور آنچه که در فقه اسلامی به خصوص در فقه حنفی که مذهب مروج در افغانستان می باشد، تصریحات دارد و در قانون در آن مورد چیزی گفته نشده است، در چنین موارد نظر قانون، همان چیزی است که فقه اسلامی گفته است، چنانچه در ماده اول قانون مدنی افغانستان می گوید: «در مواردیکه حکم قانون موجود نباشد، محکمه مطابق بااساسات کلی فقه حنفی شریعت اسلام حکم صادر می نماید. که عدالت را به بهترین وجه ممکن آن تامین نماید»<sup>2</sup>

اما چون مواد قانون تصویب شده است بنا بر این حيله در مواد قانون منجر به فریب می شود به همین اساس، هرنوع حيله و تدلیس در مواد قانون، جایز نیست، قسمی که در ماده پنجم و پنجا تصریح می کند: «شخص ناقص اهلیت میتواند بطلان عقد را مطالبه نماید. در صورتیکه برای اخفای نقص اهلیت خود حيله بکار برده باشد، این امر مانع الزام وی به جبران خساره نمی گردد.»<sup>3</sup> از ماده فوق قانون مدنی معلوم می شود که اشخاص آسیب پذیر باید از انسان های استفاده جو که

<sup>1</sup> - ابن تیمیه، بیان الدلیل علی بطلان التحلیل، ص 125

<sup>2</sup> - قانون مدنی افغانستان، ماده اول، فقره دوم.

<sup>3</sup> - قانون مدنی افغانستان، ماده 550

ممکن از همچو اشخاص آسیب پذیر استفاده سوء کنند محافظت شود. بنا براین قانون مدنی محدودیت بسیار مهمی را در مورد فعالیت های اشخاص ناقص الاهلیت وضع می کند. شخص که قرارداد را از طریق پنهان کاری و حيله گری منعقد کرده باشد نقص اهلیت وی میتواند که قرارداد را باطل کند. اما به هر صورتش شخص مذکور باید تاوان حيله کاری خود را بپردازد. و باید جانب دیگر قرارداد را جبران خساره کند.<sup>1</sup>

---

<sup>1</sup> - مبادی حقوق وجایب افغانستان، پروژه تعلیمات حقوقی افغانستان (ALEP ص 48

## مبحث دوم: اسباب حيله و اهداف توجه به آن در نزد مستشرقين

چرا مردم مجبور می شوند به حيله توسل کنند و علت و عوامل آن در جوامع مختلف مسلمانان چیست؟ و چرا مستشرقين به این موضوع پرداخته اند؟ در این مبحث پاسخ این دو سوال طی دو مطلب مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

### مطلب اول: اسباب وقوع در حيله

زندگی طبیعی انسان در دنیا با تحولات و انقلابات زیادی روبرو می شود و همیشه به یک شکل پی نمی رود که در آن تمام خواسته ها و آرزوهای انسان در ابعاد مختلف زندگی برآورده شود، به همین خاطر انسان تلاش می کند در خم و پیچ این زندگی پر از مشکلات با استفاده از برخی راه ها، رخصت ها و سایر روش های هوشمندانه، به گونه ای مسیر حیات را به میل خود سوق دهد، و یکی از بهترین طریقه ها در راه رسیدن به چنین اهداف حيله است که گاه گاهی هر انسان به استفاده از آن ضرورت پیدا می کند.<sup>1</sup>

اگر به زندگی خود در بخش های مختلف سیاسی، عملی و علمی و همچنان در فتاوا، معاملات مالی و سایر بخش های زندگی، نگاه کنیم می بینیم در گوشه های زیاد از این بخش ها، استفاده از روش ها و انواع حيله چشم گیر و قابل ملاحظه است، حتی دیده می شود که انسان در قوانین مدنی و دستورات و لوایح قانونی یک کشور، و در قرارداد ها و پیمان های سیاسی و اجتماعی، به حيله دست می زند تا به این طریق به اهداف تعیین شده خود برسد و از برخی چیزهایی که به نحوی بالایشان واجب شده است خود را خلاص کنند.<sup>2</sup>

البته اسباب و عوامل وقوع در حيله نظر به اختلاف زمان و مکان و شرایط و ظروف هر منطقه فرق می کند و عمده ترین اسباب آن قرار ذیل است:

1- رغبت و علاقه مندی در حلال ساختن حرام و حرام ساختن حلال؛ البته علت دافعه برای چنین کار،

---

<sup>1</sup> - الفقيه، محمد غرم الله الفقيه، الحیل الفقهيّة، ص 7، كلية المعلمين، جامعة الملك عبد العزيز.

<sup>2</sup> - مصرى، د رفیق یونس، الحیل الفقهيّة بين البوطي وابن قيم الجوزية، ص 2، 2009 م .

عدم ایمان به خداوند و روز آخرت می باشد یا اینکه کسی که چنین کاری را انجام می دهد به ایمانش تظاهر می کند و در حقیقت شخصی است که به منظور رسیدن به هوا و هوس خود از هر طریق ممکن استفاده می کند و احکام شریعت را عبث و بیهوده می پندارد.<sup>1</sup>

2- شوق و رغبت در مخالفت قانون و احکام تشریحی از جانب برخی کسانی که متبع و پیرو خواهشات نفسانی و مخالف نظم و انسجام در جامعه می باشند، زیرا تطبیق همه جانبه شریعت و قانون سبب می شود تا چنین افراد مقید باشند و نتوانند برخی مصالح و منافع شان را تامین کنند، به همین خاطر این چنین افراد تلاش می کنند تا از طریق تحریف و تدلیس الفاظ و تغییر ماهرانه در مواد قانونی، خود را به اهداف خویش برسانند.<sup>2</sup>

3- جهل و بی خبری از مقاصد شریعت اسلامی و عدم توجه به فهم درست و همه جانبه از اهداف و مقاصد شریعت در احکام و تشریحات، چنانچه ابن عاشور-رحمه الله- در این مورد نوشته است: «كان إهمال المقاصد سبباً في جمود كبير للفقهاء ، ومعولاً لنقض أحكام نافعة ، وأشأم ما نشأ عنه مسألة الحيل التي ولع بها الفقهاء بين مكثر ومقل»<sup>3</sup>

ترجمه: اهمال و بی توجهی در قسمت فهم مقاصد شریعت، عامل اساسی در جمود و انحصار فکری فقهاء و سبب نقض احکام نافع شریعت می باشد، و ناخوشایندترین چیزی که از این کار ناشی شده است، مساله حيله ها است که تعداد زیادی از فقهاء کم و بیش به آن علاقه مند شدند.

4- علاقه به کثرت و زیاد ساختن مسایل فرضی و فروعات بیش از حد در مسایل فقهی که سبب شد تا در بخش های مختلف معاملات و عبادات انواع مختلف حيله پیدا شود.<sup>4</sup>

5- همچنان تلاش ها برای رهایی از تکالیف شرعی، عدم قدرت ابتکار، راضی ساختن سلاطین و

---

<sup>1</sup>-سلمی، سعد بن غرزر السلمي، والحيل وأحكامها في الشريعة الإسلامية، ص 180، مجلة البحوث الفقهية المعاصرة، الرياض، شماره: 39، سال 1998 م .

<sup>2</sup>-ذهنی، عبدالسلام، الحيل المحظور منها والمشروع دراسة قانونية، ص 75 - 95، مطبعة مصر، 2009م.

<sup>3</sup>- ابن عاشور، محمد الطاهر، أليس الصبح بقریب، ص 200، الشركة التونسية لفنون الرسم، تونس، ط 2، 1988 م .

<sup>4</sup>- عكبري، ابن بطله أبو عبد الله عبيد الله بن محمد العُكْبَرِي (ت: 387هـ)، ابطال الحيل، ص 4، المكتب الاسلامي، ط: 3

حکمرانان جامعه، راضی ساختن عوام الناس، تعصب مذهبی، خلط کردن در میان حيله های مشروع و حيله های غیر مشروع و استدلال کردن از دلایل حيله های مباح در استفاده از حيله های ممنوع، از عمده ترین اسبابی هستند که در جوامع مختلف مسلمانان معمول هستند.<sup>1</sup>

### مطلب دوم: توجه مستشرقین به موضوع حيله و اهداف آنان

از جمله کسانی که به موضوع حيله زیاد اهتمام کرده اند، مستشرقین<sup>2</sup> می باشند، آنان موضوع حيله را از طریق بحث ها و تحقیقات خویش در علوم و فقه اسلامی، وسیع و گسترده ساخته اند و کتاب هایی را که در گذشته ها در مورد حيله نوشته شده بود، جستجو نموده و آن ها را پس از اصلاحات خطی و ادبی و پژوهش کامل، به چاپ رسانیده اند، مشهور ترین مستشرقی که به این کار بیش تر اهمیت داده است، یک نفر مستشرق یهودی به نام «جوزیف شاخت»<sup>3</sup> است، او سه کتاب های را که فقهای اسلامی سال ها پیش نوشته شده بود، توسط این مستشرق ترجمه، تحقیق و چاپ شده است، مانند: کتاب الحیل از امام خصاف حنفی، کتاب الحیل از قزوینی شافعی و کتاب المخارج من الحیل که به امام محمد بن حسن شیبانی منسوب است، موصوف با تحقیق در کتاب های متذکره رساله دکترای خود را در همین

---

<sup>1</sup> - جبه جی، د. عمر محمد، الحیل والمخارج الشرعیة، ص 11-12، رساله دکترای، 2015م، الإمارات - العین

<sup>2</sup> - مستشرقین به علمای غربی گفته می شود که در مورد جهان شرق به خصوص جهان اسلام تحقیق می کنند، استشریاق یک موج فکری است که متصدی تحقیقات مختلف از شرق اسلامی می باشد، تحقیقاتی که مشتمل بر: تمدن، ادیان، آداب، لغات، و ثقافت آن می شود، این گروه در ایجاد تصورات و پندارهای غرب در باره عالم اسلامی سهم گرفته از پشتوانه فکری آن در مقابله تمدنهای در میان آندو استفاده نموده است، مستشرقین اهداف زیادی فکری، فرهنگی، تجارتي و استعماری دارند و مهم ترین اهداف دینی آنان، ایجاد شبهه اندازی در صحت پیامبری محمد-صلی الله علیه وسلم- و ایجاد کردن این پندار که حدیث نبوی از ساخته و بافته خود مسلمانان طی قرون سه گانه اول است، -شبهه اندازی در صحت قرآن کریم و طعن وارد کردن در آن و بی ارزش جلوه دادن فقه اسلامی، و به وجود آوردن این پندار که آن مأخوذ از فقه رومی است. جهنی، د. حماد الجهنی، الموسوعة المیسرة فی الفرق المعاصرة، مرکز الثقافة الإسلامية، ص 24

<sup>3</sup> - جوزیف فرانتس شاخت (به آلمانی: Joseph Franz Schacht)، او در 15 مارچ 1902 در رتیبور آلمان متولد شد یوسف شاخت در خانواده میانه رو کاتولیک به دنیا آمد. از ابتدای دوران زندگانی، به مدرسه عبری فرستاده شد. در برسلو و لپیژیک، او زبان های سامی، یونانی و لاتین، زیر نظر پروفیسورهای مشهور، از جمله گوتتلف برگسترابنر آموخت. در 1925، او اولین جایگاه موفق آکادمیکش را در دانشگاه آلبرت لودویگ فرایبورگ در برسکو بدست آورد. او استاد آلمانی-انگلیسی پژوهش های عربی-اسلامی دانشگاه کلمبیا در نیویورک بود. کتاب او، «الفقه الاسلامی» (به انگلیسی: Muhammadan Jurisprudence) که در 1950 منتشر شده، هنوز کانون توجه پژوهشگران غربی بر این موضوع است، وی سرانجام در 1 اگست 1969 در انگلود، از دنیا رفت. النملة، علی بن ابراهیم الحمد، المستشرقون والتنصیر، ج 1 ص 111، ط: 1، المكتبة الشاملة، اصدار 3.32.

بخش به دست آورده است.<sup>1</sup>

هدف مستشرقین از اهتمام به موضوع حيله و نشر این مسائل، نشان دادن این مطلب است که شریعت اسلامی مبتنی بر مسایلی است که بر واقعیت های زندگی نیست به همین خاطر مسلمانان مجبور می شوند به حيله گری متوسل شوند تا به اساس آن بتوانند به واقعیت های زندگی برسند، چنانچه از «ساخت» نقل شده است که او گفته است: علمای حنفی به خاطر آسان ساختن متابعت و پیروی از احکام شرعی حيله را مشروع ساختند تا مسلمان بتوانند هنگام ضرورت به آن روی بیاورند چون برخی احکام شرعی سخت است و قابل تطبیق نیستند به همین خاطر باید از راه دیگری متوسل شد تا این حکم تطبیق گردد.<sup>2</sup>

از این سخن مستشرقین معلوم می شود که گویا شریعت اسلامی مخالف واقعیت زندگی باشد و فقه اسلامی جوابگوی مسایل و احکام هر عصر و زمان نیست و مسلمانان نمی توانند احکام آن را به آسانی و سهولت تطبیق نمایند، بنابراین هدف از اختراع حيله ها این بوده است که مسلمانان از طریق راه های ممکن بتوانند به شریعت شان عمل کنند. اما چون اهداف مستشرقین واضح است بنا براین به سخنان مغرضانه آنان توجه نشود.

در پاسخ به شبهه مستشرقین باید گفت که جواز حيله در بعض موارد به اساس قاعده آسانی در دین است نه به خاطر اینکه احکام شریعت بسیار سخت و غیر قابل تطبیق باشد، چون یکی از اهداف شریعت آسانی است و نمی خواهد مسلمانان را به اعمالی مکلف کند که توان آن را ندارند، الله متعال می فرماید:

﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾<sup>3</sup>

ترجمه: و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است.

از آیه فوق دانسته می شود که دین اسلام چه تکالیف و وظائف آن باشد و چه عبادات و مقررات

<sup>1</sup> - جبه جی، الحیل والمخارج الشرعية، ص 16.

<sup>2</sup> - ذهنی، الحیل المحظور منها والمشروع دراسة قانونية، ص 105.

<sup>3</sup> الحج: 78



آن ، همه و همه مطابق فطرت و تاب و توان انسان در آن مورد نظر می باشد، پاسخگوئی این دین به فطرت انسان و آزادکردن قوت فطری، و آن را متوجه ساختن به سوی پیشرفت و ترقی کردن، در برنامه های این دین آسمانی مد نظر است، پس این برنامه اصیلی است و ریشه در گذشته های بشریت دارد، و گذشته را هم به حال پیوند می دهد.<sup>1</sup>

همچنان الله متعال در جای دیگر می فرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُم وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾<sup>2</sup>

ترجمه: خداوند برای شما آسانی می خواهد، و نمی خواهد به شما سختی روا بدارد، تا شمار روزها را کامل کنید و خدا را به پاس آنکه شما را هدایت کرده است به بزرگی یاد کنید، و باشد که سپاسگزار باشید.

سید قطب<sup>3</sup>-رحمه الله- در مورد قاعده آسانی در دین می نویسد: « و هذه هي القاعدة الكبرى في تكاليف هذه العقيدة كلها. فهي ميسرة لا عسر فيها. وهي توحى للقلب الذي يتذوقها ، بالسهولة واليسر في أخذ الحياة كلها وتطبع نفس المسلم بطابع خاص من السماحة التي لا تكلف فيها ولا تعقيد. سماحة تؤدي معها كل التكاليف وكل الفرائض وكل نشاط الحياة الجادة وكأنما هي مسيل الماء الجاري ، ونمو الشجرة الصاعدة في طمأنينة وثقة ورضاء. مع الشعور الدائم برحمة الله وإرادته اليسر لا العسر بعبادة المؤمنين»<sup>4</sup>

<sup>1</sup> سید قطب، فی ظلال القرآن، ج 3 ص 1774

<sup>2</sup> البقرة: 185

<sup>3</sup> - سید قطب بن ابراهیم متفکر اسلامی مصری متولد سال 1324 در قریه موشای اسبوط که در سال 1353 هـ (1934 م) از دانشکده دارالعلوم (قاهره) فارغ و در جریده الاهرام آغاز به کار کرد. برای مجله های الرسالة و الثقافة می نوشت، سپس به حیث معلم زبان عربی، موظف دیوان وزارت معارف و بعدا به حیث ناظر تخنیکی آن وزارت گماشته شد. در سال (1948 - 51) در ترکیب هیأت برنامه های تعلیمی به امریکا سفر کرد، که با برگشت از سفر برنامه های مصری را انتقاد کرده و آن را گرفته شده از برنامه های انگلیس خوانده و خواهان اصلاحات و اسلامی ساختن آن شد. کتابها و نوشته هایی از خود بجا گذاشته است مانند: النقد الادبی، أصوله و مناهجه، العدالة الاجتماعية فی الاسلام، التصوير الفنی فی القرآن، المستقبل لهذا الدین، فی ظلال القرآن، معالم فی الطریق. او اخیرا در سال 1387 هـ در مصر اعدام شد و به شهادت رسید. فائز، ابراهیم محمد، سید قطب و بیداری اسلامی، تهران: نشر احسان، 1384 ص 5

<sup>4</sup> سید قطب، فی ظلال القرآن، ج 1 ص 172

ترجمه: این آسانی ، قاعده بزرگی در همه تکالیف این دین است، و عقیده اسلام آسان است و سختی در آن نیست . این آیه به قلبی که آن را چشیده و فهمیده باشد، الهام می کند که در همه زندگی سادگی و آسانی را پیشه سازد، و نفس مسلمان را در طبیعت خاصی از وقار، قالب ریزی می کند که در آن نه از دشواری خبری است و نه از پیچیدگی اثری . عزت و وقاری است که همه تکالیف و فرائض و همه کوششها و تلاش های زندگی با تمام نشاط، با بودن آن مانند آب روان انجام می یابد و گوئی از نظر آرامی و استواری و خشنودی ، مانند آب روان است یا رویش درخت سر به فلک است که با حفظ این آرامش و اطمینان ، پیوسته با رحمت و رأفت خدا آشنا است و همیشه میل او را به آسانگیری نه سختگیری بر بندگان مومن می باشد.

## فصل سوم

### اقسام و احکام حيله و صورت های مروج آن در افغانستان

در فصل دوم، روی مشروعیت حيله و اسباب آن در فقه اسلامی و قانون بحث شد، در این فصل، اقسام و احکام حيله و صورت های مروج آن در افغانستان، بحث می شود که فشرده عناوین مباحث و مطالب آن قرار ذیل است:

مبحث اول: اقسام حيله

مبحث دوم: حيله شرعی و مخرج شرعی

مبحث سوم: انواع حيله در قانون

مبحث چهارم: صورت های مروج حيله در افغانستان

مبحث پنجم: آثار و پیامدهای حيله

## مبحث اول: اقسام حيله

حيله به اعتبارات مختلف تقسيم شده است که در این مبحث به بررسی آن پرداخته می شود:

مطلب اول: تقسيم حيله به اعتبار حکم

الف: تقسيم حيله به اعتبار اقسام مختلف احکام

حيله از جهت اعتبار اینکه در کدام کتگوری احکام خمس (واجب، مندوب، مباح، مکروه و حرام) قرار می گیرد؟ در این مورد ابن قيم -رحمه الله- چنین نوشته است: « واذا قسمت الحيل باعتبارها لغةً انقسمت إلى الأحكام الخمسة، فإن مباشرة الأسباب الواجبة حيلةً على حصول مسيبتها، فالأكل والشرب واللبس والسفر الواجب حيلةً على المقصود منه، والعقود الشرعية واجبها ومستحبها ومباحها كلها حيلةً على الحصول على المعقود عليه، والأسباب المحرمة كلها حيلةً على حصول مقاصدها منها، فالحيلة جنسٌ تحته التوصل إلى فعل الواجب وترك المحرم، وتخليص الحق ونصر المظلوم، وقهر الظالم، وعقوبة المعتد، وتحته التوصل إلى استحلال المحرم وإبطال الحقوق وإسقاط الواجبات»<sup>1</sup>

ترجمه: هرگاه به اعتبار معنای لغوی حيله تقسيم شود، شامل احکام خمس (واجب، مندوب، مباح، مکروه و حرام) می گردد چون استفاده مباشر از اسباب و وسایل واجبه، حيله ای به شمار می رود که به هدف حصول مسيبتات صورت گرفته است و به این خاطر خوردن، نوشیدن، پوشیدن و سفرهای لازم، همه حيله می باشند که برای نیل مقصود انجام شده اند، همچنان عقود شرعی چه واجب باشد، چه مستحب و چه مباح همه در واقع حيله می باشند برای حصول معقود عليه، و به همین ترتیب اسباب و ابزار حرام تمام شان حيله اند برای به دست آوردن مقاصد آن، پس حيله جنسی است که در تحت آن رسیدن به فعل واجب و ترک حرام، نصرت مظلوم، قهر ظالم و عقوبت متجاوز داخل است، و همچنان در تحت حيله رسیدن به حلال شمردن حرام، باطل قرار دادن حقوق و ساقط ساختن واجبات نیز شامل می باشد.

<sup>1</sup> - ابن قيم، اعلام الموقعين، ج 8 ص 188

## ب: تقسیم حيله به اعتبار وسایل

حيله به اعتبار وسایل به سه بخش تقسیم گردیده است: حيله حرام برای هدف حرام، حيله حرام برای هدف مباح و حيله مباح برای هدف مباح، این اقسام در ذیل تشریح می گردد:

1: حيله حرام برای هدف حرام: مقصد از چنین حيله این است که برای رسیدن به یک هدف حرام، از وسایلی کار گرفته شود که آن هم حرام باشد به طور مثال حيله های نا مشروع به خاطر گرفتن مال دیگران به صورت های مختلف که در شهرها و بازارها صورت می گیرد، یا به طور مثال اگر یک زن که در هنگام نکاح عاقل و بالغ باشد، دعوای فسخ نکاح را کند به دلیل اینکه در هنگام ازدواج پدر او ناراضی بوده است، یا یک نفر بائن دعوای فسخ بیع را کند به دعوای اینکه او در وقت عقد مالک مبیعه نبوده است و مالک این چنین عقد را اجازه نداده است.<sup>1</sup> این چنین حيله ها که هم وسیله آن حرام است و هم هدفش رسیدن به باطل است، حرام است به دلیل اینکه الله متعال در قرآن کریم فرموده است:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴾<sup>2</sup>

ترجمه: ای مؤمنان، اموال همدیگر را به ناحق نخورید مگر اینکه داد و ستدی که از رضایت سرچشمه بگیرد و خودکشی نکنید و خون همدیگر را نریزید. خداوند به شما مهربان بوده و هست.

از مثال های دیگری این نوع حيله چنین است که یک شخص اراده وطی کردن زنی را بکند که برایش حرام باشد، سپس دو نفر را به حیث شاهد دروغین تعیین کند که او را نکاح کرده است، سپس قاضی نظر به شهادت دو نفر نکاح آن مرد و زن را فیصله کند، در این مثال شخص حيله کننده قصد یک کار حرام کرده که آن عبارت از وطی کردن با زن بیگانه است و به خاطر رسیدن به همین هدف از شاهدان دروغین استفاده کرده است.<sup>3</sup>

2: حيله حرام برای هدف مباح: مفهوم این نوع حيله چنین است که روش و طریقه ای که برای

<sup>1</sup> - ابن قیم، اعلام الموقعین، ج 5 ص 302

<sup>2</sup> - النساء: 29

<sup>3</sup> - جبه جی، الحیل والمخارج الشرعیة، ص 21

رسیدن به یک مقصد تعیین می گردد، حرام باشد ولی مقصود و مرام آن با اصول و مقاصد شریعت موافق باشد، به طور مثال یک نفر همسر خود را سه طلاق می دهد و سپس از طلاق خود انکار می کند و همسرش برای ارایه اسناد طلاق، شاهد نداشته باشد پس این زن به خاطر اینکه بتواند طلاق را به اثبات برساند، دو نفر را منحیث شاهد تعیین کند که آنان کلمه طلاق را از زبان شوهر نشنیده اند، چنانچه دیده می شود در این مثال هدف و مقصد رسیدن زن به حقیقت است و در این نوع حيله اسقاط واجب یا ابطال حق نیست، اما این نوع حيله دارای وسیله نامشروع است که آن عبارت از اقامه شاهدان دروغین است. همچنان از مثال های دیگر این حيله این است که کسی بالای یک شخص دیگر قرض داشته باشد و قرض دار انکار کند، و صاحب قرض به خاطر اثبات قضیه خود دو نفر شاهد دروغین را بیاورد تا بتواند حق خود را ثابت سازد.<sup>1</sup>

3: حيله مباح برای هدف مباح: این نوع حيله شامل اسباب شرعی می باشد که شارع آن را وضع کرده است و آن را وسیله ای برای مقتضیات شریعت گذاشته است، و حيله در این بخش ها در حقیقت وسیله برای کسب حلال با در نظر گرفتن مقاصد شریعت است اما یک نوع حسن تدبیر و اداره نیک را لازم دارد که هر کس نمی تواند آن را انجام دهد، انجام دهنده چنین حيله ها مذمت نمی شود و کسی که آن را ترک کند نیز ملامت نیست.<sup>2</sup>

### ج: تقسیم حيله به اعتبار مقاصد و اهداف

ابن عاشور-رحمه الله- حيله را در کتاب «مقاصد الشریعة الإسلامية» به اعتبار مقاصد و اهداف به انواع ذیل تقسیم کرده است:<sup>3</sup>

- 1- حيله توسط یک روش مشروع به طریقه ای که باعث ایجاد یک امر مشروع دیگر شود، مثلا تجارت با مال ذخیره شده تا اینکه زکات آن را خلاص نکند.
- 2- حيله کردن بخاطر تعطیل یک امر مشروع به گونه ای که به یک امر مشروع دیگر عمل شود، به طور

---

<sup>1</sup>- ابن قیم، اعلام الموقعین، ج 5 ص 302

<sup>2</sup>- ابن قیم، اعلام الموقعین، ج 5 ص 311

<sup>3</sup>- ابن عاشور، مقاصد الشریعة الإسلامية، ص 356-359

- مثال کسی که در رمضان سفر می کند تا افطار کند و از شدت گرمی نجات پیدا کند.
- 3- حيله ايکه منافی مقصد شریعت نیست لکن در آن ضایع کردن حق دیگران است، مثلاً حيله در قسمت طولانی ساختن زمان عده برای زن مطلقه.
- 4- حيله ايکه مقصد شریعت در آن فوت می شود و در عوض مقصد دیگری جایگزین آن نمی شود، به طور مثال کسی مال خود را پیش از پوره شدن سال به کسی می بخشد تا زکات بالایش واجب نشود و پس از گذشت یک یا چند روز دوباره آن را می گیرد، این نوع حيله باطل است.
- 5- حيله ايکه توسط آن یک مقصد شریعت فوت می شود و لی در عوض یکی از مقاصد دیگر شریعت به میان می آید به طور مثال زن مطلقه با شوهر دوم ازدواج می کند و سپس شوهر دوم را از طریق انجام برخی کارهای مباح غضبناک می سازد، تا او مجبور به طلاق شود و از این طریق بتواند به شوهر اولی خود برگردد.
- د: تقسیم حيله به اعتبار بطلان و جواز

امام شاطبی -رحمه الله- حيله را از لحاظ جواز و عدم جواز و اختلاف فقهاء در مورد آن به سه بخش تقسیم کرده است که ذیلاً بیان می گردد:<sup>1</sup>

1- حيله باطل: منظور از حيله باطل یا نا جایز حيله ایست که هیچ یک از علماء در مورد بطلان و عدم جواز آن اختلاف ندارند، مانند اینکه یک زن به خاطر اینکه از شوهرش طلاق بگیرد، مرتد شود و همچنان حيله منافقین که جهت نشان دادن ایمان خود، ریا کاری می کنند تا خود را مسلمان نشان دهند و الله متعال در مورد آنان گفته است:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَىٰ يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾<sup>2</sup>

ترجمه: بی گمان منافقان خدا را فریب می دهند، درحالیکه او آنها را فریب می دهد. و چون برای

<sup>1</sup>- شاطبی، الموافقات، ج 2 ص 387

<sup>2</sup>- النساء: 142

نماز برخیزند سست و بی حال به نماز می ایستند، با مردم ریا می کنند و بجز اندکی خدا را یاد نمی کنند.

2- حيله جاييز: مقصود از حيله جاييز حيله ای که در جواز آن هیچ خلاف وجود ندارد و تمام علماء و فقهاء آن را جاييز می گویند، مانند: استعمال کلمه کفر در صورت اکراه و مجبور شدن از طرف شخص ظالم که در این صورت اگر شخصی کلمه کفر را به زبان استعمال می کند و قلبش به ایمان مطمئن باشد، در چنین حالت این نوع حيله به نزد همه علماء جاييز است، چنانچه الله متعال فرموده است:

﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾<sup>1</sup>

ترجمه: هر کس که پس از ایمان آوردنش به خدا کفر ورزد (به عذاب دردناکی گرفتار خواهد شد) مگر کسی که وادار به اظهار کفر شود و در همان حال دلش به ایمان مطمئن باشد، ولی کسانی که برای پذیرش کفر سینه بگشایند خشم خداوند بر آنان است و عذاب بزرگی دارند.

از آیه فوق معلوم می شود که کسی بخاطر نجات نفس خویش، حيله کند و با استعمال کلمه خود را کافر معرفی کند، این نوع حيله جاييز است.

3- حيله اختلافی: مراد از حيله اختلافی حيله ایست که مورد اختلاف در میان فقهاء است، برخی آن را جاييز و برخی دیگر آن را نا جاييز می گویند و این نوع حيله در نزد علماء اشکال گوناگون دارد و در آن اصل مقاصد شریعت است و دیده می شود که آیا این حيله مخالف مقاصد شریعت و یا موافق، علمایی که طرف دار جواز حيله هستند، در موارد آن را جاييز می دانند که مخالف مقصد شریعت اسلامی نباشد چنانچه امام شاطبی-رحمه الله- راجع به این نوع حيله می نویسد: « وهنا ينظر فإن خالفت الحيلة مقاصد الشريعة فيستحيل أن يجيزها عالم بل إنما أجازها بناءً على تحري قصد الشارع»<sup>2</sup>

<sup>1</sup>- النحل: 106

<sup>2</sup>- شاطبی، الموافقات، ج 2 ص 388



ترجمه: در اینجا دیده می شود که اگر حيله مخالف مقاصد شريعت باشد پس محال است که اين چنين حيله از جانب يك عالم جايز پنداشته شود، بلکه اين نوع حيله جايز دانسته می شود به اساس اينکه قصد شارع در آن در نظر گرفته شده است.

### مطلب دوم: قاعده شناخت حيله حرام در شريعت

از آنچه که در مورد انواع و اقسام حيله نوشته شد، روش شناخت حيله حرام در شريعت نیز تقريباً واضح می گردد، و خلاصه اينکه هر حيله ايکه باعث از ميان رفتن مقاصد احکام شريعت شود و حقوق ديگران در آن تلف شود، حرام است، قسمی که در فتاوی هندیه نوشته است: « أن كل حيلةٍ يحتال بها الرجل لإبطال حق الغير، أو لإدخال شبهةٍ فيه، أو لتمويه باطلٍ فهمي مكروهةٌ - تحريمًا - وكل حيلةٍ يحتال بها الرجل ليتخلص بها عن حرامٍ، أو ليتوصل بها إلى حلالٍ فهمي حسنةٌ»<sup>1</sup>

ترجمه: هر حيله ايکه يك فرد بخاطر باطل ساختن حق ديگران، يا براي ايجاد شبهه و يا براي حق نشان دادن باطل، انجام دهد؛ اين چنين حيله مکروه تحريمی است و هر حيله ای که يك شخص به خاطر رهایی از حرام يا براي رسيدن به يك امر حلال انجام دهد، اين يك کار نيك است.

امام شاطبي - رحمه الله - در مورد طريقه شناخت حيله هايی که از دیدگاه شريعت اسلامي حرام اند، چنين می گوید: « ما هدم أصلاً شرعياً، وناقض مصلحةً شرعيةً، فهمي حيلة محرمة، فإن فرضنا أن الحيلة لا تهدم أصلاً شرعياً، ولا تناقض مصلحةً شهد الشارع باعتبارها، فغير داخله بالنهاي ولا هي باطلة»<sup>2</sup>

ترجمه: آنچه که يك اصل شريعت را منهدم کند و مناقض با مصلحت شرعی باشد، آن حيله حرام است، و اگر فرض کنیم که حيله اصل شرعی را از بين نمی برد و با مصلحتی که شريعت آن مدار اعتبار قرار داده باشد، تناقض نداشته باشد، اين چنين حيله در نهی داخل نیست و باطل هم نمی باشد.

ابن تيميه - رحمه الله - در مورد قاعده شناسايی حيله حرام اينگونه می نويسد: «كل طريق يترتب عليه العبث بمقاصد الشارع، من إسقاط واجب، أو تحليل محرم، أو قلب الحق باطلاً، والباطل حقاً، فهو

<sup>1</sup> - شيخ نظام و جماعة من علماء الهند، الفتاوى الهندية، ج 6 ص 390.

<sup>2</sup> - شاطبي، الموافقات، ج 2 ص 387

ترجمه: هر طریقه ای که توسط آن مقاصد شریعت بیهوده شمرده شود، مانند: اسقاط واجب، حلال گردانیدن حرام، باطل گردانیدن حق و یا حق گردانیدن باطل، همه ممنوع می باشند.  
از آنچه که در مورد قاعده شناخت حیلہ حرام نوشته معلوم می گردد که حیلہ متضمن دو چیز متناقض با روح شریعت اسلامی است:

1- وجود یک عامل غیر مشروع که با مقاصد شریعت مخالفت و تناقض داشته باشد.

2- احتمال وجود فساد در آینده به اثر حیلہ.

بنابراین هرگاه حیلہ ای که صورت می گیرد، دو عامل فوق در آن موجود باشد، حرام است.

**مطلب سوم: برخی از صورت های حیلہ حرام**

در این مطلب به بیان برخی از صورت های حیلہ می پردازیم که در احادیث نبوی-صلی الله علیه وسلم- و همچنان در کتب فقه از آن نهی شده است:

**الف: برخی از صورت های حیلہ حرام در احادیث**

احادیث زیادی در مورد صورت های حیلہ روایت شده است که اکثراً در بخش معاملات می باشند، در این احادیث از هر نوع عملی که به نحوی در آن حیلہ و تزویر برای خوردن مال مردم به گونه مکر، فریب و حیلہ گری باشد، مورد نهی قرار گرفته است، و اصل در این باب همان آیه قرآن کریم است که الله متعال می فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا  
أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴾<sup>2</sup>

ترجمه: ای مؤمنان، اموال همدیگر را به ناحق نخورید مگر اینکه داد و ستدی که از رضایت سرچشمه بگیرد و خودکشی نکنید و خون همدیگر را نریزید. خداوند به شما مهربان بوده و هست.

<sup>1</sup>- ابن تیمیہ، مجموعۃ الفتاوی، ج 3 ص 192

<sup>2</sup>- النساء: 29

در تفسیر این آیه از امام شافعی-رحمه الله<sup>1</sup> نقل شده است که می گوید: «کیفیت اموال در این جا سه قسم احکام دارد، و به غیر از آنها اکل به باطل است: اول: آنچه در مال مردم واجب است و حق ندارد از پرداخت آن خودداری کنند مانند: زکات، صدقات واجبه، نذور و آن چه از جنایات خود و جنایات بستگان خود بالا شان واجب می گردد؛ مانند: کفارات. دوم: آنچه بر خود لازم کرده اند که در مقابل گرفتن عوض باشد از قبیل خرید و فروش و اجاره و بخشش ها برای ثواب و مانند این ها، و سوم: آنچه به قصد ثواب و به گونه استحباب برای طلب رضای خدا و ثواب او به مردم می دهند. و آن چه مرم از اموال خود را غیر از وجوهی که ذکر شد می دهند خالی از دو صورت نیست: یا حق است و یا باطل. آنچه از باطل بدهند نه برای خودشان جایز است و نه برای دیگران»<sup>2</sup>

برخی از صورت های حیلہ حرام در احادیث قرار ذیل اند:

1- بیع عینة: از جمله حیلہ ایست که در معاملات انجام می شود و اکثراً برای فرار از ربا به کار می رود بیع عینہ است. عینہ بر وزن فَعْلَة از مادّه (عین) و به معنای مال نقد حاضر است،<sup>3</sup> و از خاطری که در بیع عینہ شخص چیزی را می خرد تا آن را نقداً و به کمتر از مبلغ خریداری شده به بائع بفروشد، آن را نامیده اند. عینہ در اصطلاح شرع این است که شخص، کالایی را با به طورنسیه بخرد و سپس به صورت نقد و کمتر از قیمتی که خریده است بفروشد تا قرض خود را به کسی که زمان پرداخت آن او فرا رسیده است، پردازد.<sup>4</sup>

در مورد این بیع در حدیث آمده است که سبب ذلت مردم می شود، چنانچه روایت شده است:

<sup>1</sup> - امام شافعی: ابوعبدالله، محمد بن ادریس بن عثمان بن شافع بن سائب بن عبید بن عبد یزید بن هاشم بن عبدالمطلب بن عبد مناف، مادر او فاطمه بنت عبدالله بن الحسن المثنی بن الحسن بن علی بن ابی طالب از قبیله «ازد» است. وی در سال 150 هجری، سال فوت ابوحنیفه در شهر غزه به دنیا آمد، شافعی در سال 198 یا 199 به مصر رفت و در روز جمعه آخرین روز ماه رجب سال 204 در مصر فوت کرد. شافعی در سن 7 یا 9 سالگی همه قرآن را حفظ نمود. امام شافعی تا امام مالک زنده بود، ملازم وی بود. ر.ج. البیهقی، أبو بکر أحمد بن الحسین، مناقب الشافعی، تحقیق: السید أحمد صقر، الناشر: مکتبه دار التراث، مصر- القاهرة-1390-، ج1، صص 237 إلى 254.

<sup>2</sup> - شافعی، محمد بن إدريس الشافعي أبو عبد الله، احکام القرآن، دار الکتب العلمیة - بیروت، 1400، تحقیق: عبد الغنی عبد الخالق، ج 2 ص 105

<sup>3</sup> - ابن منظور، لسان العرب، ج 13 ص 298 (ماده عین)

<sup>4</sup> - مصری، سید سابق (1373هش) فقه السنه، ج 3 ص 142، موقع یعسوب، المکتبه الشامله، اصدار 3.32

عن ابن عمر<sup>1</sup> - رضی الله عنه - سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: إِذَا ضَنَّ النَّاسُ بِالْدِّينَارِ وَالْدِّرْهَمِ ، وَتَبَايَعُوا بِالْعَيْنَةِ ، وَتَبِعُوا أَذْنَابَ الْبَقَرِ أَرْسَلَ اللهُ عَلَيْهِمْ ذُلًّا لَا يَرْفَعُهُ عَنْهُمْ حَتَّى يَرَا جِعُوا دِينَهُمْ<sup>2</sup>

ترجمه: از ابن عمر - رضی الله عنه - روایت است که گفته است من از رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - شنیدم که می فرماید: هر گاه مردم درباره دینار و درهم بخل ورزند، و بیع عینه (بگونه ای که شرح داده شد) کنند و جهاد را ترک نمایند و دنبال گاوها بروند، خداوند آفتی را بر آنان مسلط می کند که تا برنگشته اند، آن را بر نمی دارد.

2- نجش: از صورت های دیگر حیلہ نجش است که به معنای فریب و تقلب از طریق تشویق منفی است چنانچه ابن منظور در لسان العرب می نویسد: «أَصْلُ النَّجْشِ الْبَحْثُ وَهُوَ اسْتِخْرَاجُ الشَّيْءِ وَالنَّجْشُ اسْتِثَارَةُ الشَّيْءِ وَالنَّاجِشُ الَّذِي يَثِيرُ الصَّيْدَ لِيَمُرَّ عَلَى الصَّيَادِ»<sup>3</sup>

ترجمه: معنای اصلی نجش جست و جو و بیرون کردن یک چیز است و همچنان به معنای انگیزه دادن و تشویق به یک چیز، و ناجش (اسم فاعل) به کسی گفته می شود که شکار را برای اینکه به نزد شکارچی بروند سوق می دهد.

و نجش در اصطلاح چنین تعریف شده است: «هو أن يزيد الرجل ثمن السلعة وهو لا يريد شراءها ولكن ليسمعه غيره فيزيد بزيادته»<sup>4</sup>

ترجمه: نجش عبارت است از اینکه یک شخص نرخ مبیعه را زیاد کند در حالی که او اراده

<sup>1</sup> - ابن عمر: عبد الله بن عمر بن الخطاب العدوي، أبو عبد الرحمن، صحابي، پیامبر-صلی الله علیه وسلم- در سال دهم قبل از هجرت تولد شد و در جوانی مسلمان شده و به مدینه هجرت کرد، او به مدت شصت سال اسلام را برای مردم تعلیم داد، پس از شهادت عثمان -رضی الله عنه- پیشنهاد خلافت را رد کرد و اخیراً در سال 73 هجری در مکه وفات کرد. از او در کتب حدیث 2630 حدیث روایت شده است. ابن اثیر، اسد الغابة فی تمییز الصحابة ج 3 ص 336.

<sup>2</sup> - ابن حنبل، ابو عبدالله احمد بن حنبل، مسند احمد، ج 2 ص 28، شماره حدیث: 4825 مؤسسة الرسالة، طبع: 2، 1420هـ، 1999م، (قال المناوی: وإسناد أحمد حسن. سیوطی، جامع الاحادیث، ج 3 ص 334 و ابن حجر گفته است: «رجاله ثقات». بلوغ المرام ص 178)

<sup>3</sup> - ابن منظور، لسان العرب، ج 6 ص 351

<sup>4</sup> - زیلعی، عثمان بن علی فخر الدین الحنفی (المتوفی: 743 هـ)، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، المطبعة الكبرى الأميرية بولاق، القاهرة. ج 4 ص 67.

خریدنش را ندارد اما می خواهد دیگران را بشنوند و به این طریق قیمت آن را زیاد کند.

پس مفهوم نجش این می شود که شخصی قصد خرید کالایی را ندارد و فقط به خاطر این که مشتری و فرد ثالثی را بفریبد به فروشنده اظهار می دارد که آماده است این جنس را با قیمتی بیشتر از این بخرد و در نتیجه مشتری واقعی مجبور می گردد که برای خریدن آن جنس قیمت گزافی را بپردازد.

پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- در حدیثی از نجش منع کرده است چنانچه روایت شده است:

«عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ النَّجْشِ»<sup>1</sup>

ترجمه: از ابن عمر رضی الله عنهما - روایت شده است که گفت: پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - از نجش نهی فرمودند.

و در حدیث دیگری آمده است « عن ابی هریره -رضی الله عنه - أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَنَاجَشُوا»<sup>2</sup>

ترجمه: از ابوهریره - - رضی الله عنه - - روایت شده است که پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمودند: در معامله ی یکدیگر نجش نکنید.

فقهائ مثال «نجش» را چنین می آورند که شخصی می آید تا جنسی از صاحب دکان خریداری نماید، صاحب دکان با دیگری ساخته است که هر موقع خریدار آمد و جنس را به قیمتی رسانید، او بیاید و قیمت جنس را بالا ببرد، تا از این ساخت و پاخت خریدار ساده لوح را بفریبند و جنسی که ده درهم می ارزد، به بیست درهم به او بدهند، این عمل گذشته از اذیت غش و خیانت نیز در آن است.<sup>3</sup>

3- غش کردن در معاملات: از صورت های دیگر حيله حرام، غش کردن در معاملات است، غش از ریشه «غشش» گرفته شده است و در اصل هر چیز ناخالص و مخلوط را می گویند که در آن کدورت باشد چنانچه ابن منظور در لسان العرب می نویسد: «الغشُّ نقيض النُّصْح وهو مأخوذ من

<sup>1</sup>- بخاری، صحیح البخاری، کتاب البیوع، بَابُ مَا يُكْرَهُ مِنَ الْإِحْتِيَالِ فِي الْبَيْعِ شماره حدیث: 2142

<sup>2</sup>- بخاری، صحیح البخاری، کتاب البیوع، بَابُ مَا يُكْرَهُ مِنَ الْإِحْتِيَالِ فِي الْبَيْعِ، شماره حدیث: 2150

<sup>3</sup>- خالدی، شیخ محمد علی خالدي، شرح اربعین نووي، مکتبه عقیده ص 271

## الغَشَشُ الْمَشْرَبُ الْكَدِرُ<sup>1</sup>

ترجمه: غش نقیض نصیحت و خیرخواهی است و از غشش گرفته شده است و به معنای جای آب مکدر و ناخالص است.

غش را در اصطلاح چنین تعریف کرده اند: « الغش ما یخلط من الردیء بالجید»<sup>2</sup>

ترجمه: غش عبارت از این است که چیز پست و کهنه را با چیز عالی و نو مخلوط کنند.

پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- در حدیثی از غش منع کرده و گفته است کسی که غش کند از امت من نیست، چنانچه روایت شده است: عن أبي هريرة<sup>3</sup> رضی الله تعالی عنه، أن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم مرّ علی صبرة من طعام، فأدخل یده فیها، فنالت یده بللاً، فقال: «ما هذا یا صاحب الطعام؟! قال: أصابته السماء یا رسول الله! قال: «أفلا جعلته فوق الطعام، کی یراه الناس؟! من غشّ فلیس منی»<sup>4</sup>.

ترجمه: از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از کنار کومه ای گندم گذشت، دستش را در گندم ها فرو برد، انگشتانش تر شد، خطاب به فروشنده فرمود: «این چیست؟ او گفت: ای رسول خدا! باران باریده و تر شده است، فرمود: «پس چرا آن (گندم های تر) را ظاهر نکردی تا مردم ببینند؟ کسی که تقلب و فریبکاری کند از امت من نیست.

4- تصریه: یکی از صورت های دیگر بیع که برخی ها می خواهند با استفاده از این روش در مقابل

طرف معامله حيله گيري کنند تصریه است، تصریه در لغت از ماده «صری» گرفته شده است و به

<sup>1</sup> - ابن منظور، محمد بن مكرم (735 هـ) لسان العرب، ط: 1، 1408 هـ، دار صادر، بیروت، ماده غشش، ج 6 ص 332

<sup>2</sup> - مناوی، محمد عبد الرؤوف المناوی، التوقیف علی مهمات التعاریف، دار الفکر المعاصر، دار الفکر - بیروت، دمشق، ط: 1، 1410 ج 1- ص 538

<sup>3</sup> ابوهریره: عبدالرحمن بن صخر دوسي، ملقب به أبو هريرة، صحابی، و بیشترین احادیث را حفظ و روایت نموده، در زمان جاهلیت یتیم نشأت نمود، و به مدینه منوره آمد زمانیکه رسول الله -صلی الله علیه وسلم- در خیبر بود، در سال 7 هجری ایمان آورد، 5374 حدیث را روایت نموده، و بیشتر از 800 نفر از بین صحابه و تابعین از وی روایت نموده اند. (در اسم او و اسم پدرش اختلاف زیادی است)، در سال 58 هجری وفات نموده، و گفته شده 59، و گفته شده 57. مزی، جمال الدین أبي الحجاج يوسف (تهذیب الکمال) دارالعلم، بیروت، لبنان، -، باب الهاء، 366/34،

<sup>4</sup> - قشیری، مسلم بن حجاج نیشاپوری، صحیح مسلم، دار ابی حیان، مصر، چاپ اول، 1995. کتاب البیوع، باب قول النبی صلی الله علیه وسلم من

غشنا فلیس منا شماره حدیث: 102

معنای ندوشیدن حیوان به انگیزه پر شیر نشان دادن پستان آن است.<sup>1</sup>

تصریه در اصطلاح عبارت است از اینکه صاحب حیوان شیرده، آن را چند روزی ندوشد تا پستانش پر از شیر گردد، سپس آن را برای فروش عرضه و به مشتری بی اطلاع از واقعیت چنین وانمود کند که حیوان، بسیار شیرده است و در نتیجه آن را گران تر از قیمت واقعی خود بفروشد و به چنین حیوانی «مُصْرَاةٌ» میگویند.<sup>2</sup>

در صورتی که قصد بایع از تصریه حيله گری باشد تا کثرت شیر حیوان را برای مشتری نشان دهد، این کار به اتفاق فقهاء حرام است.<sup>3</sup> و دلیل حرمت آن این روایت است:

عن أبي هريرة رضي الله تعالى عنه، أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: من غشّ فليس منّي<sup>4</sup>.

ترجمه: از ابو هریره -رضی الله عنه- روایت است که پیامبر-صلی الله علیه وسلم- گفته است: کسی که تقلب و فریبکاری کند از امت من نیست.

همچنان در روایت دیگر آمده است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «لَا تُصَرُّوا الْإِبِلَ وَالْغَنَمَ، فَمَنْ ابْتَاعَهَا بَعْدُ، فَإِنَّهُ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ بَعْدَ أَنْ يَحْتَلِبَهَا، إِنْ شَاءَ أَمْسَكَ، وَإِنْ شَاءَ رَدَّهَا وَصَاعَ تَمْرٍ»<sup>5</sup>.

ترجمه: از ابوهریره -رضی الله عنه- روایت است که نبی اکرم -صلی الله علیه وسلم- فرمود: «شیر شتر و گوسفند را (بقصد فریب دادن مشتری) در پستانشان ذخیره نکنید. و هر کس چنین حیوانی را خرید و دوشید، بعد از آن، مختار است که آنرا بپذیرد یا به صاحبش برگرداند و يك صاع خرما (در مقابل شیری که دوشیده است) به او بدهد.

<sup>1</sup> - فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ماده صری ج 3 ص 134

<sup>2</sup> - ابن عابدین، رد المختار علی الدر المختار، ج 4 ص 99

<sup>3</sup> - ابن قدامه، المغنی ج 4 ص 149. ابن عابدین، رد المختار علی الدر المختار، ج 4 ص 99، انصاری، زکریا بن محمد(ت: 926هـ)، روضة الطالب

شرح أسنی المطالب، دار الكتاب الإسلامي، ج 2 ص 61 و 62

<sup>4</sup> - قشیری، مسلم بن حجاج نیشاپوری، صحیح مسلم، دار ابی حیان، مصر، چاپ اول، 1995. شماره حدیث: 102

<sup>5</sup> - بخاری، محمد ابن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب البیوع، بَابُ النَّهْيِ لِلْبَائِعِ أَنْ لَا يُحْفَلَ الْإِبِلَ وَالْبَقَرِ وَالْغَنَمِ وَكُلِّ مُحَفَّلَةٍ، شماره حدیث: 2148

همچنان از سایر احادیثی که در باب غبن و غرر بیان شد نیز معلوم می شود که این عمل ناجایز است زیرا این نوع بیع شامل غش و تدلیس و فریب است که از آن در اسلام منع شده است.

5- نامگذاری یک شیء حرام به نام دیگر: یکی دیگر از صورت های حيله گری این است که یک چیزیکه در شریعت حرام است نامش، تغییر داده شود تا از این طریق جایز تلقی شود، در این مورد چنین روایت شده است: عن ابی مالک الاشعری-رضی الله عنه- قال قال رسول الله -صلی الله علیه وسلم-: «لِشْرِبِنَ نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي الْخَمْرَ يَسْمُونَهَا بِغَيْرِ إِسْمِهَا، يَعْزِفُ عَلَي رِؤُوسِهِمْ بِالْمَعَارِفِ وَالْمُعْتَبَاتِ يَخْسِفُ اللَّهُ بِهِمِ الْأَرْضَ وَيَجْعَلُ مِنْهُمْ قَرَدَةً وَخَنَازِيرًا»<sup>1</sup>.

ترجمه: ابومالک اشعری روایت می کند که؛ پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- فرمود: گروهی از امت من شراب را با اسم دیگری می نوشند و به ساز و آواز گوش می دهند. خداوند آنان را در زمین فرو برده و به میمون و خوک تبدیل می نماید.

از حدیث فوق معلوم می شود که در آن کسانی که نام شراب را تغییر می دهند و از آن استفاده می کنند، مستحق عذاب شناخته شده اند و این نوعی حيله است.

از مثال های عمده این نوع حيله، نام گذاری شراب به نام های مختلف که تولید کننده های آن به هدف فروش آن در کشور های اسلامی، نام شراب را تحریف می کنند، همچنان نامگذاری رشوت به نام های هدیه یا اکرامیه و تسمیه سود و ربا به فایده و منفعت می باشد.<sup>2</sup>

6- هدیه گرفتن مامور جمع آوری زکات: از صورت های دیگر حيله این است که شخصی مامور جمع آوری زکات شود و بر علاوه اینکه از مردم زکات جمع آوری کند، هدایا و تحایف را نیز بگیرد و این مسئله در حدیث نهی شده است، چنانچه روایت شده است: عن ابی حمید السَّاعِدِي<sup>3</sup>، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- «اسْتَعْمَلَ عَامِلًا، فَجَاءَهُ الْعَامِلُ حِينَ فَرَغَ مِنْ

<sup>1</sup> - سجستانی، سنن ابی داود، شماره حدیث: 3689 ( ابوداود در مورد این حدیث سکوت کرده است و نشان می دهد که ضعیف نیست و البانی در تعلیق

سنن ابی داود در ذیل شماره فوق، آن را صحیح گفته است. البانی، صحیح الجامع، شماره 5453.

<sup>2</sup> - المصری، د.رفیق یونس، الحیل الفقہیة بین البوطی و ابن القیم، ص 21، جامعة القاهرة، 2009م.

<sup>3</sup> - أبو حمید الساعدي: صحابي مشهور است که نامش عبد الرحمن بن سعد و به قولی عبد الرحمن بن عمرو بن سعد، تعداد کمی از احادیث از وی



عَمَلِهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا لَكُمْ، وَهَذَا أُهْدِيَ لِي فَقَالَ لَهُ: أَفَلَا قَعَدْتَ فِي بَيْتِ أَبِيكَ وَأُمَّكَ  
فَنظَرْتَ أَبْهَدَى لَكَ أُمَّ لَا تُنْمَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَشِيَّةً، بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَتَشَهَّدَ وَأَثْنَى  
عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ، فَمَا بَالُ الْعَامِلِ نَسْتَعْمِلُهُ فَيَأْتِينَا فَيَقُولُ هَذَا مِنْ عَمَلِكُمْ، وَهَذَا  
أُهْدِيَ لِي، أَفَلَا قَعَدَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ وَأُمِّهِ فَنظَرَ هَلْ يَهْدِي لَهُ أُمَّ لَا فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَغْلُ  
أَحَدَكُمْ مِنْهَا شَيْئًا إِلَّا جَاءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُهُ عَلَى عُنُقِهِ، إِنْ كَانَ بَعِيرًا جَاءَ بِهِ لَهُ رُغَاءٌ، وَإِنْ كَانَتْ  
بَقَرَةً جَاءَ بِهَا لَهَا خَوَارٌ، وَإِنْ كَانَتْ شَاةً جَاءَ بِهَا تَيْعَرٌ، فَقَدْ بَلَّغْتُ»<sup>1</sup>

ترجمه: ابو حمید ساعدی - رضی الله عنه - گوید: پیامبر - صلی الله علیه وسلم - یک نفر را به  
عنوان مأمور وصول زکات منطقه ای تعیین کرد، وقتی که مدت مأموریت آن شخص تمام شد به نزد  
پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آمد، گفت: ای رسول خدا! این اموال برای شما (و زکات وصول شده  
است) این اموال هم مردم به عنوان هدیه برای من آورده اند (و متعلق به من است) پیامبر - صلی الله علیه  
وسلم - به او گفت: چرا به این مأموریت رفتی و در خانه پدر یا مادرت نماندی و منتظر نشدی تا ببینی که  
آیا هدیه ای برایت مورند یا خیر؟ سپس پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بعد از خواندن نماز عشاء بلند  
شد، بر وحدانیت خدا شهادت داد و حمد و ثنای خدا را به نحوی که شایسته او است به جای آورد،  
گفت: اما بعد از حمد و ثنای الهی، چرا مأمورهایی که ما برای جمع آوری زکات می فرستیم وقتی که بر  
می گردند می گویند، این قسمت مال شما است و این قسمت را هم برای ما به هدیه آورده اند، چرا در  
خانه پدر و مادرشان نمی نشینند و منتظر نمی مانند تا ببینند آیا هدیه ای برایشان مورند یا نمورند؟ قسم  
به ذاتی که جان محمد در دست او است، هر کسی در جمع آوری بیت المال خیانتی بکند و چیزی را  
بدزد در روز قیامت آن مال را بر دوشش حمل می کنند، اگر شتر باشد آنرا در حالی که سروصدا می کند  
سوار دوشش می نمایند، و اگر گاو باشد در حالی که آن گاو سروصدا می کند بر دوشش قرار می دهند،  
و اگر گوسفند باشد در حالی که صدا می کند آنرا به دوش می گیرد، همانا من حقایق را به شما ابلاغ کرده

روایت شده و در احد و سایر غزوات شرکت کرده و در اواخر خلافت معاویه رضی الله عنه و اوایل خلافت یزید وفات کرده است. عسقلانی، الاصابة  
فی تمییز الصحابة ج 7 ص 94.

<sup>1</sup> - بخاری، صحیح البخاری، کتاب الايمان والندور، باب كيف كانت يمين النبي - صلی الله علیه وسلم، شماره حدیث:

ام.

7- تلقی رکبان: رکبان جمع راکب که به معنای سوار است و در عرف رکبان به قافله و کاروانی گفته

می شود که از سفر می آیند اگر سوار نباشند و پیاده بیایند.<sup>1</sup>

مراد از تلقی رکبان این است که مشتری از شهر خود بیرون شود و به دنبال کسانی برود که از بیرون شهر اموال تجارتي را غرض فروش به داخل شهر می آورند، البته هدف مشتری این باشد که از عدم آگاهی جلابان و فروشندگان نسبت به نرخ و قیمت اموال استفاده نموده و به نرخ کمتر از آنان اموال شان را بخرد و گاهی برای آنان در مورد نرخ های معمول دروغ بگوید و به این ترتیب اموال شان به قیمت کم تر از ثمن مثل خرید کند.<sup>2</sup>

جمهور فقهاء اتفاق دارند که استفاده از عدم آگاهی تاجران و تلقی رکبان حرام است و کسی که این کار را انجام دهد و کارش موجب ضرر مردم شود گنهکار است<sup>3</sup> و به حدیث ذیل استدلال کرده اند: عن ابی هریره رضی الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: « لا تلقوا الجلب، فمن تلقاه فاشتری منه فإذا أتى السوق فهو بالخيار»<sup>4</sup>

ترجمه: از ابوهریره روایت است که پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم گفته است: با آورندگان کالا به بازار شهر را خارج از شهر ملاقات نکنید که از آنان خرید کنید و هرکس چنین کاری کرد و چیزی خرید، چون فروشنده بی بازار آمد حق خیار دارد و اگر مغبون باشد می تواند پشیمان شود.

ب: برخی از صورت های حيله حرام در کتب فقه

در کتب فقه صورت های زیادی از حيله های غیر مشروع و حرام بیان شده است که برخی آن ها اتفاقی است و بعضی دیگر اختلافی اند، چنانچه در ذیل به برخی از این صورت ها اشاره می شود:

1- تعلیم دادن حيله گری برای مردم: آموزاندن حيله برای مردم از جمله صورت های حرام حيله است و

<sup>1</sup> - ابن منظور، لسان العرب، ج 15، صفحه 256، ماده ركب

<sup>2</sup> - عسقلانی، احمد بن علی بن حجر ابو الفضل، فتح الباری شرح صحیح البخاری، س ط: 1379، دار المعرفه، بیروت ج 4 ص 374

<sup>3</sup> - کاسانی، بدائع الصنائع، ج 5 ص 129، خطاب، مواهب الجلیل، ج 4 ص 379، نوی، روضة الطالبین، ج 3 ص 413، کشف القناع، ج 3 ص 211.

<sup>4</sup> - قشیری، صحیح مسلم، کتاب البیوع، باب تحريم تلقي الجلب، شماره حدیث: 1515

کسی که این کار را انجام دهد، او را در اصطلاح فقهی «مفتی ماجن» یعنی مکار و فریب کار می نامند<sup>1</sup>، چنانچه در شرح مجله الاحکام العدلیة می نویسد: «المفتی الماغن: هو من ینعلم الناس الحیل الباطلة ای: الحیل المؤدیه إلى الضرر والذی یفتی عن جهل ولا یبالی بتحلیل الحرام وتحریم الحلال»<sup>2</sup>

ترجمه: مفتی ماجن و مکار به کسی گفته می شود که برای مردم صورت های حيله باطل را می آموزند، یعنی حيله هایی که به ضرر مردم باعث می شود و آن مفتی از روی جهل فتوا می دهد و در حلال گردانیدن حرام و حرام گردانیدن حلال، هیچ پروایی ندارد.

2- حيله حلال گردانیدن ربا: صورت این حيله به گونه ایست که شخصی یک مبیعه را با مبلغ 100 افغانی مثلا به طور نسیه خریداری می کند، پس از اگر همین مبیعه را به قیمت 90 افغانی به خود بائع به فروش برساند، این بیع را «عینه» گفته می شود که قبلا در مورد آن سخن گفته شد، و اگر این مبیعه را به قیمت 90 افغانی به شخص دیگر بفروشد تا از طریق او به بائع اول به فروش برسد، این حيله ایست که برای حلال گرداندن ربا به شخص اول صورت گرفته است.<sup>3</sup>

3- ابن قیم-رحمه الله- صورت های زیادی از حيله های باطله را در کتاب مشهورش «اعلام الموقعین» بیان کرده است<sup>4</sup> که برخی از این صورت ها در ذیل تذکر داده می شود:

- حيله برای اسقاط حق حضانت فرزند از مادر: به این طریق که پدر از شهری که در آن مادر فرزند زندگی می کند به یک شهر دیگر انتقال کند.

- حيله برای حانث نشدن در قسم: صورت آن چنین است که شخصی قسم بخورد تا سال را در یک خانه سپری نمی کند، سپس در آن خانه یک سال سپری کند اما به استثنای یک روز، یا

<sup>1</sup> - ابن عابدین، محمد بن أمین بن عمر، دمشق، الدر المختار، ج 6 ص 147، دار الفکر، 1386هـ.

<sup>2</sup> - علی حیدر، درر الحکام شرح مجله الاحکام، ج 2 ص 603

<sup>3</sup> - ابن عابدین، حاشیه رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الأبصار، ج 5 ص 265، دار الفکر للطباعة والنشر، 1421هـ - 2000م. ابن نجیم، زین

الدین بن ابراهیم بن محمد، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، ج 6، ص 216 دارالمعرفة - بیروت،

<sup>4</sup> - ابن قیم، اعلام الموقعین، ج 3 ص 290- 325

شخصی قسم بخورد که این قرص نان را نمی خورد سپس فقط یک لقمه آن را نخورد و باقی آن را بخورد.

- محروم ساختن همسر از میراث: به این روش که شخصی برای همسرش بگوید که اگر من از مریضی که دارم بمیرم، تو یک ساعت قبل از مرض من طلاق استی.
- اختصاص دادن میراث برای بعض ورثه: به این طریق که یک پدر در هنگام مریضی اش به خاطر اختصاص دادن میراث برای از فرزندان یا نزدیکانی که وصیت برایشان جایز نیست، بگوید: من از او این قدر پول قرضدار هستم، یا بگوید: من برایش این حویلی، باغ یا دکان را هنگام صحتمندی ام بخشیده بودم.
- حيله برای اسقاط حد زنا: صوت آن چنین است که شخصی بخواهد با زنی زنا کند و بالای حد لازم نگردد، آن زن را اجاره کند تا لباس هایش بشوید یا مال و متاعش را از خانه تا جایی دیگر انتقال دهد، سپس با آن زن مقاربت جنسی کند.

## مبحث دوم: حيله شرعى و مخرج شرعى

در مباحث گذشته راجع به تعريف و انواع و اقسام حيله بحث شد، و در اقسام حيله بيان گرديد كه يکى از اقسام آن حيله جايز مى باشد، اين نوع حيله را به نام حيله شرعى يا مخرج و راه برون رفت شرعى نيز مى گويند، در اين مبحث در مورد حيله شرعى و مخرج شرعى روشنى انداخته مى شود.

### مطلب اول: تعريف حيله شرعى و مخرج شرعى

در فصل اول حيله از لحاظ لغت و اصطلاح تعريف گرديد، اما حيله شرعى را چنين تعريف کرده اند: «الحيلة الشرعية: هي الطرق الخفية التي يتوصل بها إلى جلب مصلحة أو دفع مفسدة، كما يقصد بها التوصل إلى الحلال، أو فعل واجب، أو ترك حرام، أو إثبات حق، أو دفع ظلم و باطل، ونحو ذلك مما فيه تحقيق لمقاصد الشريعة الغراء وهي الحيل التي لا تهدم أصلاً شرعياً ولا تناقض مصلحة معتبرة»<sup>1</sup>

ترجمه: حيله شرعى عبارت از راه هاى خفى و پنهان است كه توسط آن جلب مصلحت يا دفع فساد مى شود، چنانچه هدف آن رسيدن به حلال، انجام دادن واجب، ترك حرام، يا اثبات حق، دفع ظلم و باطل و غيره مى باشد، چيزهاى كه در آن تحقق مقاصد شريعت ناب اسلامى است و خلاصه اينكه اين حيله ها هيچ اصل شرعى را منهدم نمى كنند و با مصلحت معتبره تناقض ندارند.

اما مخرج به معنای راه برون رفت است<sup>2</sup> و در اصطلاح چنين تعريف شده است: مخرج عبارت است از قصد رسيدن به سويى يك حكم ديگر غير از حكم موجود به روش و طريقه اى كه آن در اصل مشروع است و يا توسل به راه هاى مشروع براى رهايى از حرام و خود را رساندن به حلال به هر چيزى كه انسان به وسيله آن از حرام خلاص مى شود.<sup>3</sup> كلمه مخرج در قرآن كريم به اين شكل آمده است:

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾<sup>4</sup>

ترجمه: هر كه از خدا بترسد و اوامر و نواهى او را مراعات دارد، او را از هر سختى نجات بخشد

<sup>1</sup> - بحيرى، محمد عبدالوهاب، كشف النقاب عن موقع الحيل من السنة والكتاب، ص 305

<sup>2</sup> ابن منظور، لسان العرب، ج 2 ص 249

<sup>3</sup> - بوطى، محمد سعيد رمضان، ضوابط المصلحة في الشريعة الإسلامية، ص 294.

<sup>4</sup> - الطلاق: 2-3

و از راههائی به او روزی رساند که آنها را به حساب نیاورده و در نظر نداشته است. و هر که به خدا توکل کند، خدا او را کافی است.

چنانچه در فصل اول بیان گردید با توجه به این تعریف معلوم می گردد که کلمه مخرج با مطلق حيله فرق دارد زیرا چنانچه در تعریف حيله بیان گردیده بود، حيله عبارت است از ظاهر کردن عمل ممنوع در شریعت به صورت یک عمل جایز یا وانمود کردن یک عملی که چندان اهمیتی در شریعت ندارد به صورت یک عمل مهم به هدف رهایی از مواخذه آن.<sup>1</sup> اما حيله شرعی شرعی با مخرج شرعی چندان تفاوتی ندارد و هر دو به یک معنا می باشند زیرا مخرج عبارت از این بوده یک شخص با استفاده از راه حلال خود را از حرام نجات دهد و مخرج یعنی راه برون رفت از یک مشکل، به همین خاطر مخرج شرعی چنین تعریف شده است: «المخرج الشرعی هو التوسل بالطرق المشروعة للتخلص من الحرام، أو التوصل إلى الحلال بسائق دفع الضرر و سد الذرائع، أو جلب المصالح، بشرط الحفاظ على كيان الشرع والمصلحة التي بنى عليها وحكمة تشريعه، صوناً لحقوق الله تعالى وحقوق عباده»<sup>2</sup>

ترجمه: مخرج شرعی عبارت است از توسل به راه های مشروع به هدف خلاص شدن از حرام یا رسیدن به حلال به طریقی که دفع ضرر شود و سد ذرایع صورت بگیرد و یا جلب مصلحت شود به شرطی که ارزش های شریعت حفظ شود و مصلحتی که بر آن بنا شده و حکمتی که در نظر گرفته شده است به هدف صیانت حقوق الله و حقوق العباد، در نظر گرفته شود.

پس از تعریف حيله شرعی و مخرج شرعی در فوق ذکر گردید، معلوم می شود که در میان این دو اصطلاح تفاوتی وجود ندارد.

#### مطلب دوم: انواع حيله شرعی

حيله شرعی به سه بخش تقسیم شده است که ذیلاً تعریفات آن ها با برخی از مثال ها ذکر می گردد:

<sup>1</sup> - ابن عاشور، محمد الطاهر، مقاصد الشريعة الإسلامية، ص 353 تحقیق: محمد طاهر الميساوي، دار النفائس، بيروت، لبنان

<sup>2</sup> - البانی، محمد سعید، عمدة التحقيق في التقليد والتلفيق، ص 254، دار القادر، دموق، 1997 م

1- حيله شرعی مباح: حيله مباح عبارت از حيله ايست که در آن مقاصد شريعت از بين نرود چنانچه در کتاب «الحيل الفقهية بين البوطي و ابن القيم» نوشته است: «الحيل الشرعية المباحة هي الطرق الخفية التي لا تهدم أصلاً شرعياً ولا تناقض المصالح و المقاصد الشرعية ويستوى فيها جانب الفعل والترك»<sup>1</sup>

ترجمه: حيله شرعی مباح عبارت از روش هایی پنهان است که اصل شرعی را منهدم نمی کند و با مصالح و مقاصد شريعت تضاد ندارد و همچنان انجام دادن و انجام ندادن آن برابر است.

از مثال های این حيله می توان به این قول الله متعال اشاره کرد که می فرماید:

﴿ وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكُنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجْلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴾<sup>2</sup>

ترجمه: و بر شما گناهی نیست که به طور کنایه از زنان خواستگاری کنید، و یا در دلها پنهان نمایید، خداوند می داند که شما آنها را یاد می کنید، ولی به آنها وعده پنهانی ندهید مگر اینکه سخن نیکویی بگویید، و تصمیم به عقد نکاح نگیرید تا وقتی که عده به پایان برسد، و بدانید که خداوند می داند آنچه را که در دلتان است، پس از او بترسید و بدانید که خداوند آمرزگار و بردبار است.

در این آیه حکم زنی ذکر شده است که پس از وفات شوهرش در حال گذراندن عده است، یا اینکه شوهرش زنده است و از او جدا شده است، پس حرام است که در دوران عده به صراحت از او خواستگاری شود مگر اینکه خواستگار همان مردی باشد که او را طلاق داده است. و منظور از «إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا» این است که در خواستگاری او از کلمات صریح استفاده نشود بلکه از کلمات تعریض آمیز استفاده شود و این خواستگاری با اشاره و به صورت کنایه گناه نیست.<sup>3</sup>

2- حيله شرعی مستحب: منظور از حيله شرعی مستحب این است که روش های مهارت آمیز برای دفع

<sup>1</sup> - المصری، د. رفیق یونس، الحیل الفقهية بين البوطي و ابن القيم، ص 39

<sup>2</sup> - البقرة: 235

<sup>3</sup> - سعدی، تیسیرالکریم الرحمن، ج 2 ص 304

ظلم یا به حق رسانیدن به صاحب حق صورت می‌گیرد چنانچه در کتاب «الحیل الشرعیة و مشروعیتها» می‌نویسد: «هی الطرق الخفیة التي يتوصل بها إلى دفع ظلم أو إحقاق حق أو إبطال باطل. ویترجح فیها جانب الفعل علی الترتک»<sup>1</sup>

ترجمه: حيله شرعی مستحب عبارت از به کاراندازی راه های پنهان است که توسط آن برای دفع ظلم یا به حق رسانیدن حق و باطل گردانیدن باطل انجام می‌رسد و در آن جانب فعل بر ترک ترجیح داده می‌شود.

از مثال های مهم برای حيله شرعی مستحب، استفاده از فریب در جنگ است چنانچه در روایت صحیح آمده است:

عَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْحَرْبُ خُدْعَةٌ»<sup>2</sup>

ترجمه: از جابر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: جنگ فریب و نیرنگ است.

حدیث فوق به گونه واضح دلالت می‌کند که استفاده از فریب در جنگ جایز است چنانچه در مورد این حدیث امام نووی<sup>3</sup> -رحمه الله- می‌گوید: خدعه در جنگ عبارت از استتار یا مستور بودن از دید دشمن و کمین گرفتن و خلف وعده و نیرنگ بازی در جنگ است، که به اجماع علماء جائز است. و خداوند با در نظر داشت ناتوانی بندگان به اساس عطفوت بر آنان آن را جواز داده و عقل را در آن راهی نیست.<sup>4</sup>

3- حيله شرعی واجب: حيله شرعی واجب عبارت از حيله ایست که توسط آن به انجام یک حکم واجب یا ترک حرام توسل می‌شود، چنانچه در کتاب «الحیل الشرعیة و مشروعیتها» می‌نویسد:

<sup>1</sup> - بوطی، محمد سعید رمضان، الحیل الشرعیة و مشروعیتها، 18

<sup>2</sup> - ترمذی، الجامع الصحیح، شماره حدیث: 1675 (ترمذی گفته است: هذا حدیث حسن صحیح. ترمذی، همان ج 3 ص 193).

<sup>3</sup> - امام نووی: یحیی بن شرف بن نووی دمشقی فقیه زاهد و محدث و حافظ بود، استاد شافعی ها و ستون مذهب شافعی است. تألیفاتی در فقه و حدیث و لغت دارد، نووی در سال 676 هجری وفات کرد. از مشهورترین کتاب هایش المجموع شرح المذهب، شرح صحیح مسلم، تهذیب الاسماء و اللغات می‌باشد. ابن سبکی، طبقات الشافعیة الكبرى، ج 4، ص 471. شذرات الذهب (5/ 354 - 356)، معجم المؤلفین (98/4).

<sup>4</sup> - نووی، ریاض الصالحین، ج 2 ص 395،



(الحیل الشرعیة الواجبة: هی الطرق الخفیة التي يتوصل بها إلى فعل واجب أو ترك محرم)<sup>1</sup>

ترجمه: حيله های شرعی واجب عبارت از طرق خفی و پنهان است که با استفاده از آن به انجام دادن یک امر واجب یا ترک یک امر حرام رسیده می شود.

از بهترین مثال برای حيله شرعی واجب، ازدواج کردن با کنیزها در صورت خوف از زنا برای کسانی است که توان نکاح با زنان آزاد را ندارند اما به علت ترس از زنا می توانند با زنان کنیز ازدواج کنند، چنانچه الله متعال فرموده است:

﴿ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمَنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَأَتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾<sup>2</sup>

ترجمه: و اگر کسی از شما توانایی نداشت با زنان آزاده مؤمن ازدواج کند، پس با کنیزان مؤمن ازدواج کند، و خداوند به ایمان شما آگاه است، برخی از شما از برخی دیگر هستید، پس با اجازه صاحبانشان با آنان ازدواج کنید، و مهریه شان را به طور شایسته و خوب پردازید. کنیزانی را برای ازدواج انتخاب کنید که پاکدامن باشند و آشکارا مرتکب زنا نشوند و دوستانی نامشروع و پنهانی برای خود برنگزینند، و اگر پس از ازدواج مرتکب زنا شدند، سزای آنها نصف سزای زنان آزاده است. در صورت عدم توانایی، ازدواج با کنیزان برای کسی است که از فساد بترسد، و اگر بردباری کنید برایتان بهتر است، و خداوند آمرزگار مهربان است.

مطلب سوم: صورت های حيله شرعی مباح

در مباحث و مطالب گذشته در ضمن ارایه دلایل جواز حيله و سایر موارد، صورت های زیادی از حيله مشروع بیان گردید، در این مطلب به یک تعداد از صورت ها و مثال های دیگر که نشان دهنده جواز

<sup>1</sup> - بوطی، محمد سعید رمضان، الحیل الشرعیة و مشروعیتها، 18

<sup>2</sup> - النساء: 25

حیله شرعی می باشند، اشاره می شود:

الف: برخی از مثال های حیله شرعی مباح در قرآن کریم: بعضی از مثال های حیله شرعی در ضمن  
ارایه دلایل جواز حیله در مباحث گذشته بیان شد و برخی از صورت های دیگر قرار ذیل است:

1- تظاهر شکست جهت فریب دادن طرف مقابل در جنگ؛ چنانچه الله متعال می فرماید:

﴿ وَمَنْ يُولَّهُمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّقًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ  
وَبِئْسَ الْمَصِيرُ <sup>1</sup>﴾

ترجمه: و هرکس در این روز به آنان پشت کند، و فرار نماید - مگر کسی که (هدفش) کناره گیری  
برای نبردی (تازه) یا پیوستن به دسته ای (دیگر از همزمانش) باشد - گرفتار خشم خدا می شود، و  
جایگاهش جهنم است، و چه بد سرنوشتی است.

از آیه فوق معلوم می شود که توریه به شکست جایز است.<sup>2</sup>

2- امر کردن یعقوب علیه السلام به پسران خود جهت داخل شدن در مصر از دروازه های مختلف؛  
چنانچه الله متعال می فرماید:

﴿ وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَاَدْخُلُوا مِن أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِّنَ اللَّهِ مِن شَيْءٍ  
إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ <sup>3</sup>﴾

ترجمه: و گفت: ای پسران من! از يك در داخل نشوید، بلکه از درهای گوناگون وارد شوید، و  
نمی توانم چیزی را که خداوند مقرر کرده است از شما دور کنم، فرمانروایی و حکم از آن خداست، بر او  
توکل کرده ام و توکل کنندگان باید بر او توکل نمایند.

3- قرار دادن جام توسط یوسف - علیه السلام - در بار برادرش؛ قسمی که الله متعال فرموده است:

﴿ فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيُّهَا الْعَيْرِ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ <sup>4</sup>﴾

<sup>1</sup>- الانفال: 15-16

<sup>2</sup>- طنطاوي، محمد سيد، التفسير الوسيط للقرآن الكريم، ج 6 ص 63، الطبعة، الأولى دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع، الفجالة 1998م.

<sup>3</sup>- يوسف: 67

<sup>4</sup>- يوسف: 70

ترجمه: و هنگامی که آذوقه را برایشان پیمانہ کرد پیمانہ را در بار برادرش نهاد. آنگاه ندا دهنده ای ندا داد: ای کاروانیان! شما دزدید.

از آیه فوق معلوم می شود که یوسف علیه السلام برای نگه داشتن برادر خود، به حیلہ متوسل شد و این نشان دهنده جواز حیلہ شرعی است چنانچه زحیلی -رحمہ اللہ- گفته است: «یعلم منها أنه يجوز التوصل إلى الأغراض أو الحقوق المشروعة إذا لم تخالف شريعة، ولا هدمت أصلاً»<sup>1</sup>

ترجمه: از آیه فوق دانسته می شود که تلاش برای رسیدن به اغراض و حقوق مشروع هنگامی که مخالف شریعت نباشد، و اصل شرعی را از بین نبرد، جایز است.

4- حیلہ ابراهیم علیہ السلام در داستان شکستادن بت ها: چنانچه اللہ متعال می فرماید:

﴿وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ \* فَجَعَلَهُمْ جُدَادًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ \* قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِالْهَتْنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ \* قَالُوا سَمِعْنَا فَتَى يذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ \* قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ \* قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَتْنَا يَا إِبْرَاهِيمُ \* قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ﴾<sup>2</sup>

ترجمه: و سوگند به خداوند پس از آنکه پشت کردید و رفتید نسبت به بت هایتان تدبیری خواهم اندیشید، آنگاه آنها را تکه تکه کرد، مگر بت بزرگشان را تا به پیش آن باز گردند، گفتند: چه کسی با خدایان ما چنین کره است؟ بی گمان او از ستمکاران است، گفتند: شنیدیم جوانی که به او ابراهیم گفته می شود از آنها (به بدی) یاد می کرد، گفتند: او را به حضور مردم بیاورید باشد که آنان گواهی دهند، گفتند: ای ابراهیم! آیا تو این کار را با خدایان ما کرده ای؟ (ابراهیم) گفت: بلکه این بت بزرگ چنین کاری را کرده است، پس اگر سخن می گویند از آنان بپرسید.

ب: برخی از صورت های حیلہ مباح در حدیث: در احادیث نبوی-صلی اللہ علیہ وسلم- نیز بعض از مثال های حیلہ شرعی مباح وجود دارد مانند این احادیث:

<sup>1</sup> زحیلی، التفسیر المنیر، ج 13 ص 36.

<sup>2</sup> -الانبياء: 57- 63

1- عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ قَالَ النَّبِيُّ -صلى الله عليه وسلم- « إِذَا أَحَدُكُمْ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ فَلْيَأْخُذْ بِأَنْفِهِ ثُمَّ لِيُنْصَرَفْ<sup>1</sup> »

ترجمه: از عائشه-رضی الله عنها- روایت است که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- گفته است: هرگاه یکی از شما در نمازش بی وضو شد پس از بینی خود بگیرد و سپس بیرون شود.

از حدیث فوق معلوم می شود که بخاطر رفع شرم و خجالتی جایز است انسان خود را به شکل دیگری به مردم نشان دهد و این یک نوع حيله مباح است، چنانچه خطابی<sup>2</sup> -رحمه الله- در شرح این حدیث نوشته است: « إنما أمره أن يأخذ بأنفه ليوهم القوم أن به رعافا، وفي هذا باب من الأخذ بالأدب في ستر العورة واخفاء القبيح من الأمر والتورية بما هو أحسن منه وليس يدخل في هذا الباب الرياء والكذب، وإنما هو من باب التجمل واستعمال الحياء من الناس<sup>3</sup> »

ترجمه: پیامبر -صلی الله علیه وسلم- امر کرده است تا از بینی خود بگیرد تا به مردم نشان دهد که خون بینی است و در این حدیث اشاره به عمل کردن به ادب در ستر عورت و پنهان کردن کار قبیح و توریه کردن به چیزی است که بهتر از آن کار است و در این باب ریا و دروغ داخل نیست و این از باب خوش سلیقگی و شرم و حیا کردن از مردم است.

2- عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ<sup>4</sup> رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ « كَانَ إِذَا أَرَادَ غَزْوَةً وَرَى بَغِيرَهَا<sup>1</sup> »

<sup>1</sup> - سجستانی، سنن ابی داود، کتاب الطهارة، باب اسْتِئْذَانِ الْمُحَدِّثِ الْإِمَامَ، شماره حدیث: 1116 ( سیوطی، در جامع الاحادیث گفته است: « والحاكم 293/1 رقم 655) وقال: صحيح على شرطهما. ووافقه الذهبي» سیوطی، جامع الاحادیث، ج 2 ص 198

<sup>2</sup> - خطابی: احمد بن محمد بن ابراهيم ابن الخطاب البستي ابوسليمان، متولد سال (319 - 388 هـ - 931 - 998 م) فقيه محدث، من أهل بسط (من بلاد كابل) از نسل زيد بن الخطاب (أخي عمر بن الخطاب) صاحب تصانيف كثيره چون (معالم السنن - ط) مجلدان، في شرح سنن أبي داود، و (بيان إعجاز القرآن) ودر بست در کنار دریای هیرمند در سال 388 هجری موافق با 998 میلادی ازدنیارحلت نمود. زرکلی، الأعلام، ج 2 ص 273.

<sup>3</sup> - خطابی، أبو سليمان أحمد بن محمد الخطابي البستي (ت: 288 هـ) معالم السنن، ج 1 ص 248 المطبعة العلمية - حلب، الطبعة الأولى 1351 هـ - 1932 م

<sup>4</sup> - كعب بن مالك -رضی الله عنه- بن أبی كعب بن القین بن كعب بن سواد أبو عبدالله الانصاری السلمی، صحابی جلیل القدر، شاعر مشهور و یگانه پسر مالک بود، قبل از اسلام کنیه او ابو بشیر بود، نبی کریم -صلی الله علیه وسلم- کنیه او را ابو عبدالله گذاشت، از جمله بیعت کنندگان عقبه بود، در غزوه بدر اشتراک نداشت و در احد و ما بعد آن حضور داشت، او یکی از سه نفر بود که در غزوه تبوک اشتراک نکرده بودند تا اینکه آیه (وعلى الثلاثة الذين خلفوا...) نازل شد و توبه شان قبول شد، ابن حبان گفته است كعب در ایام شهادت علی رضی الله عنه وفات نمود، بخاری در مورد وفات وی بذکر این اکتفا کرده است که او حین شهادت عثمان رضی الله عنه مرثیه سرود. عسقلانی، الاصابة فی تمييز الصحابة ج 8 ص 321

ترجمه: کعب بن مالک رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم هرگاه اراده جنگی داشت؛ توریه می کرد و چنان وا نمود می کرد که هدفی دیگر دارد.

3- عن أَبِي هُرَيْرَةَ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ -، أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: كَانَتْ امْرَأَتَانِ مَعَهُمَا ابْنَاهُمَا، جَاءَ الذُّبُّ فَذَهَبَ بِابْنٍ إِحْدَاهُمَا، فَقَالَتْ صَاحِبَتُهَا إِنَّمَا ذَهَبَ بِابْنِكَ، وَقَالَتِ الْأُخْرَى إِنَّمَا ذَهَبَ بِابْنِكَ؛ فَتَحَاكَمَتَا إِلَى دَاوُدَ، فَقَضَى بِهِ لِلْكُبْرَى؛ فَخَرَجَتَا عَلَى سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ، فَأَخْبَرَتْهُ فَقَالَ: ائْتُونِي بِالسَّكِينِ أَشَقُّهُ بَيْنَهُمَا، فَقَالَتِ الصُّغْرَى: لَا تَفْعَلْ، يَرْحَمُكَ اللهُ، هُوَ ابْنُهَا فَقَضَى بِهِ لِلصُّغْرَى<sup>2</sup>

ترجمه: ابو هريره - رضی الله عنه - گوید: شنیدم که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می گفت: «دو زن که با هم بودند هر يك پسری همراه داشتند، گرگ آمد و پسر یکی از آنها را برد، هر يك به دیگری می گفت: که گرگ پسر شما را ربوده است نه پسر من را، محاکمه را پیش داود بردند، داود به نفع زن بزرگتر قضاوت نمود، زنها از نزد داود بیرون آمدند و به نزد سلیمان پسر داود رفتند، و جریان را به او خبر دادند، سلیمان گفت: کاردی را برای من بیاورید، من این پسر را در بین این دو زن تقسیم و دو نیم می کنم زن کوچکتر (که مادر حقیقی آن پسر بود) گفت: ای سلیمان! خدا شما را مورد رحم قرار دهد این کار را نکن، این پسر فرزند او (زن بزرگتر) است، آنگاه سلیمان حکم کرد که آن پسر را به زن کوچکتر بدهند، (چون سلیمان فهمید که مادر حقیقی کسی است که به حیات و زندگی این پسر علاقه دارد.

عن أبي هريرة-رضی الله عنه- قال جاء رجل إلى النبي صلی الله علیه و سلم فشكا إليه جارا له فقال النبي صلی الله علیه و سلم - ثلاث مرات: اصبر! ثم قال له في الرابعة أو الثالثة: ( اطرح متاعك في الطريق ) ففعل قال: فجعل الناس يمرون به ويقولون: ما لك؟ فيقول: آذاه جاره فجعلوا يقولون: لعنه الله فجاءه جاره فقال: رد متاعك لا والله لا أؤذيك أبدا<sup>3</sup>

ترجمه: ابو هريره - رضی الله عنه - می گوید: مردی به نزد پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آمد و از

<sup>1</sup>- بخاری، صحیح البخاری، کتاب المغازی، باب مَنْ أَرَادَ غَزْوَةَ فَوْرَى بَعِيرَهَا وَمَنْ أَحَبَّ الْخُرُوجَ يَوْمَ الْخَمِيسِ، شماره حدیث: 2947

<sup>2</sup>- بخاری، صحیح البخاری، کتاب الأنبياء، باب قول الله تعالی: وَوَهَبْنَا لِداوُدَ سُلَيْمَانَ، شماره حدیث: 3427

<sup>3</sup>- بستی، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، مؤسسة الرسالة - بیروت، الطبعة الثانية، 1414 - 1993 شماره حدیث: (520). ( هیثمی رحمه الله - گفته است: « وَفِيهِ أَبُو عَمَرَ الْمُنْبِهِيُّ تَفَرَّدَ عَنْهُ شَرِيكٌ، وَبِقِيَّةِ رِجَالِهِ ثَقَاتٌ. » هیثمی، مجمع الزوائد ج 8 ص 180.

همسایه خود شکایت کرد، پیامبر-صلی الله علیه وسلم- سه بار برایش گفت: صبر کن، سپس در بار سوم یا چهارم گفت: وسایل خانه خود را در جلو راه بینداز، او همین کار را کرد، مردم از راه عبور می کردند و می گفتند: چرا چنین می کنی؟ او می گفت: همسایه او را اذیت کرده است، آنان می گفتند: خدا لعنتش کند، سپس همسایه اش آمد و گفت: اسباب و وسایل خود را به خانه ببر دیگر هرگز تو را اذیت نمی کنم.

عن أمِّ كلثوم<sup>1</sup> بنتِ عُبَیةَ بنِ أبی مُعِیطٍ رضی اللهُ عنها قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَيْسَ الْكُذَّابُ الَّذِي يَصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ فَيَنْمِي خَيْرًا، أَوْ يَقُولُ خَيْرًا» وَفِي رِوَايَةٍ قَالَتْ: وَلَمْ أَسْمَعْهُ يَرْخِصُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَقُولُهُ النَّاسُ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ، تَعْنِي: الْحَرْبَ، وَالْإِصْلَاحَ بَيْنَ النَّاسِ، وَحَدِيثَ الرَّجُلِ امْرَأَتَهُ، وَحَدِيثَ الْمَرْأَةِ زَوْجَهَا»<sup>2</sup>

ترجمه: از ام کلثوم بنت عقبه بن ابی معیط (رضی الله عنها) روایت شده است که فرمود: از پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- شنیدم که می فرمودند: «کذاب و دروغگو، کسی نیست که بین مردم صلح برقرار می کند و خیری را آشکار می نماید (عمل یا حرف خوب کسی را به دیگران می گوید) یا سخن خوبی بر زبان می راند» در روایت دیگر آمده است که ام کلثوم گفت: شنیدم که پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- در آنچه که مردم می گویند، جز در سه مورد (به دروغ گفتن) رخصتی داده باشد: جنگ، اصلاح بین مردم و سخن مرد با زنش و زن با شوهرش.

از حدیث فوق معلوم می شود که استفاده از حيله به خصوص دروغ گفتن در بعض حالات جایز است چنانچه امام نووی-رحمه الله- می نویسد: «إُعْلِمُ أَنَّ الْكُذْبَ، وَإِنْ كَانَ أَصْلُهُ مُحَرَّمًا، فَيَجُوزُ فِي بَعْضِ الْأَحْوَالِ بِشُرُوطٍ وَمُخْتَصِرٌ ذَلِكَ أَنَّ الْكَلَامَ وَسِيلَةٌ إِلَى الْمَقَاصِدِ، فَكُلُّ مَقْصُودٍ مُحْمُودٍ يُمْكِنُ تَحْصِيلُهُ بِغَيْرِ الْكُذْبِ يَحْرُمُ الْكُذْبُ فِيهِ، وَإِنْ لَمْ يُمْكِنُ تَحْصِيلُهُ إِلَّا بِالْكَذْبِ جَازَ الْكُذْبُ. ثُمَّ إِنْ كَانَ تَحْصِيلُ ذَلِكَ الْمَقْصُودِ مُبَاحًا كَانَ الْكُذْبُ مُبَاحًا، وَإِنْ كَانَ وَاجِبًا، كَانَ الْكُذْبُ وَاجِبًا، فَإِذَا اخْتَفَى مُسْلِمٌ مِنْ ظَالِمٍ يَرِيدُ

<sup>1</sup> - أم كلثوم دختر عقبه بن ابی معیط بن ابی عمرو بن أمیه بن عبد شمس است و خواهر مادری عثمان بن عفان -رضی الله عنه- می باشد، او زنان سابقه دار در اسلام است و به مدینه پیاده هجرت کرده است، بعض مفسرین گفته اند: آیه «بأیها الذین آمنوا إذا جاءکم المؤمنات مهاجرات» او در مدینه با عمرو العاص ازدواج کرد و پس از مدتی وفات کرد. ابن اثیر، اسد الغابة فی تمییز الصحابة ج 7 ص 376.

<sup>2</sup> - بخاری، صحیح البخاری، شماره حدیث: 2692، نیشاپوری، صحیح مسلم، شماره حدیث: 2605

قَتَلَهُ، أَوْ أَخَذَ مَالَهُ، وَأَخْفَى مَالَهُ، وَسُئِلَ إِنْسَانٌ عَنْهُ، وَجِبَ الْكُذْبُ بِإِخْفَائِهِ، وَكَذَا لَوْ كَانَ عِنْدَهُ وَدِيعَةٌ، وَأَرَادَ ظَالِمٌ أَخَذَهَا، وَجِبَ الْكُذْبُ بِإِخْفَائِهَا، وَالْأَخْوُطُ فِي هَذَا كَلَّةٌ أَنْ يُوَرَّى، وَمَعْنَى التَّوْرِيَةِ: أَنْ يَقْصِدَ بِعِبَارَتِهِ مَقْصُوداً صَحِيحاً لَيْسَ هُوَ كَاذِباً بِالنَّسْبَةِ إِلَيْهِ، وَإِنْ كَانَ كَاذِباً فِي ظَاهِرِ اللَّفْظِ، وَبِالنَّسْبَةِ إِلَى مَا يَفْهَمُهُ الْمُخَاطَبُ وَلَوْ تَرَكَ التَّوْرِيَةَ وَأَطْلَقَ عِبَارَةَ الْكُذْبِ، فَلَيْسَ بِحَرَامٍ فِي هَذَا الْحَالِ»<sup>1</sup>

ترجمه: دانکه اگر چه اصل دروغ حرام است، ولی در بعضی حالات و روی شرطهای جایز است که فشرده آن این است که سخن وسیله ایست برای بیان مقاصد و هر مقصد نیکی که رسیدن به آن بدون گفتن دروغ ممکن باشد، دروغ گفتن در آن حرام است و اگر رسیدن به آن بدون دروغ گفتن، ممکن نباشد، دروغ جائز و رواست. پس اگر مقصود او مباح باشد، دروغ گفتن، هم مباح است و اگر واجب باشد، دروغ گفتن، واجب است. هرگاه مسلمانی از ظالم و ستمگری که می خواهد او را بکشد، یا مالش را بگیرد، پنهان شد، یا مالش را پنهان نمود و از شخصی در باره وی سؤال شد، واجب است که دروغ بگوید و آنرا مخفی بدارد. همانطور هرگاه نزد او مالی به ودیعت نهاده شده باشد و ظالمی بخواهد که آن را بگیرد، واجب است که دروغ گفته آن را پنهان بدارد. و محتاط تر در این موارد این است که توریه کند، و معنای توریه این است که از عبارتش مقصد صحیحی را در نظر داشته باشد که نسبت به آن دروغگو نیست، هر چند در ظاهر لفظ و نسبت به آنچه که مخاطب آن را می فهمد، دروغگو است. و هرگاه توریه را گذاشته و عبارت دروغی را ذکر نمود، در این حال حرام نمی باشد.

عن عائشة<sup>2</sup>-رضی الله عنها-قالت: «أن هند بنت عتبة قالت: يا رسول الله، إن أبا سفيان رجل شحيح، وإنه لا يعطيني وولدي ما يكفيننا، إلا ما أخذت من ماله، وهو لا يعلم قال: " خذى ما يكفيك وولدك بالمعروف»<sup>3</sup>

<sup>1</sup>- نووی، ریاض الصالحین، ج 3 ص 20

<sup>2</sup>- ام المومنین، عائشة بنت ابی بکر الصدیق عبدالله بن عثمان از قبیلہ قریش، متولدسال: 9هـ ق با پیغمبر-صلی الله علیه وسلم- در سال دوم هجری از دواج نموده، پیغمبر علیه السلام به عائشة محبت زیاد داشت و احادیث زیادی از آن حضرت -صلی الله علیه وسلم- روایت نموده و در سال 58هـ وفات یافته. عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة ج 5 ص 240.

<sup>3</sup>- بخاری، صحیح البخاری، کتاب النفقات: باب إذا لم ينفق الرجل فللمرأة أن تأخذ بغير علمه ما يكفيها وولدها بالمعروف، شماره حدیث: 4900

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: هند بنت عتبه نزد رسول خدا صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا ابوسفیان مرد بخیل و ممسک است و مرا آن چه که برای نفقه من و اولادم کفایت کند نمی دهد مگر چیزی که خودم بدون علمش از وی بگیرم پس آیا در این گناهی برایم است؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: از مال شوهرت به وجه معروف به انداز بگیر که برای خودت و اولادت کفایت کند.

### ج: برخی از مثال های حيله شرعی در فقه حنفی

در کتب فقه حنفی مثال های زیادی حيله در مسایل مختلف مشاهده می گردد که برخی از این مثال ها در ذیل ذکر می گردد:

1- حيله قسم برای طلاق همسر: اگر کسی قسم بخورد که اگر همسرش را امروز طلاق نداد، پس او طلاق است، در این مورد چه کار باید کرد؟ در این مسئله ابن نجیم<sup>1</sup>-رحمه الله- در «البحر الرائق» چنین می نویسد: «لو قال لامرأته إن لم أطلقك اليوم ثلاثاً فأنت طالق ثلاثاً فحیلته أن یقول لها أنت طالق ثلاثاً علی ألف درهم فلم تقبل المرأة روی عن أبي حنیفة أنها لا تطلق»<sup>2</sup>

ترجمه: اگر کسی برای زنش گفت که اگر تو را امروز طلاق ندادم پس تو سه طلاق استی؛ حيله آن چنین است که برای همسرش بگوید تو سه طلاق استی در بدل یک هزار درهم (مثلاً)، بناءً اگر زن قبول نکرد، از امام ابوحنیفه-رحمه الله- روایت شده است که آن زن طلاق نمی شود.

از تصریح عبارت مذکور دانسته می شود که گاهی انسان سخنی را می گوید که انجام آن پیامد سختی دارد و ناچار است برای برون رفت آن حيله ای به کار ببرد، در مثال مذکور این مسئله واضح شده که اگر شخصی به همسرش بگوید اگر امروز من تو را طلاق ندادم پس طلاق هستی، در اینجا معلوم است که این شخص سخن در میان یک قضیه مشکل قرار گرفته است، بناءً فقها برای آن وسیله ای برای

<sup>1</sup> - ابن نجیم: زین الدین ابن ابراهیم ابن محمد مشهور به ابن نجیم متوفای سال 970 هجری موافق با 1563 میلادی فقیه حنفی و از علماء مصر می باشد. تصنیفات زیادی دارد از جمله: الاشباه وانظائر در علم فقه، البحر الرائق فی شرح کنز الدقائق در علم فقه 3 - الرسائل الزینیه 4 - رساله در مسائل فقهی

و 5 - الفتاوی الزینیه. زرکلی، الاعلام ج 3 ص 64

<sup>2</sup> - ابن نجیم، البحر الرائق، ج 3 ص 298



خروج از مضیقه را قرار داده اند که آن عبارت است از اینکه شرط پول را در میان بگذارد و سپس آن را همسر قبول نکند.

2- حيله برای فروش آب طبیعی: فروش آب طبیعی که در چاه یا نهر باشد جایز نیست، حالا اگر کسی بخواهد آب را به فروش برساند چه کار کند؟ در این مورد در «فتاوی هندیه» چنین نوشته است: «لَا يَجُوزُ بَيْعُ الْمَاءِ فِي بَيْتِهِ وَنَهْرِهِ وَحَيْلَتِهِ أَنْ يُوَاجِرَ الدَّلْوَ وَالرِّشَاءَ فَإِذَا أَخَذَهُ وَجَعَلَهُ فِي جَرَّةٍ أَوْ مَا أَشْبَهَهَا مِنَ الْأَوْعِيَةِ فَقَدْ أَحْرَزَهُ فَصَارَ أَحَقَّ بِهِ فَيَجُوزُ بَيْعُهُ وَالتَّصَرُّفُ فِيهِ كَالصَّيْدِ الَّذِي يَأْخُذُهُ»<sup>1</sup>

ترجمه: فروختن آب در چاه و نهر جایز نیست و حيله آن چنین است که برای وسایل آب کشی و کار آن اجاره کند پس زمانی که آب را در مشک یا وسایل مشابه آن انداخت، آن را محرز ساخته است و حق او می گردد، بناءً ببيع و تصرف در آن جایز است مانند شکار که خودش آن را گرفته باشد.

از این مسئله معلوم می شود که در عصر حاضر آب را توسط تانکر ها می آرند و می فروشند هیچ مشکلی ندارد چون بالای آن مصرف می شود و توسط کشیدن آن از چاه ها و کاریز ها آن را ملکیت خود می سازند.

3- حيله فروش و اجاره علوفه جات: در اصل فروش کاه و علف طبیعی جایز نیست و اگر کسی بخواهد آن را بفروشد یا به اجاره دهد چه کار کند؟ در این مورد ابن عابدین<sup>2</sup> -رحمه الله- «وحيلة جواز بيع الكلا وكذا إجارته أن يستأجرها أرضاً لإيقاف الدواب فيها أو لمنفعة أخرى بقدر ما يريده صاحبه من الثمن أو الأجرة»<sup>3</sup>

ترجمه: حيله جواز فروش کاه و اجاره آن چنین است که زمین را به اجاره بگیرد برای نگه داری

<sup>1</sup> - مجموعه علماء، الفتاوى الهندية، ج 3 ص 121

<sup>2</sup> - ابن عابدین: محمد امین ابن عمر ابن عبدالعزیز عابدین دمشقی متولد 1198 ه - 1784 م و متوفی 1252 ه - 1836 م در دمشق، فقیه دیار شام و امام مذهب حنفی در عصر خود است. از جمله تألیفات او: 1 - رد المختار علی الدر المختار که به نام حاشیه ابن عابدین مشهور است. 2 - رفع الانظار عما اورده الحلبي علی الدر المختار 3 - والعقود الدرية فی تنقيح الفتاوى الحامديه 4 - حواش علی تفسیر البيضاوي 5 - مجموعه رسائل و دیگران است. زرکلی، الاعلام ج 6 ص 42.

<sup>3</sup> - ابن عابدین، ردالمختار علی الدر المختار، ج 5 ص 67

چهارپایان یا برای کدام منفعت دیگر به چه انداز ثمن یا اجرتی که می خواهد.  
مفهوم این کلام این است که هرگاه کسی زمین را به خاطر کدام کاروبار دیگر، اجاره گرفت، می تواند علفه جات آن را به فروش برساند یا اجاره دهد.

4- حيله اجاره گرفته درختان: اجاره کردن درخت خالی جایز نیست، حالا اگر کسی روی ضرورت بخواهد اجاره کند، چه کار کند؟ در این مورد در « شرح کتاب الاشباه والنظائر » چنین نوشته است: «واستتجار الأشجار لا يجوز وحيلته أن يؤجر الأرض البيضاء التي تصلح للزراعة فيما بين الأشجار بأجر مثلها وزيادة قيمة الثمار ثم يدفع رب الأرض الأشجار معاملة إليه على أن يكون لرب الأرض جزء من ألف جزء ويأمره بأن يضع ذلك الجزء حيث أجر لأن مقصود رب الأرض أن تحصل له زيادة أجر مثل الأرض بقيمة الثمار ومقصود المستأجر له فيه ثمار الأشجار مع الأرض وقد يحصل لهما مقصودهما بذلك فتجوز»<sup>1</sup>

ترجمه: اجاره گرفتن درختان جایز نیست و حيله آن چنین است که زمین سفید را که در مابین آن درخت باشد و قابلیت زراعت را داشته باشد به اجر مثل اجاره کند و قیمت میوه ها را اضافه کند، سپس صاحب زمین، درختان را به عنوان مزارعت بدهد به گونه ای که برای صاحب زمین یک حصه از هزار حصه باشد و او را امر کند که این جزء را از جایی بگیرد که اجاره شده است، زیرا مقصود صاحب زمین زیادت اجر مثل آن زمین است البته به قیمت میوه ها و مقصود مستأجر میوه های درختان به همراهی زمین است و به این طریق مقصود هر دو حاصل می شود، پس این حيله جایز است.  
برخی از صورت های دیگر حيله ها در مبحث جداگانه در همین فصل بیان می گردد.

---

<sup>1</sup> - حموی، احمد بن محمد الحنفی الحموی، غمز عیون البصائر شرح کتاب الاشباه والنظائر، ج 4 ص 269، دار الکتب العلمیة، بیروت، الطبعة الاولى، 1405 هـ، 1985 م

## مبحث سوم: انواع حيله در قانون

حيله در قانون يا از طرف قانون گذار صورت مي گيرد به گونه ايکه شخص قانونگذار در هنگام تدوين قوانين در نوشتن قوانين سخنان فرضي بنويسد و به نحوي در آن تدليس کند و يا از طرف کساني صورت مي گيرد که غرض رسيدن به اهداف و مصلحت هاي شخصي شان مي خواهند با تحريف لفظي و تدليس در مواد قانون حيله گري کنند، بنا بر اين در مبحث کنوني روي انواع و احکام حيله در قانون به شکل مختصر بحث مي شود.

### مطلب اول: حيله در قانون به طريق تدليس

چنانچه در فصل اول بيان گرديد تدليس از ريشه «دلس» گرفته شده است و به معنای تاریکی، کتمان و پنهان کردن و به معنای ظلمت و تاریکی است و مدالسه به معنای مخادعه و فریب کردن است و تدليس در بيع به معنای کتمان عیب جنس از مشتری است.<sup>1</sup>

تدليس در بيع به معنای کتمان عیب جنس از مشتری و پنهان کردن آن است.<sup>2</sup> و در قانون فریب و تدليس هر دو به یک معنا استعمال شده است چنانچه در ماده (537) تصريح شده است: «فریب سلبی، به محض کتمان حقیقت بوجود می آید. این فریب تدليس پنداشته میشود»<sup>3</sup>

اما در تدليس در مواد قانون يا حيله تدليسي در قانون معنایش اين است که شخصي به منظور رسيدن به اهداف شخصي خود، به گونه اي تلاش مي کند مواد قانوني را به نفع خود تعبير کند اگرچه متن صريح آن مخالف واقعي باشد که او مطرح مي کند يا عاقد مواد قانون را به شکل تعبير کند که گویا اين کار به نفع طرف ديگر معامله باشد اما واقعييت خلاف آن باشد، و تعريف واضح و مشخص آن چنين است: «التدليس هو استعمال طرق احتيالية من أجل خداع المتعاقد الآخر ظنا منه على أنه في مصلحته، ولكن الحقيقة غير ذلك وهي أعمال تكون إما ما بين المتعاقدين، أو من شخص غيرهما بقصد إيهامه

<sup>1</sup> - ابن منظور، لسان العرب، ج 6 ص 86 ماده دلس

<sup>2</sup> - مناوی، محمد عبد الرؤوف المناوي، التوقيف على مهمات التعاريف، دار الفكر المعاصر، بيروت، ج 1 ص 167

<sup>3</sup> - قانون مدنی افغانستان ماده 537

## خلاف الحقیقة<sup>1</sup>

ترجمه: تدلیس عبارت است از استعمال طرق حيله آمیز به منظور فریب کردن عاقد دیگر به گمان اینکه این کار به مصلحت او می باشد اما حقیقت غیر از این باشد و این اعمالی است که یا در میان متعاقدين صورت می گیرد یا از جانب شخص غیر از آنها به هدف نشان دادن خلاف حقیقت.

در قانون مدنی از حيله تدلیس به فریب سلبی نام برده شده است، چنانچه در این مورد صراحت دارد: «فریب سلبی، بمحض کتمان حقیقت بوجود می آید. این فریب تدلیس پنداشته می شود»<sup>2</sup>

بنا بر این قانون مدنی تصریح میدارد که در یک موضوعی که پنهان کردن حقیقت با سکوت بدست میآید، امکان دارد که فریبکاری بیار آرد. مگر قانون مدنی در مورد اینکه چه چیزی بیان "حقیقت" را تعیین میکند و در کدام درجه سکوت به مفهوم "پنهان سازی" محسوب می شود صراحت ندارد.

از آنچه که در مورد حيله تدلیسی نقل گردید، معلوم می شود که حيله تدلیس به دو کتگوری تقسیم می شود:

1- تدلیس که از طرف یکی از متعاقدين صورت می گیرد.

2- تدلیس که از طرف شخص سوم غیر از متعاقدين صورت می گیرد.

از نظر قانون هرگاه تدلیس که از طرف یکی از متعاقدين صورت می گیرد، ثابت شود، طرف مقابل می تواند معامله را فسخ نماید، چنانچه در ماده دیگری این قانون تصریح شده است: «شخصیکه در عقود امانت فریب خورده، وقتی می تواند فسخ عقد را مطالبه نماید که غش و تدلیس طرف مقابل را ثابت نماید»<sup>3</sup>

و اگر حيله تدلیسی از طرف شخص ثالث صورت گرفته باشد در این مورد قانون مدنی چنین صراحت دارد: «در صورت وقوع فریب از طرف شخص ثالث در عقد، فریب خورده وقتی میتواند فسخ آنرا مطالبه نماید که آگاهی طرف مقابل را به فریب شخص ثالث هنگام عقد یا قادر بودن

---

<sup>1</sup> - درید، محمود علی، النظرية العامة للالتزام، ص 145، منشورات الحلبي الحقوقية، 2012، بیروت، لبنان.

<sup>2</sup> - قانون مدنی افغانستان ماده 537

<sup>3</sup> - قانون مدنی افغانستان، ماده 572

او را به کسب چنین آگاهی، ثابت نماید»<sup>1</sup>

مطلب دوم: حيله در قانون به طريق افتراض

حيله قانونی به طريق افتراض چنین تعريف شده است: « الحيلة القانونية بطريق الافتراض: عبارة عن أمر مخالف للواقع ينتج عنه تغيير في حكم القانون، دون تغيير نصّه، أو الإستناد إلى واقعة كاذبة باعتبارها صحيحة»<sup>2</sup>

ترجمه: حيله قانون به طريقه افتراض عبارت از يك امر مخالف با واقعيت است كه در نتيجه آن در حكم قانون تغيير به ميان می آيد اما نص قانون تغيير نمی كند، يا به عبارت ديگر اين حيله عبارت است از استناد به يك واقعه دروغين به گونه كه آن درست اعتبار شود.

به طور مثال يکی از مواد قانون اين است كه «جهل و بی خبری از قانون عذر پنداشته نمی شود»<sup>3</sup> به اساس اين ماده قانون افراد بايد از قوانين موجه کشور آگاهی داشته باشند و به احكام آن همه متلزم باشند حتی عوام الناس كه هيچ نوع سواد و توانایی خواندن و نوشتن را هم نداشته باشند، شامل اين ماده قانونی می شوند و مطابق آن اگر کسی از قانون خبر نبود و عملی را مرتكب شد كه خسارت او انجام می شد، خودش محكوم است، در اين جا ديده می شود كه قانون گذار اين ماده قانونی را بخاطر نوشته است كه مردم قانون را بدانند و از آن پیروی كنند ولی به نحوی حيله ای صورت گرفته است كه به اساس آن بسيار کسانی كه توانایی كسب علم و دانش را ندارند، به كار ملزم می گرداند كه از آن خبر ندارند. به خصوص اگر اين ماده قانون را در افغانستان تطبيق دهيم بیشتر مردم چون عوام هستند و از مواد قانون خبر ندارند، در بسا از مسائل ممكن است طرف مقابل دعوا كه از قانون خبر دارد، شخص بی خبر را با استناد به اين ماده قانون كه «جهل از قانون عذر نيست» محكوم كند.

---

<sup>1</sup> - قانون مدنی افغانستان، ماده 574

<sup>2</sup> - ميلانی، فاضل الحسيني الميلاني، الافتراض القانوني والحيلة الشرعية، مجلة البلاغ، العدد 07، سنة، 1999

<sup>3</sup> - قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، ماده 56، فقرة دوم.

## مبحث چهارم: بعض صورت های مروج حيله در افغانستان

برخی از صورت ها و مثال های حيله در کتب فقه در مباحث و مطالب گذشته تشریح شد، در این مبحث صورت های مروج حيله در افغانستان را به طور مختصر و فشرده مورد بررسی قرار می دهیم، البته آن چه در این مبحث بیان می گردد، حيله های مشهور است نه تمام حيله هایی که در این کشور معمول هستند.

### مطلب اول: حيله در بانک ها

کلمه بانک در اصل یک کلمه ایتالیایی است و در اصطلاح بانک به مؤسسه ای اطلاق می شود که مخصوص قرضه دادن و قرضه گرفتن پول می باشد و عملیه انتقال پول به اندازه بزرگی میان پولداران و مستخدمین به گونه مستقیم در آن صورت می گیرد.<sup>1</sup>

بانک ها انواع مختلف دارند مانند: بانک تجارتي، بانک زراعتی، بانک انكشافی، بانک صنعتی و غیره.. اما رایج ترین آن در افغانستان بانک های تجارتي است که به شکل خصوصی و هم به شکل دولتی فعالیت دارند.

چنانچه در تعریف بانک گذشت، عمده ترین کارهای بانک گرفتن و دادن قرضه است که این به ذات خود منفعت و فایده را در قبال دارد، در حالی که اسلام ربا را حرام می داند و هر نوع قرضی را که سبب کسب سود و فایده شود، سود پنداشته است، الله متعال در مورد حرمت ربا می فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ \* فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ﴾<sup>2</sup>

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا بترسید و باقی مانده ربا را رها کنید اگر شما مؤمن هستید، و اگر چنین نکردید بدانید که به جنگ با خدا و پیامبرش برخاسته اید، و اگر توبه کردید، سرمایه هایتان از آن خودتان است، نه ستم می کنید و نه بر شما ستم می شود.

<sup>1</sup> - فنجرى، محمد شوقى، الوجيز فى الإقتصاد الإسلامى، دار الشروق - قاهره - مصر، سال: 1414 هجرى قمرى| 1994 ميلادى ص 24

<sup>2</sup> - البقرة: 279

و در مورد حرمت منفعت قرض چنین روایت شده است:

عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «كُلُّ قَرْضٍ جَرَّ مَنْفَعَةً فَهُوَ رِبَا»<sup>1</sup>

ترجمه: از علی رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: «هر قرضی که سودی در پی داشته باشد؛ ربا است.

پس زمانی که استفاده از قرض نا جایز باشد، حالا چگونه ممکن است که بانک معاملات خود را انجام دهند، به همین خاطر از حيله فقهي مباحه مؤجله استفاده می کنند، و مباحه مؤجله چنین تعريف شده است: «المباحة المؤجلة هي السداد مع توکیل الأمر بالشراء واعتباره كفیلاً»<sup>2</sup>

ترجمه: مباحه مؤجله عبارت است از اعتماد کامل به همراهی وکیل گردانیدن امر به خرید و فروخت و قراردادن او به حیث وکیل.

پس مباحه ی مؤجله را هم می توان به عنوان یکی از راه های مشروع سرمایه گذاری پذیرفت، به شرط آن که کاملاً با شرایط لازم انجام داده شود، در بانک های اسلامی این شیوه در سطح زیادی مورد استفاده است.

اما فقهای معاصر اسلامی این روش را بسیار حساس و ظریف دانسته اند زیرا ممکن است ذره ای بی احتیاطی آن را با نظام ربوی بانک های سود یکجا کند، و امروزه در بانک ها بدون دانستن حقیقت مباحه ی مؤجله و رعایت شرایط لازم آن، مباحه مؤجله مورد استفاده قرار می گیرد و در نتیجه خرابی های بسیاری در آن پیدا می شود، چنانچه در کتاب «اقتصاد اسلامی» اشتباهاتی را که بانک ها معمولاً هنگام معامله مباحه دچار آن می شوند، چنین بیان نموده است:<sup>3</sup>

1 - شیوه درست مباحه این است که بانک، مال و متاع، ساختمان، ماشین آلات و لوازم خانگی،

---

<sup>1</sup> - بیهقی، السنن الكبرى، باب كُلُّ قَرْضٍ جَرَّ مَنْفَعَةً فَهُوَ رِبَا. شماره حدیث: 1958 (البانی در مورد این حدیث گفته است: «رواه البيهقي بإسناد حسن» البانی، صحیح الترغیب و الترهیب، مکتبة المعارف، الرياض، ج 1 ص 219 اما سیوطی در الجامع الصغیر، آن را ضعیف گفته است. ج 2 ص

162

<sup>2</sup> - زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج 7 ص 187

<sup>3</sup> - عثمانی، محمد تقی، اقتصاد اسلامی، ص 134، مترجم: رعایت الله روانبد، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، 1388.

و امثال آن را بخرد سپس آن را به همراه مبلغ نفع با قیمت بیشتر به دیگری بفروشد. اما در بانک های کنونی، گاهی چنین می شود که مشتری آن چه را که جهت خرید آن به بانک مراجعه کرده است، قبلاً در مالکیت خود دارد، بانک آن را نقداً با قیمت کم از وی خریده و سپس با قیمت بیشتر دوباره به صورت غیرنقدی به او می فروشد. این عملیات را "Buy Back"<sup>1</sup> می گویند. در این صورت به جای اخذ نفع به طور مرابحه ی حقیقی، نفع به شکل "Buy Back" از وی گرفته می شود که شرعاً و به طور کلی جایز نیست، چه خرید یک چیز از یک شخص با قیمت کم و فروش دوباره ی آن به همان فرد با قیمت بیشتر به طور غیرنقدی و مشروط، در واقع نوعی قرض ربوی است.

2 - اگر عملیات بازخرید "Buy Back" در معامله نباشد، بلکه مرابحه به شکل واقعی انجام شود، باز هم ثبوت ضمان و قبض بانک در چیزی که به طور مرابحه آن را می فروشد، مورد توجه قرار داده نمی شود در حالی که برای درست بودن مرابحه، ثبوت ضمان و قبض بانک در منبع لازم است.

4 - بانک هنگام مراجعه مشتریان، میزان سقف اعتبار مرابحه را برای آنها خوانده و قراردادی را با مفاد تعیین سقف اعتبار مرابحه و اعلام آمادگی برای تهیه کالای موردنظر با مشتری امضاء می کند، سپس خود مشتری را وکیل خرید آن کالا قرار می دهد.

بنا براین معلوم می گردد که مرابحه مؤجله تحت آن در بانک معامله صورت می گیرد، یک نوع حيله است و اگر احتیاط لازم در آن کار گرفته نشود، امکان دارد ربا و سود در آن پیدا شود.

#### مطلب دوم: حيله در حق شفعه

یکی از صورت های حيله که در افغانستان نسبتاً مروج است، حيله برای اسقاط حق شفعه است، شفعه در زبان عربی به معنای یکجا کردن، تقویت و اعانت است، چون کسی که از حق شفعه استفاده می کند نیرو می یابد و به وی یاری می شود.<sup>2</sup>

---

<sup>1</sup> - "Buy Back" معمولاً یک عملیات فرضی صرف و غیر واقعی است. در واقع چنین چیزی به طور کلی وجود ندارد که به صورت عملیات "Buy Back" خریداری می گردد، حتی بانک برای آن دسته از هزینه های اداری نظیر حقوق کارمندان، پول قبوض و غیره که با آن چیزی خریداری نمی گردد نیز قرض مرابحه می دهد. عثمانی، اقتصاد اسلامی، ص 134،

<sup>2</sup> - جوهری، الصحاح، ج 3 ص 373،



شفعه در اصطلاح چنین تعریف شده است: «الشُّفْعَةُ هِيَ تَمَلُّكُ الْمَلِكِ الْمُشْتَرَى بِمِقْدَارِ الثَّمَنِ الَّذِي قَامَ عَلَى الْمُشْتَرَى»<sup>1</sup>

ترجمه: شفعه عبارت است از تملک سهم فروخته شده در برابر همان قیمتی که بر مشتری تمام شده است.

مشروعیت شفعه از این حدیث رسول اکرم-صلی الله علیه و سلم- ثابت است:

عن جابر بن عبد الله - رضی الله عنه - قال: «قَضَى رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: بِالشُّفْعَةِ فِي كُلِّ مَا لَمْ يَقْسَمْ فَإِذَا وَقَعَتْ الْحُدُودُ وَصَرَّفَتْ الطُّرُقُ فَلَا شُفْعَةَ»<sup>2</sup>

ترجمه: رسول اکرم-صلی الله علیه و سلم- فیصله کرده است به شفعه در هر چیزی که تقسیم نشده و هرگاه حدود (عقار شفعه) مشخص شد و راه ها جدا گردید، آنگاه شفعه نمی باشد.

از حدیث فوق معلوم می شود که حق شفعه ثابت نمی شود مگر در چیزی که تقسیم پذیر است. اگر مبیع تقسیم پذیر نباشد، مانند حمام، آسیاب، خانه کوچک، شفعه در آن ثابت نمی گردد، همچنان معلوم می شود که شفعه در چیزی که تفکیک و تقسیم شده و حدود اربعه آن مشخص شده اند، ثابت نمی گردد.

مشروعیت شفعه در اصل به خاطر این است که همسایه با آمدن یک فرد ناشناس در پهلوی خود متضرر نشود، اما آیا تلاش و کوشش برای اسقاط حق شفعه از طریق حيله جایز است یا خیر؟ در این مورد دو دیدگاه از فقهاء نقل شده است:

الف: دیدگاه مالکی ها و حنبلی ها: آنان می گویند کوشش برای اسقاط حق شفعه جایز نیست، چون این کار موجب اسقاط حق مسلمان می شود.<sup>3</sup>

ب: دیدگاه احناف و شوافع: آنان می گویند تلاش برای اسقاط حق شفعه جایز است زیرا

<sup>1</sup> - علی حیدر، درالحکام، ج 2 ص 591، ماده (950)

<sup>2</sup> - بخاری، صحیح البخاری، کتاب الشفعة، باب الشفعة في ما لم يقسم فإذا وقعت الحدود فلا شفعة، شماره حدیث: 2213

<sup>3</sup> - قرافی، الذخيرة، ج 7 ص 336 ابن قدامه، المغني ج 5 ص 511،

مشروعیت شفعه به خاطر دفع ضرر است.<sup>1</sup>

اما اینکه حيله پيش از ثبوت حق شفعه و پس از آن در هردو صورت جايز است يا خير؟ در اين مورد امام سرخسی-رحمه الله- چنین نوشته است: «والاشتغال بهذه الحيل لا بطلان حق الشفيع لا بأس به أما قبل وجوب الشفعة فلا إشكال فيه وكذلك بعد الوجوب إذا لم يكن قصد المشتري الإضرار به وإنما كان قصده الدفع عن ملك نفسه وهذا قول أبي يوسف<sup>2</sup> فأما عند محمد<sup>3</sup> يكره»<sup>4</sup>

ترجمه: انجام دادن به حيله ها به خاطر ساقط گردانیدن حق شفعه، باکی ندارد، قبل از وجوب شفعه هیچ اشکالی ندارد و همچنان بعد از وجوب هنگامی که قصد مشتری ضرر رسانیدن به او نباشد و هدفش دفاع از ملکیت خودش باشد، در این صورت نیز جایز است و این قول ابویوسف-رحمه الله- است ولی در نزد امام محمد-رحمه الله- بعد از وجوب شفعه، حيله مکروه است.

اما در مورد اینکه حيله چگونه انجام می شود و صورت های آن چگونه است؟ در این باره روش های ذیل از فقهای حنفی نقل شده است:

1- در شرح مجلة الاحكام العدلية به تعداد شش نوع حيله برای اسقاط حق شفعه بیان کرده است و می گوید آسان ترین روش آن چنین است: « إِذَا اشْتَرَى الْمُشْتَرَى عَقَارًا بِتُقُودٍ مُعَيَّنَةٍ مُشَارًا إِلَيْهَا فُلُوسٌ مَجْهُولَةٌ الْمِقْدَارِ وَأَضَاعَ الْبَائِعُ الْفُلُوسَ بَعْدَ الْقَبْضِ، فَلَا تَجْرِي الشُّفْعَةُ فِي الْعَقَارِ الْمَذْكُورِ؛ لِأَنَّ الثَّمَنَ فِي حَالِ الْعَقْدِ كَانَ مَعْلُومًا وَبِنَاءً عَلَيْهِ فَالْبَيْعُ صَحِيحٌ. لَكِنَّ الثَّمَنَ فِي حَالِ الشُّفْعَةِ لَمَّا كَانَ مَجْهُولًا

<sup>1</sup> - کاسانی، بدائع الصنائع، ج 5 ص 35. بجیرمی، سلیمان بن محمد البجیرمی الشافعی، تحفة الحبيب علی شرح الخطيب، ج 4 ص 264، دار الکتب العلمیة - بیروت، لبنان - 1417هـ - 1996م الطبعة : الأولى

<sup>2</sup> - ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم بن حبیب انصاری، کوفی بغدادی، متولد سال: 113هـ و از شاگردان واصحاب امام ابی حنیفهؒ می باشد، موصوف از علماء علم فقه به شمار می رود، تألیفات مشهور ایشان الخراج، ادیب القاضی، الامالیفی الفقه وغیره می باشد در زمان خلافت هارون الرشید سمت قاضی القضاة راه به عهده داشت، در سال: 182هـ وفات نموده است. عمررضا کحالة، معجم المؤلفین، ناشر مکتبة المثنی - بیروت داراحیاء التراث العربی. ج 9 ص 207 ج 12 ص 413.

<sup>3</sup> - امام محمد شیبانی در سال 135هـ تولد شده علم حدیث را از معمر بن کدام، مالک بن مسعود، عمر بن ذر، اوزاعی و ثوری فراگرفته و علم فقه را از امام امام ابوحنیفه-رحمه الله- فراگرفته از تصانیف وی المجامع الصغیر والمجامع الکبیر می باشد و در سال: 189هـ در شهر ری وفات نموده. عمررضا کحالة، معجم المؤلفین. ج 9 ص 207.

<sup>4</sup> - سرخسی، المبسوط، ج 14 ص 235

## فَجَهَالَةُ الثَّمَنِ فِي الشُّفْعَةِ مَانِعَةٌ لَهَا<sup>1</sup>

ترجمه: هنگامی که مشتری زمین را در عوض پول های معین بخرد و قیمت اشاره شده فلوسی باشد که مقدار آن ها مجهول باشد و بائع آن فلوس را پس از قبض مصرف کرده باشد، در این صورت شفعه در زمین مذکور ثابت نمی شود، زیرا ثمن در حال عقد معلوم بود و بنا بر آن بیع صحیح است، اما ثمن در حال شفعه مجهول بود بنا بر این جهالت ثمن در شفعه مانع آن می شود.

2- کاسانی<sup>2</sup> -رحمه الله- در مورد حيله اسقاط شفعه نیز چندین روش را بیان کرده است که اولین روش آن چنین است: « أَنْ يَشْتَرِيَ الدَّارَ بِأَكْثَرَ مِنْ قِيمَتِهَا بِأَنْ كَانَتْ قِيمَتُهَا أَلْفًا فَيَشْتَرِيهَا بِالْفَيْنِ وَيُنْقَدَ مِنَ الثَّمَنِ أَلْفًا إِلَّا عَشْرَةً ثُمَّ يَبِيعُ الْمُشْتَرِيَ مِنَ الْبَائِعِ عَرْضًا قِيمَتُهُ عَشْرَةٌ بِأَلْفِ دِرْهَمٍ وَعَشْرَةٌ فَتَحْصُلُ الدَّارُ لِلْمُشْتَرِيَ بِأَلْفٍ لَا يَأْخُذُهَا الشَّفِيعُ إِلَّا بِالْفَيْنِ<sup>3</sup>»

ترجمه: (حيله اسقاط شفعه) این است که مشتری خانه را به قیمت بیش تر بخرد، به این ترتیب که قیمت آن اگر یک هزار باشد، آن را به دو هزار بخرد و از ثمن آن ده کم یک هزار را نقد کند، سپس مشتری بر بالای بائع یک متاع را که قیمت آن ده درهم باشد به یک هزار و ده درهم بفروشد، به این روش خانه برای مشتری به یک هزار درهم می آید و شفیع آن را به دو هزار درهم نمی گیرد.

3- از روش های دیگر حيله اسقاط حق شفعه صدقه کردن یا بخشش کردن همان قسمتی از زمین یا حویلی برای مشتری است چنانچه در «المحیط البرهانی» آمده است: « أَنْ يَتَصَدَّقَ بِطَائِفَةٍ مَعِينَةٍ مِنَ الدَّارِ عَلَى الْمُشْتَرِيَ بِطَرِيقِهَا وَيَسْلَمُهَا، ثُمَّ يَبِيعُ الْبَاقِي مَنَّهُ، فَلَا يَكُونُ لِلْجَارِ الشَّفْعَةَ وَمِنْهَا أَنْ يَهَبَ مِنَ الْمُشْتَرِيَ قَدْرَ ذِرَاعٍ مِنَ الْجَانِبِ الَّذِي هُوَ مُتَّصِلٌ بِمَلِكِ الْجَارِ حَتَّى يَزُولَ جَوَارُهُ عَنِ الْبَاقِيِ الدَّارِ، ثُمَّ يَبِيعُ الْبَاقِي مَنَّهُ<sup>4</sup>»

<sup>1</sup> - علی حیدر، درالحکام، ج 2 ص 740، ماده (1025)

<sup>2</sup> - کاسانی: علاءالدین ابوبکر بن مسعود بن احمد از دانشمندان بزرگ حنفی در دمشق بود و ملقب به «ملک العلماء» گردید. نزد علاءالدین سمرقندی فقه آموخت و با دختر فقیهش فاطمه ازدواج کرد. وی کتاب «التحفة» سمرقندی را شرح داد و آن را مهر همسرش قرار داد و نامش را بدایع الصنائع نهاد. کاسانی در سال 587 هـ ق وفات یافت. طاش کبری زاده، مفتاح السعادة و مصباح السيادة، ج 2، ص 247

<sup>3</sup> - کاسانی، بدائع الصنائع، ج 5 ص 34

<sup>4</sup> - نجاری، محمود بن احمد بن الصدر الشهيد النجاري، المحیط البرهانی، ج 7 ص 591، دار إحياء التراث العربي، بیروت.

ترجمه: (حیله اسقاط شفعه) این است که یک بخش معین خانه را به یک طریق صدقه کند و آن را تسلیمش کند سپس باقی آن را بر او بفروشد پس برای همسایه حق شفعه باقی نمی ماند، همچنان از صورت های دیگر حیله این است که به انداز یک گز حویلی را از طرفی که به ملک همسایه متصل است، بخشش کند تا حق جوار و همسایگی او زایل شود سپس باقی خانه را بالای مشتری بفروشد.

### مطلب سوم: حیله اسقاط واجبات میت

یکی از حیله های مروج در افغانستان حیله مشهور اسقاط است که بعد از نماز جنازه چند نفر جمع شده حلقه می گیرند، ورثه میت مبلغی پول با قرآن یکجا بسته و در حلقه می آورند. امام مسجد یا کدام شخص دیگر که در این جلسه حضور دارد، این قرآن شریف و پول ها را می گیرد و در برخی مناطق الفاظ ذیل را بر آنها می خواند: هر حق از حقوق الله متعال اعم از فرایض، واجبات، کفارات و مندورات که بعضی آن ها ادا شده و بعضی آنها ادا نشده است و اکنون میت از ادای آن عاجز است، و من این پول ها را به طور اسقاط به تو می دهم به امید اینکه الله متعال او را مغفرت کند. سپس آنان پول و سایر اشیایی را که دور می دهند، در ملک یکدیگر قرار می دهند و بعد از گردانیدن آن از سه تا هفت مرتبه هر فرد به میت بخشش می کند باز همان فرد به نیابت از میت قبول می کند، و سرانجام نصفش را امام می گیرد و نصف دیگر را بر فقرا و غرباء تقسیم می کنند، البته در بعضی از صورت ها این پول از ترکه میت می باشد که در میان ورثه مشترک است، حتی بعضی از ورثه در آن حاضر نمی باشند و گاهی بعضی از ورثه یتیم هستند که تا هنوز تصرف شرعی در حقوق مالی شان را ندارند.

این حیله در اکثر ولایات، ولسوالی ها و دهات افغانستان معمول است و فکر می کنند در مذهب احناف این نوع حیله جایز است و به خیر میت می باشد و کسانی که با این کار مخالفت کند، او از طرف مردم و روحانیون محلی بی مذهب و غیر مقلد می خوانند، پس حکم این مسئله در روشنی فقه حنفی چیست؟ و اگر جایز است تا کدام سرحد جایز است؟ در این مطلب به شکل مختصر بیان می گردد.

جواب این سوال ها به طور فشرده و کوتاه این است که حیله اسقاط را عده ای از فقهای کرام با رعایت چند شرط برای چنان شخصی جایز قرار داده اند که فرایض از قبیل نماز، روزه و غیره از او فوت شده و در زندگیش فرصت برای قضاء آوردن آنها بدست نیآورده است با وجودیکه توانائی هم داشته است، اما هنگام مرگ وصیت نموده که فدیة فرائض قضاء شده اش را اداء نمایند، چنانچه ابن عابدین-

رحمه الله در ذیل عبارت «الدر المختار»: «ولو مات وعليه صلوة فائتة» می نویسد: «أى بان كان يقدر على أداءها ولو بالایماء فيلزم الا یصاء بها والا فلا یلزمه»<sup>1</sup>

ترجمه: (اگر کسی مرد و بالایش نماز فرضی فوت شده بود) به این معنا که او توانایی ادای آن نماز ها را و لو به اشاره داشته باشد، در چنین صورت وصیت کردن بر او لازم است و اگر او توانایی ادای آن را و لو به اشاره نداشته باشد، بالایش وصیت لازم نیست.

همچنان ابن عابدین-رحمه الله- شرایط جواز حیلہ اسقاط را در «مجموعه الرسائل» چنین بیان می دارد: «ویجب الاحتراز من ان یدیرها اجنبی الا بوکالة أو أن یكون الوصی أو الوارث ویجب الاحتراز من أن یلاحظ الوصی عند دفع الصرة للفقیر الهزل أو الحیلة بل یجب أن یدفعها عازما علی تملیکها منه حقیقة لا تحیلا ملاحظا أن الفقیر اذا ابی عن هبتها إلى الوصی کان له ذلك ولا یجبر علی الهبة»<sup>2</sup>

ترجمه: لازم است که از دور دادن اسقاط توسط یک نفر اجنبی اجتناب شود مگر اینکه وکیل باشد، و در ضمن نباید کسی که دور می دهد وصی یا وارث باشد و همچنان این مسئله باید در نظر گرفته شود که هرگاه وصی، بسته پول را برای فقیر می دهد، نباید هدفش مزاح یا حیلہ باشد بلکه واجب است آن را به عزم و قصد تملیک حقیقی بدهد نه به طور حیلہ، و این نکته را در نظر داشته باشد که اگر فقیر از دادن آن به وصی انکار کرد، آن مال از او باشد و بر بخشش کردن مجبور کرده نشود.

پس معلوم گردید که وصیت در حیلہ اسقاط شرط است و اگر میت وصیت نکرده بود بر ذمه ورثه دادن اسقاط لازم نیست و به شخصی که پول داده می شود او را به راستی مالک و مختار آن قرار دهند که هر نوع تصرفی و در هر جایی که بخواهد آن پول را مصرف کند، اینطور نباشد که با یکدست گرفته و با دست دیگر برمی دارد، زیرا این عمل کار بیهوده و مسخره ای است، اما امروزه حیلہ ای که انجام می گیرد، نه اعطاء کننده طرف گیرنده را مالک و صاحب اختیار مال می داند و نه گیرنده چنین تصویری دارد که پول رسیده بدست او در ملک و اختیار او قرار گرفته است، بلکه چند نفر جمع شده مال مذکور را با

<sup>1</sup> - ابن عابدین، رد المختار علی الدرالمختار، ج 1 ص 541.

<sup>2</sup> - ابن عابدین، محمد ابن امین بن عمر، مجموعه الرسائل، ج 1 ص 225، طبع آستانه، مطبعه العثمانیه سال 1321 هـ.

هم می گردانند و حيله ياد شده را انجام می دهند و گمان می کنند که ما حق میت را ادا نمودیم و از تمام مسئولیت های خود سبکدوش شده است.

همچنان در پهلوی وصیت باید این حيله از ثلث مال صورت گیرد نه اینکه مال متروکه ۴ بجا مانده از وی را ورثه بین خود تقسیم کرده بخورند و مقدار کمی از آن را برداشته و حيله مذکور را اختیار نمایند و مردم را فریب دهند، چنانچه صاحب «رد المحتار» می نویسد: «فيلزم ذلك من الثلث إن أوصی، وإلا فلا يلزم الولی ذلك لأنها عبادة فلا بدّ فیها من الاختیار، فإذا لم یوصِ فات الشرط»<sup>1</sup>

ترجمه: حيله از ثلث مال لازم است اگر وصیت کرده باشد و اگر وصیت نکرده باشد پس بالای اولیای میت واجب نیست، زیرا این عبادت است پس در آن اختیار حتمی است و هرگاه وصیتی نباشد، شرط فوت شده است.

اما امروزه متاسفانه مردم برای بجا آوردن رسومی که در بین آنها رائج است که بدون وصیت میت، بدون در نظر گرفتن مقدار نمازهای فوت شده، بر خود لازم می کنند که این رسم را بجا بیاورند، درحالیکه اگر بر ذمه میت قرض مردم باشد در اداء کردن قرض ها هیچ گونه سعی و کوششی ندارند، با وجودیکه فارغ کردن ذمه میت از حقوق العباد ضروری تر می باشد و در قرآن کریم الله متعال اول به ادای قرض تاکید کرده می فرماید:

﴿مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ﴾<sup>2</sup>

ترجمه: (قسمت کردن میراث) پس از انجام و عمل به وصیت و پرداخت دیونی است که میت دارد.

در آیه فوق بطور عموم وصیت و دین را بر ارث مقدم داشته شده است، امام شافعی-رحمه الله- در تفسیر آیات الاحکام می گوید: رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - بیان کرده است که در وصیت ها اکتفاء بر ثلث میشود و دو ثلث برای اهل میراث است. و روشن ساخته است که دین قبل از وصیت و

<sup>1</sup>- ابن عابدین، رد المحتار، ج 1 ص 541.

<sup>2</sup>- نساء: 11

قبل از میراث است، و بیان کرد که وصیت وارثی نیست تا اهل دین تمام دین خود را دریافت کنند و اگر دلالت سنت و اجماع نبود میراث نبود مگر پس از وصیت و یا دین، و وصیت را بر دین مقدم می‌داشتند و یا مساوی قرار میدادند.<sup>1</sup>

ابن کثیر-رحمه الله- در تفسیر این آیه بیان داشته است: « أجمع العلماء سلفاً وخلفاً: أن الدین مقدم على الوصية، وذلك عند إمعان النظر يفهم من فَحْوَى الآية الكریمة»<sup>2</sup>

ترجمه: علماء سلف و خلف متفق القولند بر این که پرداخت قرض بر انجام وصیت مقدم است و این در عمیق کردن نظر از فحوای آیه کریمه دانسته می شود.

سید قطب-رحمه الله- نیز در تفسیر آیه فوق نوشته است: « وتقديماً الدين مفهوم واضح لأنه يتعلق بحق الآخرين . فلا بد من استيفائه من مال المورث الذي استدان ما دام قد ترك مالاً توفية بحق الدائن وتبرئة لذمة المدين وقد شدد الإسلام في إبراء الذمة من الدين؛ كي تقوم الحياة على أساس من تخرج الضمير ومن الثقة في المعاملة ومن الطمأنينة في جو الجماعة فجعل الدين في عنق المدين لا تبرأ منه ذمته حتى بعد وفاته»<sup>3</sup>

ترجمه: مقدم داشتن قرض مفهوم روشنی دارد، چرا که مربوط به حق دیگران است و بناچار باید به تمام وکمال از دارائی وارث مقروض بازپرداخت شود، در صورتی که اموالی از خود بجای گذاشته باشد، تا هم قرض دهنده به حق خود برسد، و هم حق کسی بر ذمه قرض گیرنده نماند. اسلام در پاک داشتن ذمه از قرض بسیار شدت دارد، تا این که زندگی براساس تقوای درون، و اعتماد در معاملات، و اطمینان خاطر بنیان گذاری و اداره شود. لذا قرض را وبال گردن مقروض کرده و او را از آن معاف نداشته است حتی اگر هم مرده باشد.

البته انجام دادن این حيله که بدون وصیت باشد مندوب است و اگر ورثه خواستند بدون وصیت میت از طرف خودشان تبرعاً بدهند امید است که مورد قبول واقع گردد، چنانچه ابن عابدین-رحمه الله-

<sup>1</sup> - شافعی، محمد ابن ادریس، تفسیر آیات الاحکام، ج 1 ص 18

<sup>2</sup> - ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 2 ص 228

<sup>3</sup> - سید قطب، ابراهیم حسین، في ظلال القرآن، ج 1 ص 592 طبع: 17، دار الشروق، 1412هـ

گفته است: «إذا لم يوصَ فتطوَّع بها الوارث فقد قال محمد إنه اجزى به إن شاء الله تعالى، فعلق الإجزاء بالمشيئة لعدم النَّص، وكذا علقه بالمشيئة فيما إذا أُوصِيَ بفدية الصَّلَاة»<sup>1</sup>

ترجمه: اگر وصیت نکرده باشد و وارث تطوعاً این کار را بکند، امام محمد-رحمه الله- گفته است ان شاء الله تعالی جایز است، او جایز شدن را به مشیئت خداوند معلق کرده است زیرا نص وجود ندارد، و همچنان این مشیئت را زمانی معلق کرده است که خود میت به فدیة نماز وصیت کرده باشد.

به هر صورت انجام حيله اسقاط، از حکم یک امر مباح بالا تر نمی رود اما مردم به مانند یک حکم واجب با آن تعامل می کنند و لازم گرفتن امر مباح و الزام ما لا یلزم و بدعت می باشد، چنانچه ملا علی قاری<sup>2</sup> -رحمه الله- می گوید: «ومن اصر علی أمر مندوب وجعله عزماً ولم يعمل بالرخصة فقد أصاب منه الشيطان من الاضلال فكيف من اصر علی بدعة أو منکر»<sup>3</sup>

ترجمه: و کسی که بر یک امر مستحب اصرار کند و آن را عزیمت قرار دهد و به رخصت عمل نکند، شیطان به او گمراهی اش را رسانده است پس چگونه می باشد کسی که بر بدعت یا منکر اصرار می ورزد؟.

علاوه بر آن فقهاء گفته اند که اگر حکمی بین سنت و بدعت بودن متردد باشد ترک سنت اولی است، چنانچه ابن عابدن می نویسد: «إذا تردد الحكم بين السنة والبدعة كان ترك السنة أولى»<sup>4</sup>

ترجمه: هرگاه حکمی بین سنت و بدعت متردد شود، ترک سنت در آنجا اولی و بهتر است.

---

<sup>1</sup>- ابن عابدین، رد المحتار، ج 1 ص 541.

<sup>2</sup>- ملاعلی قاری: علی بن (سلطان) محمد، نورالدین ملاء هروی، مشهور به قاری از فقهای مذهب حنفی و از شخصیت های علمی زمان خود بوده درهرات به دنیا آمده ودرمکه مکرمه اقامت گزیده ودرهمانجا وفات نموده است، او ازخود آثار وتالیفات زیادی به جا گذاشته مانند: تفسیرالقرآن درسه جلد، الاثمار الجنية فی اسماء الحنفية، الفصول المهمة درفقه، بداية السالك، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح. او در سال ۱۰۱۴هجری وفات کرده است. زرکلی، الاعلام، ج ۵ ص ۱۲.

<sup>3</sup>- قاری، علی بن سلطان محمد القاری، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج 3 ص 31، تحقیق الشیخ جمال عیتانی، المكتبة الحیبیة، کانسی رود کویته.

<sup>4</sup>- ابن عابدین، رد المحتار، ج 1 ص 475



مولانا مفتی محمد شفیع عثمانی<sup>1</sup> - رحمه الله - در کتاب «جواهر الفقه» پس از تفصیل مسایل حیلہ اسقاط، مفاسد آن را بیان نموده است<sup>2</sup> که بطور اجمال در اینجا ذکر می شود:

1- در اکثر اوقات قرآن شریف و پولی که همراه آن بسته است، از مال متروکه میت است و تمام مستحقان آن که همانا ورثه میت اند در آنجا حاضر نمی باشند، لذا استعمال سرمایه مشترک آنان بدون اجازه حرام است. و در حدیث آمده است که پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم- فرموده است:

«لَا يَحِلُّ مَالُ امْرِئٍ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسِهِ»<sup>3</sup>

ترجمه: حلال نیست مال یک انسان مگر با خوشی نفسش.

2- اگر همه وارثان حضور هم داشته باشند، بعضی از آنها نابالغ اند که اگر اجازه هم بدهند شرعاً اجازه آنان اعتباری ندارد، و ولی و سرپرست او اختیار ندارد که مال نابالغ را در چنین کاری خرج نماید، بلکه خرج کردن مال در چنین جایی حرام است، خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾<sup>4</sup>

ترجمه: افرادی که اموال یتیم ها را به ناحق می خورند، آنان شکم خود را از آتش جهنم پر می کنند و به زودی وارد جهنم می شوند.

3- اگر مال مشترک نباشد، یا تمام ورثه بالغ و حضور داشته باشند و از همه اجازه گرفته شود، باز به تجربه ثابت شده است که در چنین حالتی تشخیص دادنش بسیار دشوار و کار نا ممکنی است که آیا

---

<sup>1</sup> - مفتی محمد شفیع عثمانی رحمه الله صاحب تفسیر معارف القرآن و معروف به مفتی اعظم پاکستان؛ فرزند مولانا محمد یاسین می باشد، که در 20 شعبان سال 1314 ه. ق چشم به جهان گشوده است. وقتی پنج ساله شد روخوانی قرآن مجید را آغاز نمود؛ چون قرآن مجید را به پایان رسانید به خطاطی و خوش نویسی روی آورد، اودر سال 1330 ه. ق در حالی که 16 سال از عمرش گذشته بود در دروس نظامی دارالعلوم دیوبند شرکت نمود و در سال 1336 ه. ق از اساتید متبحر آن دانشگاه استفاده نمود و فارغ شد. برخی از اساتید گرانقدرش ازین قرار است: فخر المحدثین مولانا سید انور شاه کشمیری رحمه الله، مفتی اعظم هند حضرت مولانا مفتی عزیز الرحمن رحمه الله، مهتم سابق دارالعلوم دیوبند مولانا محمد زاهد رحمه الله و شیخ الاسلام مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله. (فتاوی عثمانیه: ج، 1. ص، ص 4.

<sup>2</sup> - عثمانی، محمد شفیع، جواهر الفقه، ج 1 ص 392. مکتبه حبیبیه، کانسی رود کوئته. پاکستان.

<sup>3</sup> - دارقطنی، علی بن عمر أبو الحسن الدارقطنی البغدادی، سنن الدارقطنی، دار المعرفة - بیروت، 1386 - 1966، شماره حدیث: 91 (زیلعی گفته است: «وَإِسْنَادُهُ جَيِّدٌ» زیلعی، جمال الدین أبو محمد عبد الله (ت: 762هـ) نصب الرایة لأحداث الهدایة، ج 4 ص 169، مؤسسة الریان الطبعة الأولى،

1418هـ/1997م

<sup>4</sup> - النساء: 10

همه ورثه با طیب خاطر و رضای خویش اجازه داده اند یا به خاطر طعن و سرزنش مردم اجازه داده اند و نیز اجازه ای که به خاطر طعن و سرزنش مردم باشد، طبق حدیث مذکور نفی شده و اعتبار ندارد.

4- اگر همه این موانع نباشد، یعنی همه ورثه بالغ باشند و با رضای خویش مال داده اند، یا وارثی از ملک شخصی خود آنرا تدارک ببینند، باز هم از مفسد خالی نیست. مثلاً: روش اصلی حيله این است که به هر شخص اول قرآن شریف و پول نقد داده می شود و او را با وضاحت کامل تفهیم کنند که شما حالا مالک و مختار هستید و هر طوری که می خواهید در آن تصرف کنید، و او به رضای خویش بدون رعایت کردن رسم و رواج از طرف میت به شخص دیگری بدهد و دومی به شخص سومی بدهد، لیکن در حيله مروج این مسائل را رعایت نمی کنند. در اول هر شخصی را که پول مذکور می رسد، نه دهنده می داند که پول در ملک فقیر داخل شده و او اختیار تام دارد که در آن تصرف نماید، و نه گیرنده این تصور و خیال را دارد که مال مذکور در ملک من داخل شده است. بناءً اگر آن شخص پول ها را بردارد و به کسی دیگر ندهد، صاحبان مال این را تحمل نمی کنند و ظاهر است که در چنین صورتی تملیک صورت نگرفته است، و بدون تملیک هیچ قضاء و كفاره و نذر و فدیة ای اداء نمی شود. پس این کار بیهوده و بی فایده است.

5- و اگر بالفرض مصرف صحیح برای صدقه انتخاب شود و برای او مساله كاملاً معلوم باشد که بعد از تحویل گرفتن پول ها، مالک قرار می گیرد و در تصرف آنها اختیار تام دارد، و به خاطر خیر خواهی با میت به فرد دومی پول ها را می دهد و دومی به سومی و در آخر به هرکسی که می رسد او مالک و مختار آنها قرار می گیرد، بنابراین از او پس گرفتن و دادن نصف آن به امام جماعت و تقسیم نمودن نصف دیگر بر غرباء و فقراء، تصرفی است در ملک غیر و ظلم بوده، و از نظر شرع مقدس حرام می باشد.

6- اگر این شخص آخری بر تقسیم نمودن آن مال راضی باشد و تحت فشار قرار نگیرد، باز هم التزام چنین حيله ای برای هر میتی و آن را جزء واجبات تجهیز و تکفین قرار دادن و لازم دانستن آن،

احداث فی الدین می باشد که در شریعت آن را «بدعت» می نامند و اضافه کردن به دین و حرام است.<sup>1</sup>

### مطلب چهارم: حیله در نکاح زن مطلقه

یکی دیگر از حیله های مروج در افغانستان، نکاح حلاله است که برای حلال کردن زن مطلقه صورت می گیرد، این نوع نکاح را به نام های حلاله و نکاح محلل یاد کرده اند که آن عبارت از این است که زنی بعد از مطلقه شدن به سه طلاق که برای شوهر حرام می گردد، با شخصی دیگر بقصد اینکه برای شوهر اول حلال شود ازدواج می کند و بعد از زفاف طلاق می گیرد، چنانچه زحیلی-رحمه الله- در «الفقه الاسلامی و ادلته» می نویسد: «وَأما نکاح المحلل: هو الذی یقصد بنکاحه تحلیل المطلقه ثلاثاً لزوجها الذی طلقها»<sup>2</sup>

ترجمه: نکاح محلل (حلاله) آن است که شخصی به قصد نکاح خود هدف حلال کردن زنی را داشته باشد که سه طلاق شده است تا برای شوهرش که او را طلاق داده است، حلال شود پس آیا این چنین حیله برای حلال کردن زن برای شوهر اول، جایز است یا خیر؟ در این مورد از فقهای کرام دو قول نقل شده است:

قول اول: احناف<sup>3</sup> و شوافع<sup>4</sup> این نوع نکاح را با وجود اینکه صاحبش را گنهکار می پندارند، جایز دانسته اند به دلیل اینکه ظاهراً ارکان و شرایط نکاح در آن موجود است.

قول دوم: حنابله<sup>5</sup> و مالکی ها<sup>6</sup> این نوع نکاح را باطل و غیر صحیح می دانند و دلیل شان روایات

---

<sup>1</sup> - عثمانی، محمد شفیع، جواهر الفقه، ج 1 ص 387

<sup>2</sup> - زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج 9 ص 107

<sup>3</sup> - ابن نجیم، البحر الرائق، ج 4 ص 63

<sup>4</sup> - انصاری، شیخ الإسلام / زکریا الأنصاری، أسنى المطالب في شرح روض الطالب، ج 3 ص 156، دار الکتب العلمیة- 1422 هـ - 2000، الطبعة الأولى بیروت

<sup>5</sup> - حجاوی، شرف الدین موسی بن أحمد بن موسی (ت: 960هـ) الإقناع في فقه الإمام أحمد بن حنبل، ج 3 ص 191، دار المعرفة بیروت - لبنان

<sup>6</sup> - قرطبی، محمد بن رشد، (ت: 595) بداية المجتهد ونهاية المقتصد، دارالمعرفة، ج 2 ص 58، مطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، مصر، الطبعة: الرابعة، 1395هـ/1975م

ذیل است:

1- عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ<sup>1</sup> رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْمُحَلَّلَ وَالْمُحَلَّلَ لَهُ»<sup>2</sup>  
ترجمه: از ابن مسعود-رضی الله عنه- روایت است که رسول اکرم-صلی الله علیه وسلم- گفت: کسی را که به قصد حلاله نکاح کند و همچنین کسی را که بخاطر او این عمل انجام می گیرد لعنت کرده است.

2- عَنِ عَقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ<sup>3</sup> رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ-: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالتَّيْسِ الْمُسْتَعَارِ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: هُوَ الْمُحَلَّلُ، لَعَنَ اللَّهُ الْمُحَلَّلَ وَالْمُحَلَّلَ لَهُ»<sup>4</sup>  
ترجمه: از عقبه بن عامر روایت است که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- فرمود: آیا شما را از بز نر به کرایه گرفته شده خبردار کنم؟ گفتند بله ای رسول خدا، فرمود: او محلل است، خداوند محلل و محلل له را لعنت کرده است.

3- عَنْ عُمَرَ بْنِ نَافِعٍ<sup>5</sup> عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَسَأَلَهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا فَتَزَوَّجَهَا أَخٌ لَهُ عَنْ غَيْرِ مُؤَامَرَةٍ مِنْهُ لِيَحِلَّهَا لِأَخِيهِ هَلْ تَحِلُّ لِلأَوَّلِ؟ قَالَ: لَا إِلَّا نِكَاحَ رَغْبَةٍ كُنَّا نَعُدُّ هَذَا سِفَاحًا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ<sup>6</sup>

ترجمه: از عمر بن نافع از پدرش روایت است که گفته است مردی نزد ابن عمر -رضی الله عنهما-

---

<sup>1</sup> - ابن مسعود: أبو عبد الرحمن عبد الله بن مسعود، صحابی جلیل القدر، از جمله کسانی بود که در اوائل اسلام آورد، و بسوی حبشه و مدینه هجرت نموده، همراه با پیامبر-صلی الله علیه وسلم- در غزوه بدر، احد، خندق، بیعت رضوان و سائر مشاهد شرکت نموده است. در سال 32 هجری وفات نمود. ببینید سوانح وی را در کتاب: عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة، ج 4 ص 198، نووی، تهذیب الأسماء و اللغات ج 1 ص 288.  
<sup>2</sup> - سجستانی، سنن ابی داود، کتاب النکاح، باب فی المحلل، شماره حدیث: 2078 (سیوطی این حدیث را در الجامع الصغیر، ج 2 ص 224، صحیح گفته است).

<sup>3</sup> - عقبه بن عامر بن عبس بن عمرو بن عدی، صحابی مشهور است و در اوایل هجرت مسلمانان به مدینه مسلمان شده است، او از یاران معاویه-رضی الله عنه- بود و مدتی والی مصر از طرف وی تعیین شده و در همانجا در سال 58 هجری وفات کرد. ابن اثیر، اسدالغابة فی تمییز الصحابة ج 4 ص 51.  
<sup>4</sup> - قزوینی، سنن ابن ماجه، کتاب النکاح: باب المحلل والمحلل له، شماره حدیث: 1936 (در مصباح الزجاجة سند این حدیث را را مختلف فیه گفته و به نقل از حاکم این حدیث را صحیح الاسناد گفته است. کنانی، أحمد بن أبی بکر بن إسماعیل، مصباح الزجاجة فی زوائد ابن ماجه، ج 2 ص 112 دار العربیة، 1403هـ، بیروت

<sup>5</sup> - عمر بن نافع: تابعی است که از طبقه ششم تابعین شمرده شده و کنیه اش ابو حفص است و از قبیله قریش می باشد، ابن حجر عسقلانی او را ثقه گفته و روایات وی در صحیحین موجود است. او در خلافت منصور عباسی وفات کرده است. عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة ج 7 ص 47.

<sup>6</sup> - بیهقی، السنن الکبری، شماره حدیث: 14574: (البانی این حدیث را در الإرواء ج 6 ص 311 صحیح گفته است، حاکم نیز آن را روایت کرده و گفته است هَذَا صَحِيحُ الإِسْنَادِ، وَلَمْ يَخْرُجَاهُ. حاکم، المستدرک، ج 2 ص 200، شماره حدیث: 2806)

آمد و از او درباره مردی سؤال کرد که همسرش را سه بار طلاق داده است و یکی از برادران (دینی اش) بدون داشتن هیچ حيله و نقشه ای او را به ازدواج خود درآورده تا او را برای برادرش حلال کند آیا (این زن) برای (شوهر) اول حلال می شود؟ ابن عمر گفت: نه، مگر اینکه ازدواج از روی میل و رغبت (و بدون قصد تحلیل) باشد؛ چون ما در زمان رسول الله - صلی الله علیه وسلم - این کار را زنا به حساب می آوردیم.

اما فقهای که حلاله را جایز می دهند، می گویند از اطلاق کلمه تحلیل معلوم می شود که حلال می شود و تا زمانیکه نکاح جایز نباشد چگونه تحلیل صورت می گیرد؟ آنان احادیثی را که در آن ها لعنت ذکر شده است تاویل می کنند، چنانچه کاسانی-رحمه الله- در این مورد نوشته است: «وَأَمَّا إِنْ حَقَّ اللَّعْنُ بِالزَّوْجِ الْأَوَّلِ وَهُوَ الْمُحَلَّلُ لَهُ فَيَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ لِوَجْهَيْنِ أَحَدُهُمَا أَنَّهُ سَبَبٌ لِمُبَاشَرَةِ الزَّوْجِ الثَّانِي هَذَا النِّكَاحِ لِقَصْدِ الْفِرَاقِ وَالطَّلَاقِ دُونَ الْإِبْقَاءِ وَتَحْقِيقِ مَا وُضِعَ لَهُ وَالْمُسَبَّبُ شَرِيكُ الْمُبَاشَرِ فِي الْإِثْمِ وَالثَّانِي أَنَّهُ بَاشَرَ مَا تَنَفَّرَ مِنْهُ الطَّبَاعُ السَّلِيمَةُ»<sup>1</sup>

ترجمه: اما الحاق لعنت به شوهر اول که محلل له است احتمال دارد به دلیل دو وجه باشد، اول اینکه او عامل می شود تا شوهر دوم این نکاح را به قصد جدایی و طلاق بدون ابقاء و تحقق هدف آن انجام دهد، و مسبب در گناه شریک می باشد و دوم به خاطر اینکه او کاری که طبیعت سلیم از آن متنفر است انجام داده است.

نظر به دلایلی که هر دو طرف مؤیدین و مخالفین ارایه نمودند، ترجیح این مسئله مشکل می باشد و به همین دلیل از قدیم تا حال، اختلاف نظر در این مسئله باقی مانده است، البته قابل ذکر است که شرایطی که مؤیدین حيله برای جواز آن وضع کرده اند، در نظر گرفته شود، نتیجه همان چیزی می برآید که مخالفین حيله بیان کرده اند، بنا بر این می توان گفت که نظر عدم جواز حيله در شرایط کنونی راجح تر است.

<sup>1</sup> - کاسانی، بدائع الصنائع، ج 3 ص 188

## مطلب پنجم: بیع الوفاء

یکی از حيله های مشهور و مروج در افغانستان بیع وفاء که شباهت زیاد به عقد رهن دارد و تمام احکام رهن در آن موجود است، به همین علت آن را عقد رهن نیز معرفی کرده اند، و از جهت دیگری چون شرط فاسد در آن موجود است، آنرا عقد فاسد گفته ، و آن شرط فاسد عبارت از برگرداندن مبیعه برای بایع است، بنا براین این بیع در حقیقت حيله برای جواز رهن همراه با شرط است. کلمه الوفاء در لغت به معنای اکمال و اتمام یک چیز است؛ مثلاً: "أوفيتك الشيء" آنچه را به تو بطور کامل پرداختم، و "توفيت الشيء واستوفيته" زمانیکه یک چیز را بطور کامل بگیری و چیزی از آن باقی نماند.<sup>1</sup>

فقهای احناف بیع وفا را تعریفات زیادی کرده اند که مشهورترین آن قرار ذیل است:

- 1- فخر الدین زیلعی<sup>2</sup> - رحمه الله - بیع وفا را چنین تعریف نموده است: «هرگاه بایع برای مشتری بگوید که این جنس را بالایت به فروش رساندم در مقابل دین که بر من داری، به این شرط که هر زمانی که دینت را پرداختم، جنس را دوباره برایم برگردانی»<sup>3</sup>
  - 2- ابن عابدین - رحمه الله - آنرا چنین تعریف نموده است: «بیع وفا عبارت است از اینکه مشتری عهد مینماید که هر زمانیکه بایع ثمن مبیعه را برایش بپردازد، جنس مذکور را دوباره به بایع برمی گرداند»<sup>4</sup>
  - 3- و در مجلة الأحکام چنین تعریف شده است: «عبارت از آن بیع است که در آن شرط کرده شده که هر زمانیکه بایع ثمن را برای مشتری بپردازد، مشتری دوباره مبیعه را برایش برگرداند»<sup>5</sup>.
- تعریف بیع وفا در قانون مدنی افغانستان: بیع وفا عبارت است از داشتن حق استرداد مبیعه برای

---

1- ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج 6 ص 129، رازی، مختار الصحاح، ص 343.

2- عثمان بن علی بن محجر، فخر الدین الزیلعی: از جمله فقهای مذهب حنفی است، در سال 705 هـ ق به کشور مصره قاهره رفت، و در همناجان به تعلیم و تعلم و فتوا دادن مصروف شد و در همانجا رحلت نمود. از جمله تألیفات ایشان میتوان، "تبیین الحقائق فی شرح کنز الدقائق" در شش جلد، "ترکة الکلام علی أحادیث الاحکام" و "شرح الجامع الکبیر" را نام گرفت. الأعلام للزکلی (210/4)

3- زیلعی، فخرالدین عثمان بن علی بن محجر، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق ج 5 ص 183 المطبعة الامیریة - مصر 1313 هـ

4- ابن عابدین، رد المحتار، ج 5 ص 276

5- علی حیدر، درر الحکام فی شرح مجلة الأحکام، ج 1 ص 210

بایع و از ثمن برای مشتری.<sup>1</sup>

آنچه در همه تعریفات فوق، مشترک است عبارت از داشتن حق استرداد مبیعه برای بایع و از ثمن برای مشتری میباشد.

هر چند گفته اند بیع و فاء اولین بار در قرن پنجم هـ ق در کشورهای ماوراء النهر مانند بلخ، بخارا، سمرقند و خوارزم رایج شد چون در آن زمان طبقه اغنیاء و پولدار به افراد فقیر قرض حسنه نمیدادند، چون ترس و حراس از حصول کردن آن داشتند، همچنان از قرض شان کدام مفاد اقتصادی گرفته نمیتوانستند از ترس اینکه مبادا در سود و ربا واقع شوند و از جانب دیگر طبقه فقراء و ضعیف جامعه نیاز به پول داشتند، به همین خاطر فقهاء آن زمان خصوصا احناف بیع وفا را رایج ساختن تا از یک طرف مردم در سود واقع نشوند و از سوی دیگر مشکلات مردم نیز حل شود.<sup>2</sup>

اما حقیقت این است که از بیع وفا فقهاء متقدمین نیز صحبت کرده اند، اما به شکل امروزی مروج نبوده به همین دلیل تفصیل بیشتر آن در کتب فقهی متقدمین دیده نمیشود، چنانچه در «مواهب الجلیل» آمده است: «کسیکه چیزی را بفروشد به این شرط که هرزمانیکه ثمن آنرا برای مشتری برگرداند، جنس دوباره برایش سپرده میشود، جواز ندارد، زیرا که این بیع و سلف است، که این صورت را بنام بیع الثنیا یاد کرده اند»<sup>3</sup>

از جمله دلایلی که نشان می دهد این بیع، از نوع حيله شرعی است، این می باشد که بیع وفا در نزد فقهاء به نامهای زیادی نامگزار شده است که برخی از آن ها قرار ذیل است:

1- **بیع وفاء**: بخاطر میگویند که مشتری وفا به عهد میکند، عهد که همراه فروشنده کرده است، که همانا

---

1- قانون مدنی افغانستان: ماده: 1136

2 - ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم، الأشباه والنظائر علی مذهب أبي حنيفة النعمان، ص 103، دار الکتب العلمیة بیروت لبنان، چاپ 1400هـ-2003م.

3 - رعینی، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن محمد الطرابلسی (ت: 954هـ) مواهب الجلیل لشرح مختصر الخلیل، ج6 ص 242، المحقق: زکریا عمیرات، دار عالم الکتب، الطبعة: طبعة خاصة 1423هـ - 2003م

برگرداندن مبیعه دوباره به بایع است در مقابل ثمن آن.

2- بیع الإطاعة: بخاطر گفته میشود که هر زمانیکه بایع قادر به پرداخت مبیعه مذکور شود، به مشتری میگویند که آنرا بر من دوباره به همان ثمن که خریده بودی، بفروش، و مشتری از آن اطاعت میکند و جنس را به همان ثمن ذکر شده میفروشد.

3- بیع الجایز: بخاطر گفته میشود، که در اصل این بیع ناجایز بوده، و بخاطر رهایی از سود، جایز شده است.

4- بیع المعاملة: چون معامله در آن مفاد دین است، که مشتری میخواهد در مقابل دین خویش مفاد همان جنس را بخرد.<sup>1</sup>

5- بیع الثنیا: بیع وفاء در نزد مالکی ها به نام بیع الثنیا یاد میشود، و شاید وجه دلالت آن این باشد که که بخاطر به این نام مسمی شده است که در آن استثناء وجود دارد، که همانا برگشتاندن مبیعه دوباره به بایع است، هر زمانیکه ثمن آنرا پردازد.<sup>2</sup>

6- بیع الامانة: بعض فقهای احناف و شوافع بیع وفاء را به همین نام یاد کرده اند، وجه تسمیه آن به این نام از آن سبب است که مبیعه در نزد مشتری امانت است، مانند گروهی و زمانیکه ثمن را بایع برایش پردازد، مشتری آنرا دوباره برایش تسلیم مینماید.<sup>3</sup>

**دیدگاه فقهاء در مورد بیع وفاء:**

دیدگاه فقهاء در مورد بیع وفاء متفاوت است که در ذیل بیان می گردد:

الف: دیدگاه جمهور:

---

1- ابن نجیم، البحر الرائق ج 6 ص 8  
2- ابن رشد، بداية المجتهد، ج 2 ص 155، لخمی، علی بن محمد الربعی، أبو الحسن (المتوفی: 478 هـ ق)، التبصرة، محقق: الدكتور أحمد عبد  
الکریم نجیب، وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، قطر، ط: اول (1432 هـ ق) (4201/9).  
3- حجاوی، الإقناع في فقه الإمام أحمد بن حنبل، ج 2 ص 58. رحیبانی، مصطفى السیوطی، مطالب أولی النهی فی شرح غایة المتتهی، ج 3 ص 4،  
المکتب الإسلامی - دمشق، (1961م)



جمهور فقهاء كرام (مالکیها<sup>(1)</sup>)، شوافع<sup>(2)</sup>، حنابلة<sup>(3)</sup> و بعض فقهاء احناف<sup>(4)</sup> ) بیع و فاء را حرام و ناجایز می دانند و دلایل آنان قرار ذیل است:

1- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: " نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْمُحَاقَلَةِ، وَالْمُرَابَنَةِ، وَالْمُعَاوَمَةِ<sup>5</sup>، وَالْمُخَابَرَةِ<sup>6</sup> وَعَنِ الثُّنْيَا حَتَّى تَعْلَمَ<sup>7</sup>"

ترجمه: و از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از (معاملات) محاقله (فروش حبوبات در خوشه) و معاومه (بیع میوه به سال ها) و مرابنه (فروش خرماي روی درخت در برابر خرماي چیده شده بطور تخمینی گویند) و مخابره (زمینی را به دیگری دادن تا در برابر محصول مشخصی در آن به کشت و زراعت بپردازد) و فروش کالا مشروط بر استثنای (مقدار نامعلوم) مگر آن که اندازه ی استثناء شده مشخصی باشد.

وجه استدلال این است که در حدیث فوق رسول الله -صلی الله علیه و سلم از الثنیا، (عبارت از عقد است که با بیع چیزی مجهول که در مبیعه است، را استثناء میکند) و در بیع وفا نیز چنین است، زیرا مدت را که با بیع باید ثمن را دوباره به مشتری برگرداند، مجهول است، پس بیع وفا از جمله عقود الثنیا است که در حدیث شریف از آن منع آمد است.<sup>8</sup>

2- عن عمرو بن شعيب<sup>9</sup> عن أبيه عن جده قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: لا يحلُّ سَلْفٌ

1- حجاوی، مواهب الجلیل شرح مختصر الخلیل ج 6 ص 242، ابن رشد، بداية المجتهد ونهاية المقتصد، ج 3 ص 174.

2 - شروانی: عبد الحمید شروانی، حاشیة الشروانی، تحفة المحتاج بشرح المنهاج، چاپ بیروت- لبنان. ج 4 ص 296.

3 - حجاوی، الإقناع في فقه الإمام أحمد بن حنبل، ج 2 ص 58.

4- زیلعی، تبیین الحقائق، ج 5 ص 183، ابن مازة، المحيط البرهاني، ج 7 ص 305.

<sup>5</sup> - صورت بیع معاومه این است که بگوید: میوه باغ خود را به مدت پنج سال مثلاً به تو می فروشم و پول آن را سالانه هر سال ده هزار پرداخت کن. عسقلانی، بلوغ المرام من أدلة الأحكام ص 266.

<sup>6</sup> - مخابره عبارت از این است که زمینی را به دیگری دادن تا در برابر محصول مشخصی در آن به کشت و زراعت بپردازد. عسقلانی، بلوغ المرام من أدلة الأحكام ص 266.

7- نیشاپوری، صحیح مسلم، کتاب البیوع، باب النهی عن المحاقلة والمزابنة وعن المخابرة وبيع الثمرة قبل بدو صلاحها وعن بیع المعاومة وهو بیع السنین، شماره حدیث: 1536

8 - مبارکپوری، محمد عبد الرحمن بن عبد الرحیم أبو العلا، تحفة الأحمدي بشرح جامع الترمذي، ج 4 ص 426، دار الکتب العلمیة، لبنان - بیروت،

<sup>9</sup> - عمرو بن شعیب بن محمد بن عبد الله بن عمرو بن العاص القرشی السهمی، کنیه او أبو ابراهیم و از طبقه پنجم تابعین است که در سال 118 هجری

## وَبَيْعٌ وَلَا شَرْطَانَ فِي بَيْعٍ وَلَا رِبْحٌ مَا لَمْ تَضْمَنْ وَلَا بَيْعٌ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ»<sup>1</sup>

ترجمه: عمرو بن شعیب از پدرش، از جدش روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «معامله سلف و بیع؛ حلال نیست<sup>2</sup> و دو شرط در یک معامله ای جایز نیست و معامله به شرط سود و فایده در کالایی که در اختیار ندارد، و هیچ تضمینی هم بر تحویل آن نمی پذیرد، و فروش کالایی که در اختیار فروشنده نیست؛ (هنوز تحویل نگرفته) جایز نیست.

در حدیث فوق رسول الله صلی الله علیه و سلم از جمع نمودن بین عقد سلف (قرض) و عقد بیع منع نموده است و فقهاء نیز بر آن اتفاق دارند، درحالیکه در بیع وفا جمع بین این دو عقد صورت میگیرد، چنانچه اگر بایع ثمن را برگرداند، در این صورت عقد سلف است، و اگر برنگرداند عقد بیع است، پس این جواز ندارد.<sup>3</sup>

3- در بیع وفا برگرداندن مبیعه به بایع شرط کرده میشود، هرزمانیکه بایع ثمن آنرا برای مشتری باز گرداند، و این شرط منافی مقتضای عقد است، و هرشرطی که مقتضای عقد را نفی کند باطل است.<sup>4</sup>

4- بیع وفا در حقیقت رهن است، زیرا مشتری نمیتواند آبرا به کسی بفروشد برساند، یا به رهن بدهد، در حقیقت مشتری ملکیت را حاصل نکرده است، و اگر مبیعه هلاک شود، در مقابل همان اندازه دین ساقط میشود.<sup>5</sup>

### ب: دیدگاه بعضی علمای احناف

تعدادی از فقهاء احناف بیع و فاء را جایز دانسته اند<sup>6</sup> و گفته اند: زمانیکه وفاء بر مشتری در عقد بیع

---

در شهر طائف وفات کرده است. روایت او در صحیحین و سایر کتب حدیث به نام (عمرو بن شعیب عن ابیه عن جده) است و جد او عبدالله بن عمرو صحابی مشهور می باشد. ذهبی، سیر اعلام النبلاء ج 5 ص 165.

1- ترمذی، سنن الترمذی، کتاب البیوع، باب ما جاء فی کراهیة بیع ما لیس عندک، شماره حدیث: 1234، (قال أبو عیسی و هذا حدیث حسن صحیح)  
2- این معامله ممنوعه به این صورت است که فردی به کسی دیگر می گوید: این کالا را از تو می خرم مشروط بر اینکه به من به ارزش صد هزار افغانی جنس دیگر بدهی و یا صد هزار افغانی به من قرض بدهی.

3- بدایة المجتهد ونهاية المقتصد (179 / 3)، المنتقى شرح الموطأ (210 / 4)، مواهب الجليل في شرح مختصر خليل (373 / 4)

4- مواهب الجليل في شرح مختصر خليل (373 / 4)، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق وحاشیة الشلیبی (184 / 5)

5- حاشیة ابن عابدین (276 / 5)

6- الدر المختار (279 / 5)، الفتاوی الهندیة (209 / 3)، المحيط البرهانی للإمام برهان الدین ابن مازة (305 / 7)

مشروط نباشد، این بیع صحیح است، تا انتفاع برایش جایز شود، چنانچه در سایر اموالش برایش جواز دارد، و در حق بایع باید رهن محسوب شود، تا مشتری نتواند که میبعه را به فروش برساند و اگر مشتری فوت کند، میبعه را ورثه اش به ارث گرفته نمیتوانند، و زمانیکه فروشنده ثمن را به مشتری برگرداند، باید میبعه را دوباره به بایع تسلیم نماید، و در جواز دو حکم برای یک عقد هیچ مشکل دیده نمیشود، و این صرف بخاطر دوری و نجات مردم از واقع شدن در ربا جواز داده شده است.<sup>1</sup>

در کتاب «تبيين الحقائق» آمده است که اگر بیع وفاء به لفظ بیع ذکر شود، رهن نیست بلکه بیع است، و اگر شرط فسخ در آن مشروط شود، در این صورت بیع فاسد است، اگرچه اسم بیع شرط و یا بیع وفا و یا هم بیع الجایز ذکر هم نشود، اما اگر در ابتداء عقد بیع صورت بگیرد، بعداً شروط را از وجه المعتاد ذکر کند، بیع جواز دارد و وفاء بالای هردوی شان لازم میگردد.<sup>2</sup>

دلایل کسانیکه بیع وفا را جایز میدانند قرار ذیل است:

- 1- اکثر مردم ضرورت به بیع وفا دارد، و حاجت عامه مردم، به منزلت ضرورت خاص است، و بیع وفا مانند استصناع به خاطر ضرورت مردم مباح کرده شده است. چنانچه ابن نجیم در شرح قاعده «المشقة تجلب التيسير» این مطلب را بیان کرده که علت اصلی جواز بیع وفا ضرورت و حاجت مردم است.<sup>3</sup>
- 2- حقیقت بیع وفا عبارت از رهن در مقابل دین است، و انتفاع گرفتن در مال مرهونه به اجازه مالک آن جایز است و در بیع وفاء خود مالک به مشتری اجازه انتفاع را میدهد.<sup>4</sup>
- 3- مردم به بیع وفا تعامل میکنند، و قواعد به تعامل ترک کرده میشود، و تعامل به این عقد در اکثر کشورهای اسلامی بین مسلمانان رایج است، و به مقتضای آن حکام فیصله میکنند.<sup>5</sup>

---

1- ابن مازه، المحيط البرهاني ج 7 ص 305.

2- ابن نجیم، تبیین الحقائق ج 5 ص 184،

3- ابن نجیم، الأشباه والنظائر لابن نجیم ص: 68، زیلعی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج 5 ص 184

4- زیلعی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج 5 ص 183

5- ابن عابدین، ردالمحتار، ج 5 ص 277. زیلعی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج 5 ص 184

4- بیع وفا قیاس به بیع به شرط الخيار المؤبد شده و جواز داده شده است، چون بیع بشرط الخيار المؤبد به نزد حنابله نیز جواز دارد.<sup>1</sup>

شرح بیع وفا در قانون مدنی: قانون مدنی افغانستان بیع وفا را جواز داده است، چنانچه تصریح کرده است: «در بیع وفا مشتری می تواند از منافع مبیعه کلاً یا قسماً استفاده نماید، مشتری نمیتواند مبیعه را در بیع وفا به شخص دیگری بفروشد و یا ملکیت رقبه آنرا به سببی از اسباب به شخص دیگر انتقال دهد»<sup>2</sup>

همچنان قانون مدنی افغانستان برخی مسایل بیع وفاء را چنین بیان کرده است:

1- بایع وقتی می تواند مبیعه را در بیع وفا بفروشد که مشتری از وی مطالبه استرداد ثمن نماید و بایع به جزء از طریق فروش مبیعه قادر به استرداد ثمن نباشد.<sup>3</sup>

2- مبیعه در بیع وفا تا هنگام استرداد، ملک مشتری شناخته شده قواعد متعلق به ملکیت در آن رعایت می شود.<sup>4</sup>

3- مشتری در بیع وفا الی زمان استرداد حق، از طرف بایع از مبیعه استفاده ملکیت نموده می تواند، مگر اینکه عمل وی حاوی غش باشد.<sup>5</sup>

4- هرگاه مبیعه زمین زراعتی بوده بایع در خلال سال زراعتی رد آنرا مطالبه نماید، در حالیکه مشتری آنرا زرع نموده باشد می تواند زمین مذکور را الی وقت درو نزد خود نگهداشته، آنچه را عرف حکم نماید مقابل مدت بین فسخ عقد وهنگام درو به بایع بپردازد.<sup>6</sup>

5- هرگاه مبیعه در بیع وفا حصه مشاع بوده و شرکاء از مشتری بیع عین مذکور را جهت عدم امکان تقسیم مطالبه نمایند، مشتری مکلف است به بایع جهت استرداد حق وی اطلاع دهد. در صورتیکه

---

1- سعدنی، قنديل السعدنی، استحداث العقود في الفقه الإسلامي، ص 577.

2- قانون مدنی افغانستان، ماده 1138

3- قانون مدنی افغانستان، ماده 1139

4- قانون مدنی افغانستان، ماده 1140

5- قانون مدنی افغانستان، ماده 1140

6- قانون مدنی افغانستان، ماده 1145

بایع از حق استرداد استفاده نکند و جمیع عین مذکور به اساس مزایده به مشتری تعلق گیرد و بعداً بایع استرداد آنچه را فروخته است اراده نماید، مشتری می تواند او را به استرداد جمیع عین مذکور وادار سازد.<sup>1</sup>

6- هرگاه مبیعه در بیع وفأ تلف شود، در صورتیکه ارزش مبیعه مساوی دین مطلوبه باشد، دین ساقط و اگر کمتر از آن باشد به اندازه حصه تلف شده ساقط گردیده، مشتری حصه متباقی را از بایع مطالبه مینماید.<sup>2</sup>

7- هرگاه مبیعه در بیع وفأ نزد مشتری تلف گردد و ارزش آن بیشتر از مقدار دین باشد، از قیمت آن به اندازه دین ساقط گردیده، مشتری به پرداخت مقدار مازاد مکلف می باشد.<sup>3</sup>

همچنان در شرح مجلة الأحكام العدلیة در ماده های مختلف احکام بیع وفاء را بیان داشته است، چنانچه در شرح ماده: (118) «مجلة الأحكام» چنین بیان نموده است: «إِنَّ بَيْعَ الْوَفَاءِ يَشْبَهُ الْبَيْعِ الصَّحِيحِ مِنْ جِهَةٍ وَالْبَيْعِ الْفَاسِدِ مِنْ جِهَةٍ وَعَقْدُ الرَّهْنِ مِنْ جِهَةٍ . فَيَشْبَهُ الْبَيْعَ الصَّحِيحَ لِأَنَّ لِلْمُشْتَرِي حَقَّ الْإِنْتِفَاعِ بِالْمَبِيعِ كَمَا هُوَ الْحَالُ فِي الْبَيْعِ الصَّحِيحِ»<sup>4</sup>

ترجمه: بیع وفا نظر به اینکه مشتری از مبیعه انتفاع میگیرد، در حکم بیع صحیح قرار میگیرد و جایز است، و نظر به اینکه در آن هر دو جانب عقد قادر به فسخ آن میباشد، در حکم بیع فاسد میآید، و نظر به اینکه مشتری قادر به فروش آن بالای افراد غیر مالک اصلی آن نیست، در حکم رهن میآید.

<sup>1</sup> - قانون مدنی افغانستان، ماده 1146

<sup>2</sup> - قانون مدنی افغانستان، ماده 1147

<sup>3</sup> - قانون مدنی افغانستان، ماده 1148

<sup>4</sup> - علی حیدر، درر الحکام فی شرح مجلة الأحكام، ج 1 ص 210.

## مبحث پنجم: آثار و پیامدهای حيله

هر نوع فعل و تصرفی که انسان در زندگی اش انجام می دهد خالی از آثار و نتایج مثبت و منفی نیست، حيله نیز از جمله اعمال و تصرفاتی است که نتایج و پیامدهای زیادی را در جامعه در قبال دارد که برخی از آن ها در این مبحث بیان می گردد.

مطلب اول: آثار و پیامدهای حيله از دیدگاه فقه

در مباحث و مطالب گذشته انواع و اقسام حيله با تفاوت دیدگاه های علماء در مورد جواز و عدم جواز آن بیان گردید، هرچند ملاحظه شد که بعضی انواع حيله جایز و مباح هستند اما بدون شک ترویج و عمل به حيله ها، آثار و پیامدهای زیادی در جامعه دارد که بعضی از آثار منفی آن در ذیل تذکر داده می شود:

- 1- از مهم ترین آثار منفی حيله، تشویه و نشان دادن دین گویا به حیث یک برنامه ناقص در زندگی است که باعث می شود دشمنان دین در مقابل احکام اسلامی طعن وارد کنند.<sup>1</sup>
- 2- عمل به حيله ها باعث می شود تا برخی از احکام اسلامی مورد نقض قرار گیرد و باعث شود تا پیش بینی که پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- در مورد آینده کرده بود، مصداق پیدا کند.<sup>2</sup> و آن پیش بینی در حدیث ذیل می باشد:

عَنْ عَلِي بْنِ أَبِي طَالِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ، وَلَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ، مَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةٌ وَهِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى، عُلَمَاؤُهُمْ شَرٌّ مِنْ تَحْتِ أَدِيمِ السَّمَاءِ مِنْ عِنْدِهِمْ تَخْرُجُ الْفِتْنَةُ وَفِيهِمْ تَعُودٌ»<sup>3</sup>

ترجمه: از علی بن ابی طالب-رضی الله عنه- روایت است که گفته است: رسول خدا صلی الله علیه وسلم- گفت: نزدیک است که بر مردم زمانی بیاید که از اسلام نماند فقط نامش و از قرآن نماند به

<sup>1</sup> - ابن قیم، اعلام الموقعین، ج 3 ص 201

<sup>2</sup> - عکبری، ابن بطه، ابطال الحیل، ص 5 و 37

<sup>3</sup> - بیهقی، أحمد بن الحسین أبو بکر البیهقی الخراسانی (ت: 458هـ) شعب الایمان، شماره حدیث: 1763. مکتبة الرشد، هند، الطبعة: الأولى، 1423

هـ - 2003 م (البانی، ابن حدیث را ضعیف گفته است. السلسلة الضعیفة و الموضوعة ج 4 ص 410)

جزء رسمش، مساجدشان آباد و از هدایت خالی است، علمای آنان بدترین کسانی اند که در زیر آسمان زندگی می کنند، از نزد آنان فتنه بیرون می شود و در آنان عود می کند.

وجه استدلال از حدیث مذکور چنین است که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- زمانی را پیش بینی کرده است که در آن مردم به بهانه های مختلف از اسلام واقعی دور می شوند و شکی نیست که حيله گری و استفاده از حيله نمونه این حدیث است چنانچه حد اقل من در افغانستان دیده ام، بعضی انواع حيله ها را که درجه آن به مندوب<sup>1</sup> و مستحب هم نمی رسد، آن را منحیث یک عمل مهم انجام می دهند، مانند حيله اسقاط که در دهات مروج است.

3- همچنان حيله باعث می شود تا اقوال و افعال از مرحله جدیت و قاطعیت به مرحله بازی و هزیان تنزل کند و ممکن است اکثر محرمات به بهانه حيله گری انجام شود و واجبات ساقط شوند.<sup>2</sup>

4- ممکن است به اثر گشودن دروازه حيله، باب خیانت و دروغ نیز باز شود و این کار باعث می شود تا اعتماد و باور بر اقوال و افعال کاهش پیدا کند و کسی به سخن کسی باور نکند تا مبادا حيله ای به کار برده باشد و حقیقت چیزی دیگری باشد، و به این طریق به بسیاری چیزها اعتماد نمی شود چون ممکن است صاحب آن از تاویل و حيله کار گرفته باشد.<sup>3</sup>

5- حيله گری از تعاون به گناه خالی نیست و گویا در آن تعامل با خداوند مانند تعامل با بندگان است در حالی که بر خداوند متعال چیزی پنهان نیست.<sup>4</sup>

6- جایز گردانیدن حيله سبب می شود تا مفتیان مکار و فریبکار در جامعه ظهور کند و آن را منحیث شغل انتخاب نموده و به خاطر پیدا کردن مال و متاع دنیوی، شریعت و احکام آن را مورد تمسخر قرار دهند.<sup>5</sup>

---

<sup>1</sup> - عبارتست از آنچه که مورد تشویق و تحریک است. نزد فقهاء، عملی است که انجام آن نسبت به ترک آن، در نزد شارع، ترجیح دارد و ترک آن، جایز به شمار می رود.

<sup>2</sup> - ابن تیمیه، مجموعه الفتاوی، ج 3 ص 113

<sup>3</sup> - ابن تیمیه، مجموعه الفتاوی، ج 3 ص 233

<sup>4</sup> - ابن قیم، اعلام الموقعین، ج 3 ص 337

<sup>5</sup> - المصری، د. رفیق یونس، الحیل الفقہیة بین البوطی و ابن القیم، ص 30

7- حيله گاهى آثار مثبت هم دارد در صورتى كه باعث تعطيل احكام شرعى نشود.

### مطلب دوم: آثار و پیامدهای حيله از دیدگاه قانون

حيله در قانون كه مسایل مرتبط به آن قبلا بيان گردید، آثار خود را دارا مى باشد و نظر به اقسام و انواع حيله در قانون آثار آن نیز متفاوت است، چنانچه ذكر شد يكى از حيله های قانون، حيله قانونى به طريق افتراض است كه آن عبارت از يك امر مخالف با واقعیت است كه در نتیجه آن در حكم قانون تغییر به میان مى آید اما نص قانون تغییر نمى كند، یا به عبارت دیگر این حيله عبارت است از استناد به يك واقعه دروغین به گونه كه آن درست اعتبار شود.<sup>1</sup>

این نوع حيله ها به خاطر صورت مى گیرد كه قانون گذار در هنگام تدوین قانون به هدف انكشاف قانون برخی از صورت های مسئله های جدید را پیشبینی نموده و عبارات را كاملاً صریح نمى نویسد تا باشد در آینده با نوعی از اجتهاد از این ماده قانون، حكم مسایل دیگری دانسته شود، اما همین كار باعث مى شود تا برخی انسان ها به خاطر اغراض و اهداف شخصی خود، به تاویل و تدلیس قانون پردازند.<sup>2</sup>

به عنوان مثال يكى از مواد قانون این است كه «جهل و بی خبری از قانون عذر پنداشته نمى شود»<sup>3</sup> به اساس این ماده قانون افراد باید از قوانین مروجہ کشور آگاهی داشته باشند و به احكام آن همه متلزم باشند حتى عوام الناس كه هیچ نوع سواد و توانایی خواندن و نوشتن را هم نداشته باشند، شامل این ماده قانونی مى شوند و مطابق آن اگر كسى از قانون خبر نبود و عملی را مرتكب شد كه خسارت او انجام مى شد، خودش محكوم است، در این جا دیده مى شود كه قانون گذار این ماده قانونی را بخاطر نوشته است كه مردم قانون را بدانند و از آن پیروی كنند ولی به نحوی حيله ای صورت گرفته است كه به اساس آن بسیار كسانی كه توانایی كسب علم و دانش را ندارند، به كار ملزم مى گرداند كه از آن خبر ندارند. به خصوص اگر این ماده قانون را در افغانستان تطبیق دهیم بیشتر مردم چون عوام هستند و از مواد قانون خبر ندارند، در بسا از مسائل ممكن است طرف مقابل دعوا كه از قانون خبر دارد، شخص بی

<sup>1</sup> - میلانی، فاضل الحسینی المیلانی، الافتراض القانونی والحيلة الشرعية، مجلة البلاغ، العدد 07، سنة، 1999

<sup>2</sup> - بن حاج زهیر، الحیل فی القانون المدنی و الشریعة الاسلامی، ص 45

<sup>3</sup> - قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، ماده 56، فقره دوم.



خبر را با استناد به این ماده قانون که «جهل از قانون عذر نیست» محکوم کند.  
به هر صورت حيله در قانون نيز تاثيرات مثبت و منفي خود را دارد و چنانچه از عبارات قانون  
امكان برداشت مثبت موجود است، امكان دارد شخصي به منظور رسيدن به اهداف شخصي خود، به  
گونه اي تلاش مي کند مواد قانوني را به نفع خود تعبير کند اگرچه متن صريح آن مخالف واقعيت باشد.

پايان بحث

## خاتمه

خاتمه در برگزیده مباحث اختتامی مانند: نتیجه گیری، پیشنهادها و فهارس می باشد.

### الف: نتیجه گیری

از آنچه در مورد احکام حيله و صورت های مروج آن در افغانستان در روشنی فقه اسلامی و قانون نوشته شد، به طور خلاصه چنین برداشت و نتیجه گیری می شود:

1- کلمه «حيله» لغتاً دو کاربرد دارد، اول: کاربرد مصدری به معنی حيله ورزیدن و چاره جستن، و دوم کاربرد اسمی به معنای آنچه که به عنوان راه چاره‌ای برای خلاصی از مشکلی اندیشیده می شود.

2- حيله عبارت از به کاربردن روش های مخفی و پنهان است که با استفاده از هوش و ذکاوت بالا انسان را به مقصدش می رساند برابر است که چیز مورد نظر مشروع باشد یا غیر مشروع.

3- حيله با مفهوم امروزی در زمان پیامبر اسلام-صلی الله علیه وسلم- و در زمان خلفای راشدین به گونه ای که مردم برای ساقط کردن احکام شرعی بهانه تراشی بکنند، چندان معمول نبود، اما حيله گری قبل از اسلام نیز وجود داشته است چنانچه در قرآن کریم از گروهی از بنی اسرائیل سخن رفته است که به منظور رسیدن به مقصد خویش از حيله گری استفاده می کردند.

4- در میان مذاهب کسانی که بیش تر به حيله در مسایل فقهی فتوا داده اند، پیروان مذهب امام ابوحنیفه-رحمه الله- می باشند، در مرتبه دوم، فقهای پیرو مذهب امام شافعی-رحمه الله- به جواز حيله در بعض مسایل فتوا داده اند و در مرتبه سوم، اهل ظاهر و پیروان مذهب ابن حزم ظاهری - رحمه الله- هستند .

5- مؤیدین جواز حيله ضمن استدلال به آیات و احادیث به قیاس نیز استدلال کرده و می گویند که شریعت اسلام ظاهر گرا است و مقاصد و نیت ها به خداوند متعال ارجاع می شود و اگر شریعت اسلامی صحت عقود را به این امر معلق می کرد که تمام احتمالات غیر ظاهری از بین می رفت و نیت ها و مقاصد را معیار قرار می داد، در این صورت بخش بزرگی از معاملات معطل می شدند.

6- مخالفین جواز حيله نیز به آیات و احادیث و همچنان به قیاس استدلال نموده می گویند که الله متعال واجبات و محرمات را برای وجود مصالح و حکمت ها مشروع گردانیده است و اگر با در نظر داشت بهانه ها و عوامل دیگر، یک واجب شرعی ساقط شود یا یک فعل حرام انجام یابد، در این

ص ورت مصلحت از بین می رود و فساد گسترش پیدا می کند.

7- جواز حيله نظر به این شرایط است که حيله با اصل شرعی تضاد نداشته باشد و با مقاصد شریعت موافق باشد، مصلحتی که در انجام حيله در نظر گرفته شده است موافق با مقصود و دیدگاه متخصصین باشد، حيله موجب تلف شدن حق ثابت دیگران، حلال ساختن حرام و یا حرام ساختن حلال نگردد، حيله باعث ضرر رسانیدن به دیگران نشود، عملی که با آن حيله صورت می گیرد، در آن جلب مصلحت یا دفع مفسده وجود داشته باشد.

8- تلاش برای رهایی از تکالیف شرعی، عدم قدرت ابتکار، راضی ساختن سلاطین و حکمرانان جامعه، راضی ساختن عوام الناس، تعصب مذهبی، خلط کردن در میان حيله های مشروع و حيله های غیر مشروع و استدلال کردن از دلایل حيله های مباح در استفاده از حيله های ممنوع، از عمده ترین اسبابی هستند که در جوامع مختلف مسلمانان معمول هستند.

9- هدف مستشرقین از اهتمام به موضوع حيله و نشر این مسائل، نشان دادن این مطلب است که شریعت اسلامی مبتنی بر مسایلی است که بر واقعیت های زندگی نیست به همین خاطر مسلمانان مجبور می شوند به حيله گری متوسل شوند تا به اساس آن بتوانند به واقعیت های زندگی برسند.

10- حيله به اعتبار وسایل به سه بخش تقسیم گردیده است: حيله حرام برای هدف حرام، حيله حرام برای هدف مباح و حيله مباح برای هدف مباح.

11- حيله از لحاظ جواز و عدم جواز و اختلاف فقهاء در مورد آن به سه بخش (حيله باطل، حيله جایز و حيله اختلافی) تقسیم شده است.

12- هر حيله ای که باعث از میان رفتن مقاصد احکام شریعت شود و حقوق دیگران در آن تلف شود، حرام است.

13- حيله شرعی عبارت از راه های خفی و پنهان است که توسط آن جلب مصلحت یا دفع فساد می شود.

14- حيله شرعی به سه بخش (مستحب، مباح و واجب) تقسیم شده است.

15- حيله در قانون یا از طرف قانون گذار صورت می گیرد به گونه ای که شخص قانونگذار در هنگام تدوین قوانین در نوشتن قوانین سخنان فرضی بنویسد و به نحوی در آن تدلیس کند و یا از طرف

کسانی صورت می گیرد که غرض رسیدن به اهداف و مصلحت های شخصی شان می خواهند با تحریف لفظی و تدلیس در مواد قانون حيله گری کنند.

16- مباحه ی موجه را هم می توان به عنوان یکی از راه های مشروع سرمایه گذاری پذیرفت، به شرط آن که کاملاً با شرایط لازم انجام داده شود، در بانک های اسلامی این شیوه در سطح زیادی مورد استفاده است. اما فقهای معاصر اسلامی این روش را بسیار حساس و ظریف دانسته اند زیرا ممکن است ذره ای بی احتیاطی آن را با نظام ربوی بانک های سود یکجا کند.

17- مالکی ها و حنبله می گویند کوشش برای اسقاط حق شفعه جایز نیست، چون این کار موجب اسقاط حق مسلمان می شود، اما احناف و شوافع می گویند تلاش برای اسقاط حق شفعه جایز است زیرا مشروعیت شفعه به خاطر دفع ضرر است.

18- انجام حيله اسقاط از حکم یک امر مندوب بالا تر نمی رود اما مردم به مانند یک حکم واجب با آن تعامل می کنند و لازم گرفتن امر مندوب و الزام ما لا یلزم و بدعت می باشد.

19- احناف و شوافع نکاح تحلیل یا حلاله را با وجود اینکه صاحبش را گنهکار می پندارند، جایز دانسته اند به دلیل اینکه ظاهراً ارکان و شرایط نکاح در آن موجود است، ولی حنبله و مالکی ها این نوع نکاح را باطل و غیر صحیح می دانند.

20- جمهور فقهاء کرام (مالکیها، شوافع، حنبله و بعض فقهاء احناف) بیع و فاء را حرام و ناجایز می دانند اما تعدادی از فقهاء احناف بیع و فاء را جایز دانسته اند.

21- از مهم ترین آثار منفی حيله، تشویه و نشان دادن دین گویا به حیث یک برنامه ناقص در زندگی است که باعث می شود دشمنان دین در مقابل احکام اسلامی طعن وارد کنند.

22- به اثر گشودن دروازه حيله، باب خیانت و دروغ نیز باز شود و این کار باعث می شود تا اعتماد و باور بر اقوال و افعال کاهش پیدا کند و کسی به سخن کسی باور نکند تا مبدا حيله ای به کار برده باشد.

23- اعتماد زیاد به حيله سبب می شود تا مفتیان مکار و فریبکار در جامعه ظهور کند و آن را منحیث شغل انتخاب نموده و به خاطر پیدا کردن مال و متاع دنیوی، شریعت و احکام آن را مورد تمسخر قرار دهند.

## ب: پیشنهادها

پس از اینکه به انداز توان و طاقت بشری توانستم برخی از مسایل مربوط به حيله و صورت های مروج آن در افغانستان را مورد بحث و بررسی قرار دهم، موارد ذیل را به عنوان پیشنهاد های نهایی تقدیم می کنم:

1- در این تحقیق من به تعداد (6) صورت مروج حيله در افغانستان را مورد بحث قرار دادم، اما به

علت اینکه عنوان بحث من احکام حيله به شمول صورت های مروج آن در افغانستان بود، بنا

براین من نتوانستم تمام صورت های مروج حيله را به تفصیل بیان کنم، بنا براین پیشنهاد می

کنم، تا این صورت ها هرکدام به صورت جداگانه مورد بحث و تحقیق قرار گیرند.

2- و در آخر پیشنهاد می کنم که علماء، مبلغین و دعوتگران از آثار منفی حيله مردم را آگاهی

دهند و همچنان این رساله که در این خصوص نوشته شده است، از طرف مورد ماستری

پوهنتون سلام به نهادها و کسانی که به آن ضرورت دارند اهداء شود.

3- این رساله من حیث یک اثر علمی از طرف پوهنتون چاپ شود و به دسترس عام قرار گیرد.

ج: فهرست آيات

شماره	طرف آيت	سوره	صفحه
1-	وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ	البقرة	44
2-	وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنُتُمْ	البقرة	75
3-	يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ	البقرة	51
4-	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ	البقرة	90
5-	إِلَّا أَنْ تَقُوا مِنْهُمْ تَقَاءً	آل عمران	24
6-	وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ	آل عمران	32
7-	إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً	النساء	9
8-	إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا	النساء	101
9-	إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى	النساء	38
10-	وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ	النساء	76
11-	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالِكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنِ	النساء	57
12-	وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا	الاعراف	31
13-	وَاسْأَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ	الاعراف	30

78	الانفال	وَمَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ	-14
19	يوسف	فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ	-15
78	يوسف	فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ	-16
39	يوسف	فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَكًا	-17
77	يوسف	وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ	-18
59	النحل	مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ	-19
18	الانبياء	وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَ لَا تَحْنُثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا	-20
79	الانبياء	وَ تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ	-21
52	الحج	وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ	-22
73	الطلاق	وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ	-23

د: فهرست احاديث

شماره	طرف حديث	صفحه
14	إِذَا أَحَدَتْ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ فَلْيَأْخُذْ بِأَنْفِهِ ثُمَّ لِيَنْصَرِفْ	80
8	إِذَا ضَنَّ النَّاسُ بِالذِّينَارِ وَالذَّرْهَمِ ، وَتَبَايَعُوا بِالْعَيْنَةِ	64
21	أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْتَيْسِ الْمُسْتَعَارِ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ	104
4	أَنَّ أَبَا بَكْرٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - كَتَبَ لَهُ فَرِيضَةَ الصَّدَقَةِ	34
26	إِنْ أَبَا سَفِيَانَ رَجُلٌ شَحِيحٌ ، وَإِنَّهُ لَا يُعْطِينِي وَوَلَدِي مَا يَكْفِينَا	83
3	إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَرَّمَ بَيْعَ الْحَمْرِ ، وَالْمَيْتَةِ وَالْخِنْزِيرِ وَالْأَصْنَامِ	34
15	أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ «كَانَ إِذَا أَرَادَ عَزْوَةَ وَرَى بَعِيْرَهَا»	80
13	أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْحَرْبُ خُدْعَةٌ»	76
5	أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ «لَعَنَ اللَّهُ الْمُحَلَّلَ وَالْمُحَلَّلَ لَهُ»	35
12	أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - «اسْتَعْمَلَ عَامِلًا ، فَجَاءَهُ الْعَامِلُ	68
9	أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ غَشَّ فَلَيْسَ مِنِّي	66
1	أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسْتَعْمَلَ رَجُلًا عَلَى خَيْبَرَ ، فَجَاءَهُ بِتَمْرٍ	42
7	أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا ضِرْرَ وَلَا ضِرَارَ»	46
6	إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى	35
22	جَاءَ رَجُلٌ إِلَى ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَسَأَلَهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا	104
17	جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَشَكَاَ إِلَيْهِ جَارًا لَهُ	81
20	قَضَى رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : بِالشُّفْعَةِ فِي كُلِّ مَا لَمْ يَقْسَمْ	93
2	كَانَ بَيْنَ أَبِي تَابِتٍ رَجُلٍ مُخَدَّجٍ ضَعِيفٍ ، فَلَمْ يَرَعْ إِلَّا وَهُوَ عَلَى أُمَّةٍ	42
16	كَانَتِ امْرَأَتَانِ مَعَهُمَا ابْنَاهُمَا ، جَاءَ الذُّبُّ فَذَهَبَ بَابْنِ إِحْدَاهُمَا	81
19	كُلُّ قَرْضٍ جَرَّ مَنَفَعَةً فَهُوَ رَبًّا	91



67	لا تُصْرُوا الْإِبِلَ وَالْغَنَمَ، فَمَنْ ابْتَاعَهَا بَعْدَ، فَإِنَّهُ بِخَيْرِ النَّظَرِينَ بَعْدَ أَنْ يَحْتَلِبَهَا	10
109	لَا يَحِلُّ سَلْفٌ وَبَيْعٌ وَلَا شَرْطَانِ فِي بَيْعٍ	24
82	لَيْسَ الْكُذَّابُ الَّذِي يَصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ فَيَنْمِي خَيْرًا، أَوْ يَقُولُ خَيْرًا	18
36	لَيْشْرِبَنَّ نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي الْخَمْرَ يَسْمُونَهَا بِغَيْرِ اسْمِهَا	11
108	نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْمُحَاقَلَةِ، وَالْمُرَابِنَةِ، وَالْمُعَاوَمَةِ،	23
113	يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ،	25

هـ: فهرست اعلام

شماره	اعلام	صفحه
.1	ابن اثیر	23
.2	ابن تیمیه	15
.3	ابن جریر طبری	24
.4	ابن حجر عسقلانی	23
.5	ابن حزم ظاهری	30
.6	ابن عابدین	84
.7	ابن عاشور	12
.8	ابن قیم الجوزیه	12
.9	ابن کثیر	37
.10	ابن منظور	9
.11	ابن نجیم	84
.12	ابوبکر جصاص	39
.13	ابوهریره	65
.14	آلوسی	34
.15	بدرالدین عینی	42
.16	جرجانی	11
.17	جوزیف شاخت	51
.18	جوهری	22
.19	خطابی	80
.20	راغب اصفهانی	10
.21	زبیدی	9

18	زحیلی	.22
32	زمخشری	.23
106	زیلعی	.24
22	سرخسی	.25
53	سید قطب	.26
11	شاطبی	.27
47	عبدالله ابن عباس	.28
9	فیروز آبادی	.29
27	فیومی	.30
19	قرطبی	.31
95	کاسانی	.32
101	محمد شفیع عثمانی	.33
100	ملاعلی قاری	.34
76	نووی	.35

## و: فهرست مصادر و مراجع

- 1- القرآن الكريم
- 2- ابن اثير، مجد الدين مبارك بن محمد موصلی، النهاية فى غريب الحديث والأثر، دارالكتب العلميه، بيروت، لبنان.
- 3- ابن تيميه، مجموعة فتاوى ابن تيمية، مجمع الملك فهد، المدينة، العربية السعودية ٢٠٠٤م.
- 4- ابن تيمية، تقى الدين احمد، بيان الدليل على بطلان التحليل، تحقيق احمد السلفى ، المكتب الإسلامى، بروت، لبنان
- 5- ابن جوزى، تذكرة الأريب فى تفسير الغريب، دار الوفاء، سال نشر 2001م.
- 6- ابن حزم، على بن أحمد بن سعيد (ت: 456 هـ)، المحلى، دار الأفاق الجديدة، بيروت.
- 7- ابن عابدين، حاشية رد المختار على الدر المختار شرح تنوير الأبصار، دار الفكر للطباعة والنشر، 1421هـ - 2000م.
- 8- ابن عابدين، محمد ابن امين بن عمر، مجموعة الرسائل، طبع آستانه، مطبعة العثمانية سال 1321 هـ،
- 9- ابن عابدين، محمد بن أمين بن عمر، دمشقى ، الدر المختار، دار الفكر، 1386هـ.
- 10- ابن عاشور، محمد الطاهر، مقاصد الشريعة الإسلامية، تحقيق: محمد طاهر الميساوى، دار النفائس، بيروت، لبنان
- 11- ابن قدامه، عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسى، المغنى فى فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيبانى، دار الفكر - بيروت، الطبعة الأولى ، 1405
- 12- ابن قيم الجوزية، محمد ابن ابى بكر الزرعى، إعلام الموقعين، دار ابن الجوزى ، السعودية ، 1423 هـ
- 13- ابن كثير، ابو الفداء اسماعيل، تفسير القرآن العظيم، انتشارات دار طيبه للنشر و التوزيع، 1420هـ - 1999م.
- 14- ابن منظور، محمد بن مكرم (735 هق) لسان العرب، ط: 1، 1408هق، دار صادر، بيروت،
- 15- ابن نجيم، زين الدين بن ابراهيم بن محمد، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، دارالمعرفة - بيروت،
- 16- ابن نجيم، زين الدين بن ابراهيم، الأشباه والنظائر على مذهب أبى حنيفة النعمان، دار الكتب العلمية

بيروت لبنان، چاپ 1400هـ 2003م.

17- انصارى، زكريا بن محمد(ت: 926هـ)، روضة الطالب شرح أسنى المطالب، دار الكتاب الإسلامى، ج 2 ص 61 و 62

18- انصارى، شيخ الإسلام / زكريا الأنصارى، أسنى المطالب فى شرح روض الطالب، دار الكتب العلمية 1422 هـ - 2000، الطبعة الأولى بيروت

19- آلوسى ، شهاب الدين محمود الألوسى، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم و السبع المثانى، دار احياء التراث العربى، بيروت،

20- البانى، محمد سعيد، عمدة التحقيق فى التقليد والتلفيق، دار القادر ، دمرق ، 1997 م

21- بجيرمى، سليمان بن محمد البجيرمى الشافعى، تحفة الحبيب على شرح الخطيب، دار الكتب العلمية - بيروت، لبنان 1417هـ 1996م الطبعة : الأولى

22- بحيرى، محمد عبدالوهاب، كشف النقاب عن موقع الحيل من السنة والكتاب،

23- بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، نسخه طوق النجاة، 1422 هـ ق، المكتبة الشاملة، اصدار 3.32.

24- بستى، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة الثانية ، 141هـ.

25- بن حاج زهيره، الحيل فى القانون المدنى و الشريعة الاسلامى، (رساله ماسترى، جامعة عبدالرحمن ميرة، 2016، الجزائر)

26- بوطى، محمد سعيد رمضان، الحيل الشرعية و مشروعيتها، موقع نسيم الشام.

27- بيهقى، أبو بكر أحمد بن الحسين، مناقب الشافعى، تحقيق: السيد أحمد صقر، الناشر: مكتبة دار التراث، مصر القاهرة، 1390هـ.

28- بيهقى، أحمد بن الحسين أبو بكر البيهقى الخراسانى (ت: 458هـ) شعب الايمان، مكتبة الرشد، هند، الطبعة : الأولى ، 1423 هـ 2003 م

29- جبه جى، د. عمر محمد ، الحيل والمخارج الشرعية، رساله دكتورا، 2015م، الإمارات-العين

30- جرجانى، على بن محمد بن على، (ت: 816 هـ) التعريفات، تحقيق: إبراهيم الأبيارى، سال

طبع: 1405 هـ، دار الكتاب العربي. بيروت،

31- جصاص، ابوبكر، أحمد بن علي الرازي، تفسير احكام القرآن، دار إحياء التراث العربي بيروت ،

1405

32- جمعي از نويسندگان، مجلة الأحكام العدلية، نشر: كراچی نورمحمد، كارخانه تجارت كُتب

33- جوهرى، اسماعيل بن حماد (ت: 393هـ)، الصحاح فى اللغة ، دارالعلم الملايين - بيروت 1979م.

34- جهنى، د. حماد الجهنى، الموسوعة الميسرة فى الفرق المعاصرة، مركز الثقافة الإسلامية،

35- حجاوى، شرف الدين موسى بن أحمد بن موسى (ت: 960هـ) الإقناع فى فقه الإمام أحمد بن حنبل،

دار المعرفة بيروت لبنان

36- حموى، احمد بن محمد الحنفى الحموى، غمز عيون البصائر شرح كتاب الاشباه والنظائر، دار

الكتب العلمية

37- خالدى، شيخ محمد على خالدى، شرح اربعين نووى، مكتبه عقيدته

38- خطابى، أبو سليمان أحمد بن محمد الخطابى البستى (ت: 288 هـ) معالم السنن، المطبعة العلمية -

حلب، الطبعة الأولى 1351 هـ 1932 م

39- دارقطنى، على بن عمر أبو الحسن الدارقطنى البغدادى، سنن الدارقطنى، دار المعرفة بيروت ، 1386

- 1966،

40- دريد، محمود على، النظرية العامة للالتزام، منشورات الحلبي الحقوقية، 2012، بيروت.

41- الديق، محمود عبد الرحيم ، الحيل فى القانون المدنى فى الفقه الإسلامى والقانون الوضعى، دار

الجامعة الجديدة، مصر، 2004م،

42- ذهنى، عبدالسلام، الحيل المحظور منها والمشروع دراسة قانونية، مطبعة مصر، 2009م.

43- رازى، فخرالدين ابو عبدالله محمد بن عمر مفاتيح الغيب (التفسير الكبير) ، دار احياء التراث العربى

بيروت، سال چاپ 1420 ق.

44- راغب اصفهانى، حسين بن محمد، تحقيق محمد سيد كيلانى، المفردات فى غريب القرآن، الطبعة

الأولى، 1412، دارالمعرفة، بيروت.

45- رحيبانى، مصطفى السيوطى، مطالب أولى النهى فى شرح غاية المنتهى، المكتب الإسلامى دمشق،

(1961م)

- 46- رعيّني، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد الطرابلسي (ت: 954هـ) مواهب الجليل لشرح مختصر الخليل، المحقق: زكريا عميرات، دار عالم الكتب، الطبعة: طبعة خاصة 1423هـ - 2003م
- 47- زيدي، محمد بن عبد الرزاق الحسيني، أبو الفيض، (ت: 1205هـ) تاج العروس من جواهر القاموس، مجموعة من المحققين، دار الهداية، بيروت، لبنان
- 48- زحيلي، وهبة بن مصطفى، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، دار الفكر المعاصر - دمشق، الثانية، 1418هـ .
- 49- زحيلي، دكتور وهبة، الفقه الاسلامي وأدلته، دار الفكر، ط: 2، 1985م، دمشق، سورية.
- 50- زرقا، أحمد بن الشيخ محمد الزرقا - ت 1357 هـ، شرح القواعد الفقهية، دار القلم، بيروت، لبنان،
- 51- زركشي، بدر الدين، محمد بن بهادر، المثنور في القواعد، وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية - الكويت، الطبعة الثانية، 1405.
- 52- زركلي، خير الدين الزركلي، الاعلام قاموس تراجم اشهر الرجال والنساء من العرب والعجم والمستعمرين والمستشرقين، دارالعلوم الملايين بيروت، لبنان، طبع ششم سال: 1984م.
- 53- زمخشري، محمود بن عمرو بن أحمد، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت، دار الكتاب العربي، سال چاپ، 1407ق..
- 54- زيلعي، جمال الدين أبو محمد عبد الله (ت: 762هـ) نصب الراية لأحاديث الهداية، مؤسسة الريان الطبعة الأولى، 1418هـ/1997م
- 55- زيلعي، فخرالدين عثمان بن علي بن محجر، تبين الحقائق شرح كنز الدقائق، المطبعة الاميرية - مصر 1313 هـ
- 56- سادات، سيد شمس العارفين، مجله قضاء (ارگان نشراتی ستره محكمه افغانستان) توضيح مفاهيم قانون مدني،
- 57- سجستاني، سليمان بن اشعث (ت 275)، سنن ابي داوود، دارالكتب الكتاب العربي، بيروت،
- 58- سرخسي، شمس الأئمه، أصول السرخسي، دار الكتاب العلمية بيروت لبنان، الطبعة الاولى 1414 هـ
- 1993 م.

- 59- سعدى، عبد الرحمن بن ناصر، تيسير الكريم الرحمن فى تفسير كلام المنان، محقق : عبد الرحمن بن معلا اللويحق، مؤسسة الرسالة، الطبعة : الأولى 1420هـ -2000 م
- 60- سعدى أبو جيب، القاموس الفقهي لغة واصطلاحا، دار الفكر. دمشق - سورية، الطبعة الثانية 1408 هـ = 1988 م
- 61- سلمى، سعد بن غرزر السلمى، والحيل وأحكامها فى الشريعة الإسلامية، مجلة البحوث الفقهية المعاصرة، الرياض، شماره: 39، سال 1998 م .
- 62- سيد قطب، ابراهيم حسين، فى ظلال القرآن، طبع: 17، دار الشروق، 1412هـ
- 63- شاطبي، ابو اسحق، ابراهيم بن موسى، الموافقات، تحقيق عبد الله دراز، المكتبة التجارية الكبرى، بيروت، لبنان
- 64- شافعى، أبو عبدالله محمد بن ادريس، (ت:504هـ) الأم، دار المعرفة بيروت لبنان، چاپ دوم، سال 1373هـ-1973م.
- 65- شافعى، محمد بن إدريس الشافعى أبو عبد الله، احكام القرآن، دار الكتب العلمية بيروت، 1400، تحقيق: عبد الغنى عبد الخالق، ج 2 ص 105
- 66- شروانى، عبد الحميد شروانى، حاشية الشروانى، تحفة المحتاج بشرح المنهاج، چاپ بيروت لبنان.
- 67- شيخ نظام و جماعة من علماء الهند، الفتاوى الهندية، دارالفكر. 1411هـق 1991 م، بيروت، لبنان
- 68- طبرى، ابو جعفر محمد بن جرير، جامع البيان فى تفسير القرآن، بيروت، دارالمعرفة، چاپ اول، 1412ق
- 69- طنطاوى، محمد سيد، التفسير الوسيط للقرآن الكريم، الطبعة، الأولى دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع، الفجالة 1998م.
- 70- عثمانى، محمد تقى، اقتصاد اسلامى، مترجم: رعايت الله روانبد، انتشارات شيخ الاسلام احمد جام، 1388.
- 71- عثمانى، محمد شفيح، جواهر الفقه، مكتبه حبيبيه، كانسى رود كويته. پاكستان.
- 72- عسقلانى، احمد بن على بن حجر ابو الفضل، فتح البارى شرح صحيح البخارى، س ط: 1379، دار المعرفة، بيروت



- 73- عكبرى، ابن بطه أبو عبد الله عبيد الله بن محمد العُكْبَرِي (ت: 387هـ)، ابطال الحيل، الطبعة الثالثة، المكتب الاسلامي، بيروت.
- 74- علي حيدر، درر الحكام شرح مجلة الاحكام، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان،
- 75- عماد أموري جليل، حكم الحيل فى الفقه الإسلامى، مجلة ديالى، جامعة ديالى، شماره: (26) سال 2007م،
- 76- عيني، بدرالدين محمد بن محمود، (ت: 855هـ) عمدة القارى شرح صحيح البخارى، دارإحياء التراث العربى، بيروت لبنان.
- 77- فائز، ابراهيم محمد، سيد قطب و بيدارى اسلامى، نشر احسان، 1384 هـ ش. تهران،
- 78- الفقيه، محمد غرم الله الفقيه، الحيل الفقهية، كلية المعلمين ، جامعة الملك عبد العزيز.
- 79- فنجرى، محمد شوقى، الوجيز فى الإقتصاد الإسلامى، دار الشروق - قاهره - مصر، سال: 1414 هجرى قمرى| 1994 ميلادى.
- 80- فيروز آبادى، مجدالدين محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، باب الحاء، دار احياء التراث العربى - بيروت 2003م.
- 81- فيومى، أحمد بن محمد بن على الحموى (ت: 770 هـ) المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير، ط: 1 س: 1418 هـ، مؤسسة الكتب الثقافية، بيروت لبنان.
- 82- قارى، على بن سلطان محمد القارى، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح ، تحقيق الشيخ جمال عيتانى، المكتبة الحبيبية، كانسى رود كويته.
- 83- قانون اساسى جمهورى اسلامى افغانستان.
- 84- قانون قرارداد هاى تجارتى و فروش اموال افغانستان، ماده بيست و نهم.
- 85- قانون مدنى افغانستان، انتشارات نوى مستقبل، كابل ، افغانستان، 1397
- 86- قرافى، شهاب الدين احمد بن ادريس، نفائس الأصول فى شرح المحصول، دارالغرب الاسلامى - بيروت 1994م.
- 87- قرافى، شهاب الدين أحمد بن إدريس القرافى، الذخيرة، تحقيق محمد حجى، دارالغرب، 1994م، بيروت.

- 88- قرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري، الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي)، دار الكتب المصرية - القاهرة، 1384هـ، 1964م.
- 89- قرطبي، محمد بن رشد، (ت 595) بداية المجتهد ونهاية المقتصد، دارالمعرفة، مطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، مصر، الطبعة : الرابعة، 1395هـ/1975م
- 90- قشيري، مسلم بن حجاج نيشاپوري، صحيح مسلم، دار ابى حيان، مصر، چاپ اول، 1995.
- 91- قمى، ابن بابويه، الإعتقادات، نشر احسان، 1390، تهران،
- 92- كنانى، أحمد بن أبى بكر بن إسماعيل، مصباح الزجاجة فى زوائد ابن ماجه، دار العربية، 1403هـ، بيروت
- 93- لخمى، على بن محمد الربعى، أبو الحسن (المتوفى: 478 هـ ق)، التبصرة، محقق: الدكتور أحمد عبد الكريم نجيب، وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، قطر، ط: اول (1432 هـ ق).
- 94- مبادئ حقوق وجايب افغانستان، پروژه تعليمات حقوقى افغانستان (ALEP
- 95- مبارکپورى، محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم أبو العلا، تحفة الأحوذى بشرح جامع الترمذى، دار الكتب العلمية، لبنان - بيروت،
- 96- مزى، جمال الدين أبى الحجاج يوسف (تهذيب الكمال) دارالعلم، بيروت، لبنان ،
- 97- المصرى، د.رفيق يونس، الحيل الفقهية بين البوطى و ابن القيم، جامعة القاهرة، 2009م.
- 98- مصرى، سيد سابق.(1373هش) فقه السنة، موقع يعسوب، المكتبة الشاملة، اصدار 3.32
- 99- مناوى، محمد عبد الرؤوف المناوى، التوقيف على مهمات التعاريف، دار الفكر المعاصر ، ط:1 ، 1410هـ. دار الفكر بيروت ، دمشق،
- 100- ميلانى، فاضل الحسينى الميلانى، الافتراض القانونى والحيلة الشرعية، مجلة البلاغ ، العدد:07 ، سنة ، 1999
- 101- نجارى، محمود بن أحمد بن الصدر الشهيد النجارى، الميخط البرهانى، دار إحياء التراث العربى، بيروت.
- 102- النملة، على بن إبراهيم الحمد، المستشرقون والتنصير، الطبعة الأولى، المكتبة الشاملة، اصدار 3.32.

نووى، أبو زكريا يحيى بن شرف نووى، روضة الطالبين و عمدة المتقين، المكتب الإسلامى، ط:  
1415هـ، بيروت.

103- نووى، ابى زكريا يحيى بن شرف نووى دمشقى، (ت: 676 هـ) رياض الصالحين، دارالمعرفة،  
بيروت.

104- هيثمى، حافظ نور الدين على بن أبى بكر الهيثمى المتوفى سنة 807. مجمع الزوائد ومنبع  
الفوائد، دار الفكر، بيروت، طبعة 1412 هـ

## Summary of the discussion

In our country, Afghanistan, some forms of trickery are common and most people do not know its permissible and impermissible forms, and this causes a general deception under the name of trickery and deprives society of trust, in addition to The case of tricky rulings in jurisprudence and law and its forms in Afghanistan; No special research has been done and for this reason, this research has been written in a library method, taking into account the principles of Islamic Sharia and the views of jurists and mujtahids throughout history. This research has been written in an introduction, three chapters and a conclusion.

Cunning is the use of secret methods that use high intelligence and intelligence to get a person to his destination, whether the desired thing is legitimate or illegitimate, and cunning with the modern concept in the time of the Prophet of Islam (pbuh) Weslam - and in the time of the Rashidun caliphs, it was not uncommon for people to make excuses to overturn the Shari'a rulings. Secondly, the jurists following the religion of Imam Shafi'i (may God have mercy on him) have issued fatwas on the permissibility of trickery in some matters, and in the third place, they are the people of Zahir and the followers of the religion of Ibn Hazm Zahiri.

Of course, the permissibility of trickery is based on the condition that the trickery does not contradict the Shari'a principle and agrees with the purposes of Shari'a. Do not make halal or haram halal, the trick does not cause harm to others, the action that is done with that trick, there is interest in it or repelling the corruptor, so any trick that causes the intentions of the rulings to disappear It is haram to be sharia and to lose the rights of others.

Trying to get rid of religious duties, lack of initiative, to satisfy the sultans and rulers of society, to satisfy the common people, religious bigotry, confusing between legitimate and illegitimate tricks and arguing the reasons for permissible tricks in using tricks Prohibited habits are one of the main causes that are common in different Muslim communities.

One of the most important negative effects of trickery is to show and show religion as an incomplete plan in life, which causes the enemies of religion to taunt against Islamic rules, and

also to open the door of deceit, betrayal and lies. This will reduce the trust and belief in words and deeds and no one will believe anyone's words so as not to use a trick.

Finally, it is better for the deceitful Muftis to appear in the society and choose it as a job and ridicule the Shari'a and its rulings in order to find worldly possessions. The Muslim should not resort to it until there is an urgent need.

**Keywords:** Trick, Jurisprudence, Law, Sharia.



**Salaam University**

**Faculty of Sharia and Law**

**Master Program of Sharia and Law**



**Islamic Amara of Afghanistan**

**Ministry of Higher Education**

**Deputy Minister of Science**

# **Trick from the point of view of jurisprudence and law and its forms in Afghanistan**

**(A master's thesis)**

**Student: Qari Habibullah Mubaez**

**Supervisor: Dr. Rafiullah Ata**

**Year: 2021**



**Salaam University**

**Faculty of Sharia and Law**

**Master Program of Sharia and Law**



**Islamic Amara of Afghanistan**

**Ministry of Higher Education**

**Deputy Minister of Science**

**Trick from the point of view  
of jurisprudence and law and its  
forms in Afghanistan**

**(A master's thesis)**

**Student: Qari Habibullah Mubaez**

**Supervisor: Dr. Rafiullah Ata**

**Year: 2021**